پرسش ها و پاسخ ها

در موضوعات

عصمت پیامبران

علم و عصمت اهل بیت علیهم السلام

جلد دوم

آیت الله سید تقی کرمانی

بسم الله الرحمن الرحیم

پرسشها و پاسخها: در موضوعات جبر، عصمت پیامبران، علم و عصمت اهل بیت علیهم السلام

نویسنده:

حیدر تربتی کربلایی

ناشر چاپی:

حبیب

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پرسشها و پاسخها: در موضوعات جبر، عصمت پیامبران، علم و عصمت اهل بیت علیهم السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : تربتی کربلایی، حیدر، ۱۳۳۸ -

عنوان و نام پدیدآور : پرسشها و پاسخها: در موضوعات جبر، عصمت پیامبران، علم و عصمت اهل بیت علیهم السلام/حیدر تربتی کربلایی.

مشخصات نشر : قم: حبیب، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۲۰۸ ص.

شابک : ۳-۹۶-۶۱۱۹-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : جبر و اختیار -- جنبه های قرآنی-- پرسش ها و پاسخ ها.

موضوع : جبر و اختیار -- احادیث-- پرسش ها و پاسخ ها

موضوع : عصمت -- احادیث -- پرسش ها و پاسخ ها

موضوع : عصمت -- جنبه های قرآنی -- پرسش ها و پاسخ ها

رده بندی کنگره : BP۲۱۹/۶/ت۴پ۴ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۵

شماره کتابشناسی ملی : ۲۹۶۷۲۷۱

ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

پیش گفتار

ص:۷

بسم الله الرّحمان الرّحیم

الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطّاهرین و لعنه الله علی أعدائهم و ظالمیهم و غاصبی حقوقهم و مخالفیهم و منکری فضائلهم و مناقبهم و مدّعی شئونهم و مراتبهم و الرّاضین بذلک من الأوّلین و الآخرین إلی أبدالآبدین آمین.

پرسش، کلید دانستن و دانش، کلید اندیشه است. طرح مسأله راهی است که پیشرفت را در پی دارد و به تعالی روح باورها می انجامد امّا آفت آن، نرسیدن به پاسخ صحیح است. پس باید به محض ایجاد، برای رسیدن به بهترین پاسخ، تلاش کرد تا پرسش بی پاسخ، آفت باورها نشود و آن را در آتش ندانستن، نسوزاند.

در همین راستا، بر آن شدیم تا پرسش هایی را که در موضوعات معارف، احکام، اخلاق و... برای ما مطرح شده بود، همراه با پاسخ، در مجموعه هایی به چاپ برسانیم. باشد تا راهنمایی نیکو باشد.

مجموعه ی نخست، شماری از شبهه های مطرح شده از جانب وهّابیان که فرقه ای از نواصب و خوارج و الدّ آنان در زمان ما هستند همراه با پاسخ به آنها

ص:۸

است که با نام «پرتوی حق» به چاپ رسیده است.

این کتاب، دوّمین مجموعه و شامل پرسش هایی در موضوعات جبر، علم و عصمت اهل بیت(ع) و عصمت انبیای کرام(ع) است. امید است که در آینده ای نزدیک، توفیق نشر سایر این مجموعه ها را بیابیم.

خدای تبارک و تعالی را سپاس گزاریم که ما را به مخزن اسرار خود، آل محمّد صلوات الله علیهم، رهنمون شد و آنان را وسیله دریافت اسرار و حقایق معانی و رحمت خویش قرار داد: *یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسیلَهَ *.(۱)

از این رو دست به سوی باب علوم کامله الهیّه، لسان الله النّاطق و ولیّ الله الأعظم حضرت آیهالله العظمی حجّه بن الحسن المهدی سلام الله و صلواته علیه و علی آل بیته و روحی و ارواح من سواه فداه دراز کرده و عرض کردم: *یا أَیُّهَا الْعَزیزُ مَسَّنا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنا بِبِضاعَهٍ مُزْجاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا إِنَّ اللَّهَ یَجْزِی الْمُتَصَدِّقینَ*(۲) تا آن امام رئوف برای پاسخ گویی یاری کند که خداوند درباره پیامبر و اهل بیت ایشان (ع) فرموده است: *فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُون *(۳).

پرسش های این مجموعه از موضوعات مرتبط با وحی بوده و بایسته است بدانیم که وحی ظاهر و باطن دارد. وحیِ ظاهر، همان تنزیل قرآن و وحی باطن، تأویل و تفسیر آن است. از آنجا که هر دو نوع وحی، بر پیامبر اسلام(ع) که ولیّ معصوم

۱- (۵) سوره المائده: آیه ۳۶.

۲- (۱۲) سوره یوسف(ع): آیه ۸۹.

۳- (۱۶) سوره النحل: آیه ۴۴ و (۲۱) سوره الأنبیاء(ع): آیه ۸.

ص:۹

هستند نازل شده، وظیفه ی بیان آن نیز بر عهده ایشان و امامان معصوم(ع) نهاده شده است و جز آنان هیچ کس دیگری، از علم به وحی تنزیلی و تأویلی، بهره ای ندارد. بنابراین مفسّر و مبیّن منحصر به فرد آیات کتاب تکوین و تشریع، حضرات معصومین محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم هستند و تنها منبع علم صحیح و بی خطا آنان هستند.(۱) بنابراین با تمسّک به سنّت و سیره مطهّره ایشان،

۱- (۶) سوره الأنعام: آیه۲۰- ... وَ أُوحِیَ إِلَیَّ هـذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغ بگو (ای پیامبر!) ... و این قرآن به من وحی شده تا شما و هرکسی را که قرآن به او رسد، با آن انذار کنم... . (۱۴) سوره ابراهیم(ع): آیه۲- الر کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلی صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِید الف، لام، را، کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را به اجازه پروردگارشان از تاریکی ها به سوی نور، به راه خدای توانا و ستوده ببری. (۱۶) سوره النحل: آیه۴۵- وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ و قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را به سوی (برای) ایشان نازل شده است، بیان کنی و (برای اینکه) اندیشه کنند. آیه ۶۵- وَ ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ إِلاَّ لِتُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِی اخْتَلَفُوا فِیهِ وَ هُدیً وَ رَحْمَهً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُون و ما قرآن را بر تو نازل نکردیم، مگر برای آنکه آنچه را در آن اختلاف دارند برای آنها روشن کنی و هدایت و (برای اینکه) رحمتی (باشد) برای قومی که ایمان می آورند. (۴۲) سوره الشوری: آیه۸- وَ کَذلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ قُرْآناً عَرَبِیًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها وَ تُنْذِرَ یَوْمَ الْجَمْعِ لا رَیْبَ فیه و این چنین قرآنی عربی (روشن) را بر تو وحی کرده ایم، تا اهل مکّه و آن کسانی را که در اطراف آن هستند، هشدار داده و (آنان را از) روز گرد آمدن (همه) بیم دهی (که) در آن هیچ شکّی نیست. (۶۵) سوره الطلاق: آیه ۱۲- رَسُولاً یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیاتِ اللَّهِ مُبَیِّناتٍ لِیُخْرِجَ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ... پیامبری که آیات روشن الهی را بر شما تلاوت می کند تا آن کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، از تاریکی ها به سوی نور خارج سازد.

ص:۱۰

در پی پاسخ گویی برمی آییم، و الله الموفّق و المعین.

پیش از آغاز لازم است توضیحاتی ارائه شود. پرسش ها سه قسمت هستند:

قسمت اوّل که شامل دو بخش است:

بخش اوّل آیاتی از قرآن کریم است که از آنها برداشت «جبر» شده است. مواردی نظیر اینکه افراد شرک شیطان، حرام خوار زاده، زنازاده و حرام زاده، از آنجا که تحت تأثیر این موارد، تمایل به انجام گناه دارند و مرتکب گناه می شوند، برای انجام گناهان، مؤاخَذ نیستند و نباید مورد عقوبت قرار گیرند.

هرکس مطابق با شاکله خود عمل می کند، خبیث زاده، جز خبیث نخواهد بود، عدّه ای برای جهنّم آفریده شده اند و خدا می فرماید: ما خود برای پیامبران دشمن قرار دادیم. بنابراین از پیش عاقبت آنها رقم خورده و برای انجام گناهان، مؤاخذ نیستند.

بخش دوّم شامل احادیثی از اهل بیت عصمت و طهارت(ع) در این زمینه است که با توجّه به آنها عنوان کرده اند که سعادت یا شقاوت انسان ها از عالم ازل و صرفاً به خواست خدا، رقم خورده است. بنابراین افراد پیرو تصمیمی که خدا برای آنها گرفته است، دنیا را می پیمایند و به سوی مقصدی از پیش تعیین شده گسیل می شوند. مثلاً اهل بیت(ع) فرموده اند: آن کس که ما اهل بیت را دوست دارد، باید خداوند را برای نخستین نعمت سپاس گوید و آن حلال زادگی است. پس حرام زاده بدون اینکه گناهی داشته باشد، دشمن اهل بیت بوده و از پیش، جهنّمی است.

قسمت دوّم: با بیان آیاتی از قرآن کریم چنین برداشت کرده اند که پیامبران

ص:۱۱

مرتکب گناه می شوند و نتیجه گرفته اند که این با عصمت ایشان تناقض دارد.

قسمت سوّم شامل تناقضی است که پرسش گر با توجّه به برخی آیات و روایات برداشت کرده است. برخی از علم اهل بیت(ع) نسبت به گذشته و آینده و عصمت ایشان خبر می دهند و برخی دیگر... .

هرچند ناگزیر از بیان خلاصه هستیم امّا بایسته است مطالبی را به اطّلاع عزیزان مطرح کننده ی سؤالات و سایر خوانندگانی که احیاناً شبهه ای برای ایشان به وجود آمده است، برسانیم تا آمادگی لازم برای بررسی پرسش ها و دسترسی به پاسخ های صحیح ایجاد شود.

در آیات قرآن و نیز احادیث اهل بیت(ع):

۱- موارد محکم (آن هایی که بایستی به آنها ایمان آورد و عمل نمود) و متشابه (مواردی که ایمان اجمالی به آن ها کافیست و از ما غور و موشکافی در آن ها خواسته نشده است) وجود دارد.

۲- هم چنین موارد ناسخ (آن هایی که موارد پیش از خود را از تکلیف خارج کرده و عمل به آنها الزامی است) و منسوخ (آن هایی که پیش از موارد ناسخ بیان شده است و با آمدن موارد ناسخ، دیگر عمل به آنها تکلیف نیست بلکه باید به ناسخ ها عمل شود) وجود دارد.

۳- معمولاً- خطاب ها به صورت کنایه ای و از باب «ایّاك اعنی و اسمعی یا جاره» بیان می شوند. به عنوان مثال در دعاهای اهل بیت(ع) چنین آمده است: «ای کاش مادر مرا نزاییده بود». باید توجّه داشت که اهل بیت(ع) این موارد را نسبت به خودشان نفرموده اند و بلکه این عبارت ها جنبه تعلیمی دارد.

ص:۱۲

۴- بسیاری متون نیز هستند که علم به تأویل، تفسیر و... را می طلبند و چنان چه آن علم وجود نداشته باشد، فهم مطلب غیرممکن است.

و شناسایی مصداق های هریک از این موارد در آیات و احادیث، اهمّیّت فوق العاده ای در فهم مطلب دارد.

۵- درباره قرآن کریم بایـد دانست که تنها مرجع شایسته تفسیر، تبیین و تأویل آن، خاتم النّبیّین، صـدّیقه ی طاهره و ائمّه اهل بیت علیهم صلوات الله هستند.

۶- درباره احادیث اهل بیت(ع)، بحمدالله آنچه از سنّت و سیره اهل بیت به ما رسیده، چاپ شده و در دسترس ماست، هرچند نمی از اقیانوس علوم و معارف اهل بیت است، لکن اضـعاف مضاعفه و بلکه فراتر از پاسخ به سؤالاتی است که تا قیام دولت کریمه آل محمّد صلوات الله علیهم به ذهن بشر می رسد؛ امّا درباره آن نیز ذکر نکاتی لازم است:

الف: اهل بیت(ع) نوعاً در حکومت های جائر زنـدگی کرده انـد و ناچار بوده انـد تقیّه نمایند. بنابراین ما نمی توانیم به ظاهر تمامی احادیث اکتفا کنیم بلکه باید آنها را با سایر احادیث تأویل، تفسیر و تبیین نماییم.

ب: باید دانست که تمام مخاطبان اهل بیت(ع) در یک سطح علمی نبوده اند و پیامبر اکرم(ع) در این باره فرمودند: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ ما گروه پیامبران فرمان داریم که با مردم به انـدازه ی عقل آنان سـخن بگوییم»(۱) . بنابراین فرمایشات اهل بیت(ع) نیز با توجّه به میزان معرفت

۱- الکافی شریف:۱/۲۳ کتـاب العقل و الجهل... ح۱۵ و ج۸/۲۶۸ حـدیث نوح(ع) یوم القیامه... ح۳۹۴- عن أبی عبـدالله(ع) قال: ما كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ(ع) الْعِبادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ. و قـال: قـالَ رَسُولُ اللَّهِ(ع): إِنّـا مَعاشِرَ الْأَنْبِیـاءِ أُمِرْنـا أَنْ نُكَلِّمَ النّاسَ عَلی قَدْرِ عُقُولِهِمْ امـام صـادق(ع) فرمودنـد:پیـامبر اکرم(ع) هرگز به کنه و تمـام عقل خود با مردم سـخن نگفتنـد و فرمودنـد: ما پیامبران فرمان داریم که با مردم به اندازه عقل آنان سـخن بگوییم. المحاسن برقی:۱/۱۹۵ ب۱ ح۱۷- ... قال رسول اللّه(ع): إِنّا مَعاشِرَ الْأَنْبِیاءِ نُكَلِّمُ النّاسَ عَلی قَدْرِ عُقُولِهِمْ. الأمالی صدوق:۴۱۸ مجلس۶۵ از امام صادق(ع) ماننـد الکافی. تحف العقول:۳۷- و قال(ع): إِنّا مَعاشِرَ الْأَنْبِیاءِ أُمِرْنا أَنْ نُكَلِّمَ النّاسَ عَلی قَدْرِ عُقُولِهِمْ. عوالی اللّآلی:۲/۱۰۳ المسلک۴ ح۲۸۴ و ج۴/۱۲۵ الجمله۲ ح۲۱۳- قـال(ع): أُمِرْنا مَعاشِرَ الْأَنْبِیاءِ أَنْ نُكَلِّمَ النّاسَ عَلی قَدْرِ عُقُولِهِم. مشکاهالأنوار:۲۵۱ الفصل۲ قـال النّبیّ(ع): یا عَلِیُّ! إِذا تَقَرَّبَ الْعِبادُ إِلی خالِقِهِمْ بِالْبِرِّ فَتَقَرَّبْ إِلَیْهِ بِالْعَقْلِ تَسْبِقْهُمْ، إِنّا مَعاشِرَ الْأَنْبِیاءِ نُكَلِّمُ النّاسَ عَلی قَدْرِ عُقُولِهِمْ رسول الله(ع) فرمودنـد: ای علی! هنگامی که مردم به وسیله نیکی ها به آفریدگارشان تقرّب می جویند، تو با عقل به او تقرّب بجوی (که در این صورت) از آنان پیشی خواهی گرفت. همانا ما پیامبران، با مردم به اندازه (ظرفیّت) عقل آنان سـخن می گوییم. بحارالأنوار:۱/۸۵ ح۷ از الأمالی صدوق و ج۱/۱۰۶ ب۳ ح۴ و ج۲/۲۴۲ ب۲۹ ح۳۵ از المحاسن و ج۱۶/۲۸۰ ح۱۲۲ از الکافی. مستدرک الوسائل: ۱۱/۲۰۸ ب۸ ح۱۲۷۵۹- ۱۹ از المحاسن. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید:۱۸/۱۸۶ عن الرّسول(ع) مرفوعاً: إِنّا مَعاشِرَ الْأَنْبِیاءِ نُكَلِّمُ النّاسَ عَلی قَدْرِ عُقُولِهِمْ.

ص:۱۳

مخاطب بیان شده و همگی در یک سطح نیستند. از سوی دیگر، اهل بیت(ع) بارها فرموده اند: «کلام ما هفتاد بطن دارد و...». پس به اندازه ی فهم آنان، برایشان از حقایق پرده برداری می کردند و افراد به اندازه□ درک خود، برداشت کرده اند.

ج: اهل بیت(ع) بنابر دلایلی از بیان بسیاری دانسته ها اجتناب فرموده اند.

د: و نیز آنچه را به بعضی از اصحاب خاصّ خود فرموده اند، همان اصحاب، کسی که توانایی حمل و درک آن مطالب را داشته باشد، نیافته اند و در نتیجه به

ص:۱۴

نشر آن مطالب نپرداخته اند که به دست ما نرسیده است.

ه: و با وجود اینکه به آتش مغضوبین سوخته(۱) و از مخزن و مهبط دانش های الهی محروم هستیم؛

امّا باز هم از میراث غنی و گران بهای فرهنگ اهل بیت(ع) بهره مند هستیم و امید است با ایمان و خلوص، تسلیم آن حضرات، سوار بر کشتی های نجات الهی شویم تا به مهالک اعتقادی و... دچار نشویم.(۲)

۱- محدّث جلیل القدر محمّد بن یعقوب کلینی در کتاب شریف الکافی:۱/۳۴۳ باب فی الغیبه... ح۳۱- به سند خود از محمّد بن الفرج نقل می کند که او گفت: امام جواد(ع) برایم نوشتند: إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبارَکَ وَ تَعالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحّانا عَنْ جِوارِهِمْ هرگاه خداوند تبارک و تعالی بر آفریدگان خود غضب نماید، ما را از هم جوارِیِ آنان دور می کند.

۲- حدیث سفینه در کتاب های خاصّه و عامّه به تواتر بلکه مزید بر آن، آمده است و ما به ذکر یک طریق آن اکتفا می کنیم: بحارالأنوار:۳۶/۲۵۴ ب۱۴ ح۷۰ از إکمال الدّین و إتمام النّعمه، شیخ صدوق به سندش از امام رضا(ع) از پدران گرامی شان(ع) از رسول الله(ع) نقل کرده اند که فرمودند: مَنْ أَحَبَّ أَنْ یَتَمَسَّکَ بِدینی، وَ یَرْکَبَ سَفینَهَ النَّجاهِ بَعْدی، فَلْیَقْتَدِ بِعَلِیِّ بْنِ أَبی طالِب، وَ لْیُعادِ عَدُوَّهُ، وَ لْیُوالِ وَلِیَّهُ، فَإِنَّهُ وَصِیّی وَ خَلیفَتی، عَلى أُمَّتی فی حَیاتی وَ بَعْدَ وَفاتی، وَ هُوَ إِمامُ کُلِّ مُسْلِم، وَ أَمیرُ کُلِّ مُؤْمِن بَعْدی، قَوْلُهُ قَوْلی، وَ أَمْرُهُ أَمْری، وَ نَهْیُهُ نَهْیی، وَ تابِعُهُ تابِعی، وَ ناصِرُهُ ناصِری، وَ خاذِلُهُ خاذِلی. ثُمَّ قالَ(ع): مَنْ فارَقَ عَلِیّاً بَعْدی لَمْ یَرَنی، وَ لَمْ أَرَهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ، وَ مَنْ خالَفَ عَلِیّاً حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْهِ الْجَنَّهَ، وَ جَعَلَ مَأْواهُ النّارَ، وَ مَنْ خَذَلَ عَلِیّاً خَذَلَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْعَرْضِ عَلَیْهِ، وَ مَنْ نَصَرَ عَلِیّاً نَصَرَهُ اللَّهُ یَوْمَ یَلْقاهُ، وَ لَقَّنَهُ حُجَّتَهُ عِنْدَ الْمُساءَلَهِ. ثُمَّ قالَ(ع): الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ إِمامَا أُمَّتی بَعْدَ أَبیهِما، وَ سَیِّدا شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ، أُمُّهُما سَیِّدَهُ نِساءِ الْعالَمینَ، وَ أَبُوهُما سَیِّدُ الْوَصِیّینَ، وَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ تِسْعَهُ أَئِمَّهٍ، تاسِعُهُمُ الْقائِمُ مِنْ وُلْدی. طاعَتُهُمْ طاعَتی، وَ مَعْصِیَتُهُمْ مَعْصِیَتی، إِلَى اللَّهِ أَشْکُو الْمُنْکِرینَ لِفَضْلِهِمْ، وَ الْمُسْتَنْقِصینَ لِحُرْمَتِهِمْ بَعْدی، وَ کَفى بِاللَّهِ وَلِیًّا وَ ناصِراً لِعِتْرَتی وَ أَئِمَّهِ أُمَّتی، وَ مُنْتَقِماً مِنَ الْجاحِدینَ لِحَقِّهِمْ *وَ سَیَعْلَمُ الَّذینَ ظَلَمُوا أَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ* هرکس دوست دارد به دین (ابلاغ شده از جانب خدا توسّط) من تمسّک جوید و پس از من سوار کشتی نجات شود،باید به علیّ بن ابی طالب اقتدا کند و دشمن او را دشمن دارد و دوست دار او را دوست بدارد؛ زیرا او جانشینم و خلیفه ام بر امّتم می باشد، در دوران زندگی ام و پس از وفاتم. اوست امام هر مسلمان و امیر هر مؤمنی پس از من. سخن او سخن من و دستور او دستور من است. نهی او نهی من است، فرمان بردار او فرمان بردار من، یاری گر او یاری گر من و واگزارکننده او واگزارکننده من است. سپس حضرت(ع) فرمود: هرکس پس از من از علی جدا شود، روز قیامت مرا نبیند و من نیز او را نخواهم دید و هرکس با علی مخالفت کند، خداوند بهشت را بر او حرام کند و آتش را جایگاه او قرار دهد. هرکس علی را واگزارد خدا در روز عرض حساب او را واگزارد، هرکس علی را یاری کند خدا در آن روز که ملاقاتش کند (قیامت) او را یاری کند و هنگام سؤال و جواب حجّت خود را به او تلقین نماید. سپس حضرت(ع) فرمودند: حسن و حسین پس از پدرشان، دو امام امّت و دو سیّد جوانان اهل بهشت هستند. مادرشان سیّده زنان اهل دو عالم است و پدرشان سرور اوصیاء (جانشینان) است و نُه امام از فرزندان حسین باشند که نهمین آنها قائم از اولاد من است. پیروی آنان پیروی من است و سرپیچی از (فرمان) آنان، سرپیچی از من است. نزد خدا از انکارکنندگان فضل (برتری) آنان و ضایع کنندگان حرمت آنها پس از خودم، شکایت می کنم و خدا بس است که ولی و یاری گر برای عترتم و ائمّه امّتم باشد. و از انکار کنندگان حقّ آنها انتقام کشد «وَ سَیَعْلَمُ الَّذینَ ظَلَمُوا أَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ و آنان که ظلم روا داشتند به زودی خواهند دانست به کدامین بازگشت گاه، بازمی گردند».

(۲۶) سوره الشعراء: آیه۲۲۸.

ص:۱۵

۷- نکته بسیار مهمّ دیگر درباره آیات قرآن و احادیث اهل بیت(ع) استفاده از علم «درایه» است. چنان چه فرموده اند: «وَ بِالدِّرایَاتِ لِلرِّوَایاتِ یَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلی (۱).

۱- بحارالأنوار:۱/۱۰۶ ب۳ ح۲ از معانی الأخبار به سندش از امام صادق(ع) از پدر گرامی خود امام باقر(ع) نقل می کند که فرمود: یا بُنَیَّ! اعْرِفْ مَنازِلَ الشّیعَهِ عَلی قَدْرِ رِوایَتِهِمْ، وَ مَعْرِفَتِهِمْ، فَإِنَّ الْمَعْرِفَهَ هِیَ الدِّرایَهُ لِلرِّوایَهِ، وَ بِالدِّرایاتِ لِلرِّوایاتِ یَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلی أَقْصی دَرَجاتِ الْإِیمانِ، إِنّی نَظَرْتُ فی کِتابٍ لِعَلِیٍّ(ع) فَوَجَدْتُ فِی الْکِتابِ: أَنَّ قیمَهَ کُلِّ امْرِئٍ وَ قَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ، إِنَّ اللَّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی یُحاسِبُ النّاسَ عَلی قَدْرِ ما آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فی دارِ الدُّنْیا پسرم! مقام و منزلت شیعیان را با توجّه به اندازه نقل احادیث و شناختی که (درباره مفاهیم و معارف حدیثی) دارند، بشناس! چرا که همانا معرفت، در حقیقت، همان درک آگاهانه (علوم و مفاهیم) حدیث است. و با همین درک آگاهانه محتوای احادیث است که مؤمن به بالاترین پایه های ایمان (شناخت اعتقادی و عملی) می رسد. من در نامه ای از حضرت علی(ع) نظاره کردم. در آن نامه (این مطلب را) یافتم: ارزش و ارج هرکس معرفت اوست. همانا خداوند تبارک و تعالی مردم را با توجّه به میزان خردی که در دار دنیا به ایشان ارزانی داشته است، حساب رسی می کند.

ص:۱۶

أَقْصَی دَرَجاتِ الْإِیمان»

۸- همچنین پیش از برّرسی محتوایی احادیث، باید از حیث اعتبار منبع آن اطمینان یافت، سپس سند آن را برّرسی کرد و در آخر به درایت حدیث پرداخت.

واضح است که برداشت های صورت گرفته، با رعایت این موارد هشت گانه نبوده است. ضمن اینکه در بیشتر موارد ترجمه ی متون به غلط آورده شده است. این در حالی است که در رابطه با ترجمه متون دینی:

۹- بایستی تحقیق تخصّصی بر روی تک تک واژه های وارد شده در آیات و روایات (از جمله: تاب علی، غفر، موارد شرطی و...) صورت پذیرد؛ زیرا در زبان های مختلف به خصوص در لغت عرب، یک واژه به تنهایی معنایی دارد ولی اگر همراه با یک حرف دیگر بیاید، معنای دیگری پیدا می کند.

ص:۱۷

۱۰- همچنین بایـد دقّت کرد که لغات اسـتفاده شده در قرآن و احادیث، در چه مواردی به کار برده شده اند. چرا که گاهی واژه ها در لغت عرب معنایی خاص و

در اصـطلاح اسـلام در قرآن و احـادیث، برای معنـایی دیگر به کار برده می شونـد. به عنوان مثال کلمه ی «صـلاه» در لغت عرب به معنای دعا و در اصطلاح قرآن و احادیث به معنای «نماز» به کار برده می شود.

جبر؟؟؟

بیان

اشاره

ص:۱۸

ص:۱۹

ص:۲۰

پیش از آغاز باید از اصولی بسیار بدیهی سخن بگوییم. اصولی که بدون در نظر داشتن آن ها، به معنای آیات و روایات مطرح شده در این بخش، دست نخواهیم یافت. اصولی که در ضرورت آنها مناقشه ای نیست امّا باید به خوبی درک شوند تا باوری داشته باشیم که در آن عدل، حکمت، تدبیر یا علم خدا را انکار نکنیم و مخلوقات را مجبور یا مختار مطلق نبینیم.

الف: تعریف اختیار: واژه «اختیار» از ریشه «خیر» و به معنای برگزیدن می باشد. «مخیّر» اسم مفعول و به معنای کسی است که به او اختیار داده شده است. عمل اختیاری نیز عملی است که با رضایت نفس و بدون الزام یا اجبار انجام شود.

با توجّه به تعریف اختیار، آیا می توان گفت خداوند انسان ها را آفریده و آنان را رها کرده است تا هر کاری که می خواهند انجام دهند و هرگز در قبال کارهایشان، مسئول نخواهند بود؟ به این آیات توجّه فرمایید:

«فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذینَ أُرْسِلَ إِلَیْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلینَ قطعاً از کسانی که (پیامبران را) به سوی آنان فرستادیم، خواهیم پرسید و قطعاً پیامبران را مورد بازخواست قرار خواهیم داد»(۱). «فَوَ رَبِّکَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعینَ * عَمَّا کانُوا یَعْمَلُونَ به پروردگارت سوگند! قطعاً تمامی آنها را مورد بازخواست قرار خواهیم داد * درباره کارهایی که انجام دادند».(۲) «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ

۱- (۷) سوره الأعراف: آیه۷.

۲- (۱۵) سوره الحجر: آیات۹۳-۹۴.

ص:۲۱

مَسْؤولاً به راستی که گوش و چشم و قلب (اندیشه ها و باورها)، (انسان) درباره تمام آنها، مورد بازخواست خواهد بود»(۱).

می بینیم که در این آیات، به صراحت از بازخواست انسان ها سخن به میان آمده است. آیه نخست بیان گر این است که تمامی امّت ها باید در ازای ارسال رسل و انزال کتب، پاسخ گو باشند و این تدبیر حکیمانه خداوند برای نشان دادن راه هدایت به بشر است. در سوّمین آیه نیز تأکید شده است که تک تک اعضای انسان، به طور ویژه بازخواست خواهند شد و انسان در ازای تمام تکالیفی که برای او مقرّر شده است، مسئول خواهد بود.

به این آیات نیز توجّه کنید: «أَمْ نَجْعَلُ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ کَالْمُفْسِدینَ فِی الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقینَ کَالْفُجَّارِ یا اینکه ما کسانی را که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، مانند گناه کاران در زمین قرار می دهیم؟ یا پرهیزکاران را چون کسانی قرار می دهیم که پیوسته بدکرداری و اعمال منافی عفّت انجام می دهند؟»(۲) «أ فَنَجْعَلُ الْمُسْلِمینَ کَالْمُجْرِمینَ * ما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ آیا ما مسلمانان را چون گناه کاران قرار می دهیم؟ * شما را چه می شود؟ چگونه حکم می کنید؟»(۳) «أَمْ حَسِبَ الَّذینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ کَالَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَواءً مَحْیاهُمْ وَ مَماتُهُمْ ساءَ ما یَحْکُمُونَ آیا گناه کاران گمان می کنند که ما آنان را چون کسانی قرار می دهیم که ایمان آوردند و کارهای

۱- (۱۷) سوره الأسراء: آیه۳۷.

۲- (۳۸) سوره ص: آیه۲۹.

۳- (۶۸) سوره القلم: آیات۳۶-۳۷.

ص:۲۲

شایسته انجام دادند؟ که زندگی و مرگ آنان، یکسان باشد؟ چه بد حکم می کنند».(۱)

استفاده از استفهام انکاری در این آیات، نشان از بدیهی بودن این تفاوت ها دارد، یعنی انسان ها هرگز به حال خود رها نشده اند تا هر کاری که می خواهند انجام دهند و سپس درباره کردارشان بازخواست نشوند.

و بدیهی است که بازخواست، هنگامی معنا پیدا می کند که فرد در انجام کارهایش، مختار باشد و به همین دلیل است که اعمال هرکس، تنها به خودش نسبت داده می شود و اوست که برای انجام آن، مؤاخذه خواهد شد.

ب: تعریف اجبار: واژه «اجبار» از ریشه «جبر» و به معنای اصلاح شیء با نوعی قهر است. جبّار در انسان صفت ذمّ و به معنای ظالم و تحمیل کننده اراده خود بر دیگری به ناحق است و در خدا صفت مدح و از اسماء حسنی به معنای مصلح و ترمیم کننده ای است که بر اصلاح تواناست. همچنین به معنای مقتدری است که مشیّت او در عالم جاری است ولی ظلم در آن راه ندارد. «مجبور» اسم مفعول و به معنای کسی است که بدون داشتن اختیار، ملزم به انجام کاری شود. عمل اجباری نیز عملی است که اختیاری در انجام آن نباشد.

با در نظر داشتن واژه «اجبار» و معنای آن، به این آیات توجّه کنید: «إِنَّ هذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلى رَبِّهِ سَبِيلاً همانا این (قرآن) تذکره ای است، هرکس خواست به سوی پروردگارش راهی در پیش گرفت».(۲) «إِنّا هَدَيْناهُ السَّبِيلَ إِمّا

۱- (۴۵) سوره الجاثیه: آیه۲۲.

۲- (۷۳) سوره المزمل: آیه۲۰، (۷۶) سوره الإنسان: آیه۳۰.

ص:۲۳

شاکِراً وَ إِمّا کَفُوراً همانا ما او را به راه (راست) هدایت کردیم، خواه سپاس گزار باشد (و پیروی کند) خواه ناسپاس باشد (و گمراهی جوید)».(۱)

همچنین این آیات: «وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْیَکْفُرْ و بگو حق از جانب پروردگارتان است. پس هرکس خواهد ایمان آورد و هرکس خواهد، کفر ورزد»(۲). «قُلْ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلاّ مَنْ شاءَ أَنْ یَتَّخِذَ إِلی رَبِّهِ سَبِیلًا بگو: من بر رسالت، از شما پاداشی نمی خواهم جز اینکه هرکس خواهد، به سوی پروردگارش راهی جوید»(۳). و آیاتی دیگر.

می بینیم که خداوند به صراحت اعلام می دارد که هیچ کس درباره کارهایی که انجام می دهد مجبور نبوده و خودِ اوست که راهش را برمی گزیند و با اختیار آن را می پیماید و به همین دلیل است که همه در قبال کردارشان، مسئول هستند. به امام صادق(ع) عرض شد: قربانت شوم! خدا بندگان را بر انجام دادن گناهان مجبور کرده است؟ فرمود: اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أنْ یُجْبِرَهُمْ عَلَی الْمَعاصی ثُمَّ یُعَذِّبَهُمْ عَلَیْها خدا دادگرتر از آن است که ایشان را به انجام دادن گناهان مجبور کند، سپس آنان را به خاطر انجام آن گناهان عذاب نماید... .(۴) یعنی اصل بازخواست و نیز تعیین ثواب و عقاب، با وجود اختیار معنا می یابد و این اقتضای عدل خداوند است.

ج: امر بین الامرین چیست؟ دانستیم که انسان مجبور نیست و مختار است،

۱- (۷۶) سوره الإنسان: آیه۴.

۲- (۱۸) سوره الکهف: آیه ۳۰.

۳- (۲۵) سوره الفرقان: آیه۵۸.

۴- الکافی:۱/۱۵۹ ح ۱۱.

ص:۲۴

برمی گزیند و نتیجه کردار خود را خواهد دید. امّا نقش خدا در این بین چیست؟ آیا خداوند در این بین، هیچ نقشی ندارد؟ قضا و قدر الهی، چه جایگاهی دارد؟

می دانیم که برای برگزاری یک آزمون، باید گزینه های درست و نادرست، روش شناسایی و توانایی انتخاب هریک از گزینه ها، در اختیار آزمون شوندگان قرار گیرد، تا بشناسند و انتخاب کنند و سرانجام نتیجه انتخاب خود را ببینند.

اراده الهی چنین بود که دنیا سرای آزمون باشد و مخلوقات آزمون شوندگان. تمام شرایط برای برگزاری یک آزمون سالم، فراهم شده است و مخلوقات مختار هستند هر راهی را که می خواهند برگزینند و در پایان، نتیجه تشخیص و انتخاب خویش را ببینند. در واقع خداوند، نقش برگزارکننده آزمون را دارد و معنای امر بین الأمرین همین است.

در این بین، نقش اراده و مشیّت الهی، چیست؟ امام رضا(ع) در پاسخ به این پرسش که آیا خداوند در این بین، هیچ اراده و مشیّتی ندارد، فرمودند: أَمَّا الطّاعاتُ فَإِرادَهُ اللَّهِ، وَ مَشِیَّتُهُ فیهَا الْأَمْرُ بِها، وَ الرِّضا لَها، وَ الْمُعاوَنَهُ عَلَیْها اراده و مشیّت خداوند درباره پیروی از فرمان های او، این است که به انجام آن دستور دهد، راضی شود و بر انجام آن، یاری کند.

وَ إِرادَتُهُ وَ مَشِیَّتُهُ فِی الْمَعاصی النَّهْیُ عَنْها، وَ السَّخَطُ لَها، (وَ الْعُقُوبَهُ عَلَیْها)، وَ الْخِذْلانُ عَلَیْها و اراده و مشیّت خداوند درباره سرپیچی از فرمان های او، این است که از انجام آن بازدارد و برای انجام آن سخط کند (و عقوبت کند) و یاری نکند. راوی گوید: عرض کردم: آیا خداوند در این مورد (پیروی یا سرپیچی از فرمان هایش)، قضا دارد؟ فرمود: بله هیچ کار خوب یا بدی نیست که بندگان انجام

ص:۲۵

دهند مگر اینکه خداوند درباره آن قضا دارد. راوی گوید: عرض کردم: معنای این «قضا» چیست؟ فرمود: الْحُکْمُ عَلَیْهِمْ بِما یَسْتَحِقُّونَهُ عَلی أَفْعالِهِمْ مِنَ الثَّوابِ وَ الْعِقابِ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَه (معنای این قضا، این است که) خداوند حکم می کند آن پاداش و کیفری که در دنیا و آخرت به خاطر کارهایشان، سزاوار آن هستند، به ایشان داده شود.(۱)

در پایان، کلامی را از امیر کلام می آوریم: امیرالمؤمنین(ع) پس از بازگشت از جنگ صفّین در کوفه نشسته بودند که پیرمردی آمد و در برابر آن حضرت زانو زد و عرض کرد: ای امیرمؤمنان، آیا رفتن ما به جنگ با اهل شام براساس قضا و قدر الهی بود؟ حضرت فرمود: آری ای پیرمرد. از هیچ تپّه ای بالا نرفتید و به هیچ درّه ای سرازیر نشدید مگر به قضا و قدر خدا. پیرمرد گفت: ای امیرمؤمنان! رنجی که در این راه بردم، به حساب خدا گزارم (یعنی چون رفتن من به قضا و قدر الهی بوده است پس اجری نخواهم داشت). حضرت فرمود: ساکت باش ای پیرمرد. به خدا سوگند! خداوند برای رفتن به آنجا و اقامت در آنجا و بازگشت از آنجا پاداشی بزرگ به شما داده است. شما در هیچ کدام از این حالت هایتان، مجبور و ناچار نبودید.

پیرمرد گفت: چگونه می شود که ما در هیچ یک از این حالات مجبور و ناچار نباشیم حال آنکه رفتن و حرکت و بازگشت ما به قضا و قدر خدا باشد؟ حضرت به او فرمود: وَ تَظُنُّ أَنَّهُ کانَ قَضاءً حَتْماً وَ قَدَراً لازِماً، إِنَّهُ لَوْ کانَ کَذلِکَ لَبَطَلَ الثَّوابُ

۱- الإحتجاج علی أهل اللجاج:۲/۴۱۴، روضه الواعظین:۱/۳۸، عیون أخبار الرّضا(ع): ۱/۱۲۴ ب۱۱ ح۱۷.

ص:۲۶

وَ الْعِقابُ، وَ الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ وَ الزَّجْرُ مِنَ اللّه، وَ سَقَطَ مَعْنَى الْوَعْدِ وَ الْوَعيدِ، فَلَمْ تَكُنْ لائِمَةٌ لِلْمُذْنِبِ، وَ لا مَحْمَدَةٌ لِلْمُحْسِنِ، وَ لَكانَ الْمُذْنِبُ أَوْلى بِالْإِحْسانِ مِنَ الْمُحْسِنِ، وَ لَكانَ الْمُحْسِنُ أَوْلى بِالْعُقُوبَهِ مِنَ الْمُذْنِبِ، تِلْكَ مَقالَهُ إِخْوانِ عَبَدَهِ الْأَوْثانِ، وَ خُصَماءِ الرَّحْمانِ، وَ حِزْبِ الشَّيْطانِ، وَ قَدَرِيَّهِ هٰذِهِ الْأُمَّهِ وَ مَجُوسِها، إِنَّ اللّهَ تَبارَكَ وَ تَعالى كَلَّفَ تَخْييراً، وَ نَهى تَحْذيراً، وَ أَعْطى عَلَى الْقَليلِ كَثيراً، وَ لَمْ يُعْصَ مَغْلُوباً، وَ لَمْ يُطَعْ مُكْرِهاً، وَ لَمْ يُمَلِّكْ مُفَوِّضاً، وَ لَمْ يَخْلُقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما باطِلاً، وَ لَمْ يَبْعَثِ النَّبِيّينَ مُبَشِّرينَ وَ مُنْذِرينَ عَبَثاً، ذٰلِكَ ظَنُّ الَّذينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذينَ كَفَرُوا مِنَ النّارِ (۱) تو گمان می کنی که قضای خدا بر بنده حتمی و قدر او بایسته است و از بنده سلب اختیار می کند؟ اگر چنین بود، ثواب و عقاب و امر و نهی و بازداشت خدا بیهوده بود و وعده پاداش و وعید کیفر لغو می شد. نه گناه کار سزاوار سرزنش بود و نه نیکوکار شایسته ستایش. بلکه در این صورت، گناه کار نسبت به نیکوکار، به احسان سزاوارتر است و نیکوکار نسبت به گناه کار، به عقوبت سزاوارتر است. (زیرا گناه کار، تنها به خواست خدا، به آلودگی گناه دچار شده است در حالی که این رنج بر نیکوکار بار نشده، بنابراین آن کسی که رنج کشیده است، به ستایش شایسته تر است).

این سخن، گفتار برادران بت پرستان و دشمنان خدای رحمان، باور حزب شیطان و قدریّه و مجوس این امّت است. همانا خداوند تبارک و تعالی تکلیف را با اختیار قرینه و همراه ساخته است (نه با اجبار) و برای بیم دادن (از نافرمانی خدا و عذاب جهنّم)، نهی فرموده است (که اگر مختار نبودند، بیم دادن و عذاب کردن، بی معنا بود) و برای انجام اندک کار نیکویی، ثواب بسیار عطا فرموده

۱- الکافی:۱/۱۵۵ باب الجبر و القدر و الامر بین الامرین ح۱.

ص:۲۷

است (اصل تعیین ثواب، تنها در صورت مختار بودن، معنادار است و اینکه خداوند، در برابر اندك خوبی، پاداش بسیار می دهد، تشویق بندگان به فرمان برداری و نشان دهنده لطف اوست).

نافرمانی از او، چیرگی بر او نبوده و فرمان برداری از وی، به زور و اکراه نیست. مالکیّت را به یکباره به مردم واگـذار نکرده است و آسـمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، بیهوده نیافریده و پیغمبران مژده دهنده و بیم دهنده را بی جهت مبعوث نکرده است. آن سخن، گمان کافران است و وای بر کسانی که (نسبت به باور صحیح) کافر شدند از آتش دوزخ.(۱)

اکنون، با در نظر داشتن تمام اصولی که باید به آن معتقد و ملتزم باشیم، به سراغ برّرسی پرسش ها می رویم.

بخش یکم: برداشت جبر از برخی آیات قرآنی

اشاره

۱- الاحتجاج:۱/۲۰۸، عنه بحارالأنوار:۵/۹۵ ب۳ ح۱۹، ر.ك: نهج البلاغه:۴۸۱ كلامه۷۸، عنه البحار:۵/۱۲۶ ب۳ ح۷۸، روضهالواعظین:۱/۴۰، الفصول المختاره:۷۰، متشابه القرآن: ۱/۱۹۷.

ص:۲۸

پرسش ها

بعضی آیات و روایات هستند که صراحتاً مسئله جبر را مطرح می کنند که بدین قراراند.

پرسش یکم:وَ شارِکْهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ

وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِکَ وَ أَجْلِبْ عَلَیْهِمْ بِخَیْلِکَ وَ رَجِلِکَ وَ شارِکْهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ وَ عِدْهُمْ وَ ما یَعِدُهُمُ الشَّیْطانُ إِلاَّ غُرُوراً.(۱)

چرا خدا به شیطان دستور می دهد در نطفه شریک شود و بچّه ای که به دنیا نیامده مظلوم واقع می شود چون شرک شیطان متولّد می شود و در اصول کافی است: بچه شرک شیطان، زنا و غیبت و گناهان را دوست دارد و انجام می دهد و لذا گناهانی هم که می کند مطابق شرک شیطان با او است و نباید مؤاخذه شود و جهنّم برود.

پاسخ

نتیجه گیری انجام شده، بر مبنای حدیثی است که پرسش گر از کتاب شریف الکافی نقل کرده است. امّا این حدیث نه در کافی شریف آورده شده و نه چنین مضمونی دارد، بلکه در برخی از معتبرترین و مهم ترین کتاب های فقهی و حدیثی شیعه، از امام صادق(ع) چنین آمده است:... مَنْ شَغَفَ (شَعَفَ) بِمَحَبَّهِ الْحَرامِ، وَ شَهْوَهِ الزِّنا، فَهُوَ شِرْکُ شَیْطانٍ(۲)... ... کسی که سخت شیفته انجام گناهان و اعمال منافی عفّت باشد، شرک شیطان است... .

۱- (۱۷) سوره الإسراء: آیه ۶۵.

۲- من لایحضره الفقیه:۴/۴۱۷ ح۵۹۰۹، الخصال:۱/۲۱۶ ح۴۰، معانی الأخبار:۴۰۰ باب النّوادر ح۶۰، روضهالواعظین:۲/۴۶۲، الاختصاص:۲۱۹ بعضه.

ص:۲۹

بـا وجود اینکه تمایـل به انجـام گناه را نمی توان تعبیر به اجبار کرد امّا پرسـش گر از کلام امام برداشت کرده است که شـیفتگی به گناه در فرد شرک شیطان، موجب سلب اختیار و اجبار به گناه می شود. امّا چنان چه می بینیم، فقره

«و انجام می دهـد» در حـدیث نیامـده است و در واقع پرسـش گر، برداشت خود را به امام نسـبت داده است. آنچه در این بین به آن توجّه نشده است، وظیفه ما در قبال فرمایشات معصومین است که باید متن فرمایش معصوم را با دقّت بسیار بخوانیم و نهایت تلاش خود را به کـار گیریم تـا به مقصود امـام پی ببریم. برداشت نخست، الزاماً مقصود گوینـده نیست و مخاطب به جای اینکه تبادر ذهن خود را به گوینـده نسـبت دهـد، بایـد تلاش کنـد مقصود را بیابد. ضـمن اینکه نسـبت دادن برداشت های شخصـی به امام، به معنای تحریف فرمایش معصوم بوده و هیچ توجیهی ندارد. فتأمّل.

امّا درباره شـرک شیطان: شرک شیطان و چیستی و چرایی آن، از موضوعات مهم و بسیار گسترده ای است که مجال بسیاری برای سخن دارد. ولی از آنجـا که نـاگزیر از بیـان کوتـاه هسـتیم، به ذکر مختصـری دربـاره آن می پردازیم و به شـما خواننـده گرامی توصیه می کنیم تا پایان این سخن را با حوصله تمام مطالعه بفرمایید تا پرسشی بی پاسخ نماند.

شرک شیطان

۱) معنـای شـرک شـیطان چیست؟ آشـکار است که این عبـارت بر دخـالت شـیطان، دلالـت دارد. امام صادق(ع)، درباره شـراکت شیطان در مال، فرمودند: هر مال

ص:۳۰

حرامی، شرک شیطان است.(۱)و درباره شراکت او در اولاد فرمودند: چنان چه مرد (هنگامی که نزد همسرش می رود) نام خدا را ببرد، شیطان از او دور می شود امّا

اگر چنین نکند، شیطان داخل شده و در عمل با او شریک می شود در حالی که نطفه یکی است (شیطان در نطفه فرزند، شریک است)(۲). همچنین فرموده اند: چون مردی زنا کند، شیطان داخل شده و با او همراه می شود و نطفه از هر دوی آنهاست که فرزند از آن به وجود می آید و شرک شیطان می شود.(۳) البته در برخی دیگر از بیانات اهل بیت(ع)آمده است که چون شیطان در نطفه شریک شود، ممکن است فرزند از یکی از آن دو نطفه آفریده شود و ممکن است از هر دوی آنها به وجود آید.(۴)

۲) ماجرای دستور به شیطان برای شراکت در اموال و اولاد، چیست؟ به چندین آیه پیش بازمی گردیم: «و چون به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. همه سجده کردند جز ابلیس. گفت: آیا برای کسی سجده کنم که او را از گِل آفریدی؟ * گفت: آیا این همان است که (او را) بر من برتری دادی؟ اگر مرا تا روز قیامت

۱- تفسیرالعیاشی:۲/۳۰۰ ح۱۰۸، عنه بحارالأنوار:۱۰۰/۲۹۴ ب۸ ح۴۸ و تفسیرالعیاشی: ۲/۲۹۹ ح۱۰۲، عنه بحارالأنوار:۱۰۱/۱۳۶ ب۸ ح۵ و ج۵۷/۳۴۲ ب۴۱ ح۲۵.

۲- الکافی:۵/۵۰۱ باب القول عند دخول الرجل بأهله... ح۳ از امام باقر علیه السّلام.

۳- ثواب الأعمال:۲۶۳، المحاسن:۱/۱۰۷ ح۹۵. ر.ک: تفسیرالعیاشی:۲/۲۹۹ ح۱۰۴ و ج۲/۲۹۹ ح۱۰۲ و ج ۲/۳۰۰ ح۱۰۸.

۴- الکافی:۵/۵۰۳ باب القول عند الباه و... ح۶،تفسیرالعیاشی:۲/۳۰۰ ح۱۰۸، عوالی اللآلی: ۳/۳۰۶ ح۱۱۷.

ص:۳۱

مهلت دهی، به یقین فرزندان او جز اندکی را افسار می زنم (کنایه از اینکه بر آنان چیره می شوم). * (خداوند) فرمود: برو، از میان آنان هرکس به دنبال تو روان شد، همانا (عذاب) جهنّم سزای شماست، سزایی تمام * و از میان آنان هرکس را می توانی با صدایت (به سوی گناه) برانگیز و با سواران و پیادگان خود، بر آنان بتاز، و با آنان در دارایی ها و فرزندان شریک شو و به آنان وعده بده. همانا شیطان جز برای فریب، آنان را وعده نمی دهد * همانا بندگان (راستین) من، تو هرگز بر آنان چیرگی نداری و به راستی که پروردگارت برای نگاه بانی و کارسازی، کافی است».

چنان چه می بینیم، فرمان شراکت در اموال و اولاد، مقیّد است. خداوند به شیطان دستور می دهد که از میان بنی آدم «هرکس را می تواند» چنین و چنان کند، در حالی که اگر شیطان می توانست بر تمام بنی آدم چیره شود، این قید بی معنا بود. به بیان دیگر، وجود این قید، به معنای محدودیّت توانایی ابلیس برای سلطه بر بنی آدم است. به این آیات دقّت کنید: *إِنَّهُ لَیْسَ لَهُ سُلْطانٌ عَلَی الَّذینَ آمَنُوا وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُون * إِنَّما سُلْطانُهُ عَلَی الَّذینَ یَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذینَ هُمْ بِهِ مُشْرِکُونَ به راستی که شیطان هرگز بر کسانی که ایمان آورده و همواره بر پروردگارشان توکّل می کنند، هیچ چیرگی ندارد * همانا چیرگی او بر کسانی است که او را سرپرست گرفته و پیروی می کنند و به وسیله او مشرک می شوند*(۱) و آیات بسیار دیگری که بر این معنا دلالت دارد. بنابراین شیطان نمی تواند بر تمام

۱- (۱۶) سوره النحل: آیه ۱۰۰.

ص:۳۲

بنی آدم استیلاء یافته و در اموال و اولاد همه آنان شریک شود.

۳) چرا قانون شرک شیطان وضع شد و موضع آن کجاست؟ بنابر آیات و احادیث، بنی آدم، پیش از ورود به عالم دنیا در عالم های «ذر»، «اشباح» و «اظلّه» بوده اند. خداوند در هر کدام از این عالم ها، تمام فرزندان حضرت آدم را از پشت ایشان خارج ساخت، وسیله دریافت پیام و اختیار برای گزینش را به آنان داد و سپس معارف را به آنان عرضه نمود. آنجا بود که هرکس، راه خویش را برگزید، بر رهروی آن، پیمان بست و این چنین جایگاه و سرنوشت خود را تعیین کرد.

هم چنان که پیامبر اکرم(ع) نخستین کسی بودند که دعوت حق را لبّیک گفتند و به جهت پیشی جستن بر سایرین، سرور تمام مخلوقات قرار گرفتند. به همین ترتیب، خداوند به شیطان فرمان داد که در نطفه کسانی که او را به سرپرستی برگزیدند و از پذیرش حق روگردان شدند، شراکت کند و این فرمان، تنها درباره آنان صادر شد.

بنابراین ملاک توانایی شیطان برای شراکت در نطفه، گزینشی است که انسان در آن عالم ها انجام داده است و چنان چه آنجا پیرو شیطان شده باشد، خداوند فقط و فقط در ازای انتخاب او، به شیطان توانایی و فرمان شراکت در نطفه او را داده است و چنان چه از پیروان حق باشد، فرمان شرک شیطان درباره او صادر نشده و شیطان هرگز توانایی شراکت در نطفه او را نخواهد داشت.

۴) آزمون حق چه بود؟ راه هایی که در برابر بنی آدم قرار گرفت، چه بود؟ پیمان ها بر چه چیزی ستانده شد؟ آیات و احادیث بسیاری وجود دارد که به بیان جزئیّات عالم های پیش از دنیا، می پردازد. به این آیه توجّه کنید: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ

ص:۳۳

مِنْ بَنی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی شَهِدْنا أَنْ تَقُولُوا یَوْمَ الْقِیامَهِ إِنَّا کُنَّا عَنْ هذا غافِلِینَ و به یاد آور زمانی را که پروردگارت از بنی آدم از پشت آنان، از فرزنـدان آنان پیمان گرفت و ایشان را بر خودشان گواه گرفت که آیـا من پروردگـار شـما نیسـتم؟ گفتنـد: بله گواهی دادیم (که چنین است). (تـا اینکه) روز قیـامت نگوییـد از این (گواهی و پیمان) ناآگاه بودیم»(۱). اهل بیت علیهم السّـلام نیز تصریح فرموده اند که این پیمان، بر ربوبیّت خداوند، نبوّت پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و ولایت امیرالمؤمنین علی(ع) بسته شده است.(۲)

در این آیات نیز درباره‌ی میثاق سـخن رفته است: «أَفَمَنْ یَعْلَمُ أَنَّما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ الْحَقُّ کَمَنْ هُوَ أَعْمی إِنّما یَتَذَکَّرُ أُوْلُواْ الْأَلْبابُ * الَّذینَ یُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لا یَنْقُضُونَ الْمیثاق * وَ الَّذینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ آیا آن کس که می دانـد آنچه از جـانب پروردگـارت بر تو نازل می شود، حق است ماننـد کسـی است که نسبت به این حقیقت، کور (دل) و نابیناست، همانا تنها خردمنـدان متـذکّر می شوند * کسانی که به عهد خداوند وفا می کنند و پیمان نمی شـکنند * و کسانی کـه نسبت بـه آنچه خداونـد امر به پیونـد آن داده است، می پیوندنـد و در برابر پروردگارشـان خـاشع هسـتند و از سـختی و شـدّت حساب، هراسان هستند».(۳)

۱- (۷) سوره الأعراف: آیه۱۷۳.

۲- الکافی:۱/۱۳۲باب العرش و الکرسی... ح۷ و ج۱/۴۱۲ باب نادر... ح۴۲ و... .

۳- (۱۳) سوره الرعد: آیات ۲۰-۲۲.

ص:۳۴

امام باقر(ع) (درباره آن کس که به حق بودن وحی ایمان دارد) فرمودند: مقصود علیّ بن ابی طالب(ع) است و مقصود از کوردل در این آیه، دشمن حضرت است و خردمندان، شیعیان حضرت هستند که به این کلام خداوند تعالی توصیف شده اند: «آنان که به عهد خداوند وفا می کنند و پیمان را نمی شکنند» (پیمانی) که بر ولایت، در عالم ذر و روز غدیر، از آنان ستانده شد. سپس خداوند آنان را به وصفی دیگر توصیف کرده و فرموده است: «وَ الَّذینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ و کسانی که نسبت به آنچه خدا امر به پیوند آن داده است، می پیوندند»(۱) آن (چیزی که خداوند امر به پیوند بدان داده است) رحم آل محمّد(ع) است که خداوند به پیوند و دوستی آن فرمان داده است.(۲)

همچنین ابوحمزه ثمالی از امام باقر(ع) نقل می کند که درباره این آیه «یُریدُ اللَّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لا یُریدُ بِکُمُ الْعُسْرَ خداوند برای شما، یُسر (آسانی) را اراده فرموده است و برای شما عُسر (سختی) را اراده نکرده است»(۳) فرمودند: مقصود از «یُسر» در این آیه، امام علی(ع) هستند و مقصود از «عُسر»، فلانی و فلانی (ابوبکر و عمر) هستند. بنابراین هرکس از فرزندان آدم باشد، در ولایت فلانی و فلانی (ابوبکر و عمر) وارد نمی شود.(۴)

۱- (۱۳) سوره الرعد: آیه ۲۰.

۲- تأویل الآیات الظاهره:۲۳۸، بحارالأنوار:۲۴/۴۰۱ ب۶۷ ح۱۳۰ عن کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات إلی قوله: و یوم الغدیر، باختلاف و لیس فی کنز جامع الفوائد المطبوع.

۳- (۲) سوره البقره: آیه۱۸۶.

۴- تفسیرالعیاشی:۱/۸۲ ح۱۹۱، عنه بحارالأنوار:۳۶/۹۹ ب۳۹ ح۴۱. ر.ک: المناقب: ۳/۱۰۳.

ص:۳۵

یعنی شراکت شیطان، تنها در نطفه کسانی صورت می گیرد که در عالم های «ذر»، «اشباح» و «اظلّه»، ولایت امیرالمؤمنین را نپذیرفته و شیطان را به سرپرستی گرفته اند. پس آزمون حق، ولایت امیرالمؤمنین (ع) بوده است.

در روایتی دیگر، جابر گوید: شنیدم امام باقر علیه السّلام درباره این آیه «وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَی الطَّرِیقَهِ لَأَسْقَیْناهُمْ ماءً غَدَقاً و اگر آنان بر راه پایداری می ورزیدند، هرآینه آب فراوانی به آنان می نوشاندیم»(۱) فرمودند: مقصود کسانی هستند که به قدر ناچیزی، سرپرستی شیطان را پذیرفتند و شرک شیطان در ایشان راه یافت. «پایداری بر راه» یعنی پایداری بر ولایت، در اصل، در عالم اظلّه، آن زمان که خداوند، پیمان فرزندان آدم را ستاند. «آب فراوانی به آنان می نوشاندیم» یعنی هرآینه سایه های آنان را در آب شیرین گوارا قرار می دادیم(۲). بنابراین شیطان تنها در وجود کسانی راه یافت که در عالم «اظلّه»، در پذیرش ولایت اهل بیت(ع) سستی کردند و ولایت شیطان را پذیرفته و بدین ترتیب، شرک شیطان شدند. نتیجه اینکه آزمون حق، علاوه بر یگانگی خدا و نبوّت پیامبر(ع)، ولایت اهل بیت(ع) نیز بوده است.

۵) شیطان، سخن می گوید: در روایات آمده است که امیرالمؤمنین(ع) طیّ ماجراهایی، با شیطان مبارزه کرده و او را به زمین کوبیدند. در این میان، شیطان

۱- (۷۲) سوره الجن:آیه۱۷.

۲- تفسیرالقمی:۲/۳۹۱ ب۷۲، عنه مختصر بصائرالدرجات:۱۶۸ و بحارالأنوار:۵/۲۳۴ ب۱۰ ح۹، تفسیرفرات الکوفی:۵۰۹ ح۵۰۹-۶۶۵، تفسیر نور الثقلین:۵/۴۳۸ ح۳۱.

ص:۳۶

مواضع شراکت و عدم شراکت خویش را بیان می کند. در روایات مبارزه امیرالمؤمنین(ع) با شیطان، این معانی، با الفاظ متفاوتی آمده است که به برخی از آن ها اشاره می شود:

شیطان به حضرت علی(ع) عرض کرد: به خدا سوگند! هیچ کس تو را دشمن نمی دارد جز اینکه نطفه من پیش از پدرش به رحم مادرش ریخته شود. من با دشمنانت در دارایی ها و فرزندهایشان شراکت داده شده ام(۱) و این همان سخن خدای عزّوجل در محکم کتابش است که فرمود: «وَ شارِکْهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلاد... و با آنان در دارایی ها و فرزندان، شریک شو». (۲)

شیطان به امیرالمؤمنین(ع) چنین عرض می کند: «فَوَ اللَّهِ مَا شَرِكْتُ أَحَداً أَحَبَّكَ فِی أُمِّهِ به خدا قسم! ای علی من در (انعقاد نطفه) کسی که تو را دوست بدارد، شریک نمی شوم»(۳) . (۴)

۱- هنگامی که خداوند فرمان و توانایی شراکت در اموال و اولاد دشمنان اهل بیت را به شیطان می دهد (که دلیل آن بیان شد) در واقع به این معنا است که او را در نطفه دشمنان امیرالمؤمنین(ع) شراکت داده است.

۲- علل الشرائع:۱/۱۴۲ ب ۱۲۰ ح۷، بحارالأنوار:۱۸/۸۸ ب۹ ح۶ و ج۳۹/۱۷۴ ب۸۳ ح۱۶ و ج ۲۷/۱۵۱ ب۵ ح ۲۰ و ج۶۰/۲۳۶ ب ۳ ح ۸۰.

۳- چون شیطان بداند که چه کسانی دشمنان امیرالمؤمنین(ع) هستند، مسلّما از شمار دوستان ایشان نیز آگاهی دارد (در پیش دلایل بیشتری عرضه خواهد شد) زیرا بدین جهت که فرمان شراکت در اموال و اولاد، در حقّ آنان نبوده است، شیطان توانایی شراکت در نطفه آنان را ندارد و خودِ او نیز چنان چه اذعان دارد از این حقیقت مطّلع است.

۴- المحاسن:۲/۳۳۲ ح۹۷، بحارالأنوار:۱۸/۸۸ ب۹ ح۵ وج۳۹/۱۶۶ ب۸۳ ح۵ وج۶۰/۲۱۵ ب۳ ح ۵۰ عن المحاسن.

ص:۳۷

روزی امیرالمؤمنین(ع) شیطان را در صورت پیرمردی می بینند و او را می شناسند و به مبارزه طلبیده و به زمین می زنند... چون برای سوّمین بار او را به زمین می کوبند... شیطان به حضرت عرض می کند: (ای علی! مرا نکُش و) از روی من برخیز تا تو را بشارت دهم. حضرت فرمودند: پذیرفتم در حالی که از تو بیزارم و تو را لعنت می کنم. عرض کرد: ای فرزند ابو طالب، به خدا سوگند! هیچ کس نیست که تو را دشمن داشته باشد مگر اینکه در (نطفه او در) رحم مادرش و درباره فرزندان و مال او، شریک می شوم. سپس گفت: کتاب خدا را خوانده ای که می فرماید: «وَ شارِکْهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ وَ عِدْهُمْ وَ ما یَعِدُهُمُ الشَّیْطانُ إِلّا غُروراً و با آنان در اموال و اولاد شریک شو و آنان را وعده بده، شیطان جز به فریب و نیرنگ آنان را وعده نمی دهد».(۱)

پیامبر(ع) به امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: ... همانا من بر او (ابلیس) شرط هایی گرفته ام (او را ملزم به شروطی کرده ام) اینکه هیچ ستیزه جویی با تو دشمنی نکند مگر اینکه در رحم مادر (در نطفه) او شریک شود. و این همان سخن خداوند تعالی است که فرمود: «وَ شارِکْهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ».(۲)

ابلیس به امیرالمؤمنین(ع) عرض کرد: ای فرزند ابو طالب! مرا با تو چه کار

۱- تفسیرفرات:۱۴۷ ح۱۴۷- ۱۸۵، عنه بحارالأنوار:۶۰/۲۰۸ ب۳ ح۴۳، المناقب:۲/۲۴۸، عنه بحارالأنوار:۳۹/۱۷۸ ب۸۳ ح۲۱.

۲- تفسیرفرات:۲۴۲ ح۲۴۲- ۳۲۸، از مخالفین: شواهدالتنزیل:۱/۴۵۱ ح۴۷۸.

ص:۳۸

است؟ رهایم کن که به عزّت پروردگارم سوگند! با تو دشمنی نمی کند مگر آن کسی که در (رحم) مادرش (با نطفه پدرش) شریک هستم. امیرالمؤمنین او را رها کردند و در این باره آیه «وَ شارِکْهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ... إِنَّ عِبادی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ مِنْ سُلْطان و با آنان در اموال و اولاد، شریک شو... همانا تو بر بندگان (پاک) من هیچ چیرگی و تسلّطی نداری» نازل شد که مقصود از آنان (کسانی که

شیطان بر آنان چیرگی ندارد) شیعیان علیّ بن ابی طالب هستند.(۱) در جایی دیگر عبارت این چنین آمده است: مرا با تو چه کار است ای فرزند ابی طالب. به خدا سوگند هیچ کس تو را دشمن نمی دارد مگر اینکه من با پدرش (در نطفه او) شریک هستم.(۲)

در کتاب های مخالفین، در پایان همین ماجرا، ابلیس چنین سخن می گوید: ای علی! مرا رها کن تا تو را بشارت دهم زیرا من بر تو و شیعیان تو، هیچ چیرگی و تسلّطی ندارم. به خدا سوگند! هیچ کس با تو دشمنی نمی کند مگر اینکه من (در نطفه او) با پدرش شریک هستم، چنان چه در قرآن آمده است: «وَ شارِکْهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ».(۳) همچنین آمده است که شیطان، به امیرالمؤمنین(ع) عرض

۱- الفضائل:۱۵۵.

۲- بحارالأنوار:۳۹/۱۷۱ ب۸۳ ح۱۰ از کشف الیقین از کتاب «الأربعین» ابن ابی الفارس.

۳- المناقب:۲/۲۴۹ عنه بحارالأنوار:۳۹/۱۷۹ ب۸۳ ح۲۲- تاریخ الخطیب و کتاب النطنزی: بإسنادهما عن ابن جریح، عن مجاهد، عن ابن عبّاس و بإسناد الخطیب عن الأعمش، عن أبی وائل، عن أبی عبد الله، عن علیّ بن أبی طالب علیه السلام، و فی إبانه الخرکوشی بإسناده عن الضحّاک، عن ابن عبّاس و قد رواه القاضی أبو الحسن الأشنانی عن إسحاق الأحمر و روی من أصحابنا جماعه منهم أبو جعفر بن بابویه فی الإمتحان و لفظ الحدیث للخرکوشی:... .

ص:۳۹

کرد: هیچ کس با تو و فرزندانت دشمنی نمی کند مگر اینکه من در رحم مادرش (با پدر او)، شراکت می کنم. آیا خدا نفرموده است:«وَ شارِکْهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ».(۱)

تمام این نقل ها، در ذیل آیه ای آمده اند که پرسش اصلی درباره آن مطرح شده بود. با این وجود آیا دیگر جای تردیدی باقیست؟

۶) چرا برخی، از شیطان پیروی کردند؟ شیطان با سرپیچی از فرمان پروردگار، در برابر حق جبهه گرفت و نظر خود را ملاک قرار داد: «من از او (آدم) بهتر هستم. مرا از آتش آفریدی و او را از گِل». چنین استدلالی، تنها می تواند از تکبّر نشأت بگیرد. چنان چه خداوند می فرماید: «(از سجده کردن) امتناع کرد و تکبّر ورزید و از جمله کافران شد».

درباره پیروان او نیز به همین ترتیب است. آنان در عالم های پیش از دنیا، در برابر اراده خداوند، جبهه گیری کرده و تکبّر ورزیدند. و این تنها به جهت عرض اندام در برابر اراده و فرمان خدا بود که خداوند درباره چنین کسانی می فرماید: «وَ مَنْ یَعْشُ عَنْ ذِکْرِ الرَّحْمانِ نُقَیِّضْ لَهُ شَیْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ * وَ إِنَّهُمْ لَیَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِیلِ وَ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ و آن کس که از یاد خداوند رحمان روی گرداند، برای او شیطانی قرار می دهیم که همواره هم نشین او باشد * و همانا آنان (شیاطین) به یقین ایشان را از (پیروی) راه حق بازمی دارند در حالی که

۱- شواهدالتنزیل:۱/۴۴۹ ح۴۷۶.

ص:۴۰

گمان می کنند (به راه راست) هدایت یافته اند»(۱). چنان چه اهل بیت(ع) فرموده اند: و شیطان، اعمال آنها (یعنی روگردانی از اراده خداوند) را برایشان آراست و آنان را از راه حق، بازداشت در حالی که (نسبت به حق بودن آن) آگاهی و بینش داشتند. همانا از اختیار خداوند، پیامبرش(ع) و اهل بیت(ع) روی تافتند و به اختیار خویش روی آوردند.(۲).. . مقصود آشکار است و نیاز به توضیح نیست.

۷) آیا شیطان، پیروانش را می شناسد تا با آنان شریک شود؟ به این آیات توجّه کنید: «... مَنْ یُشْرِکْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً بَعیداً * إِنْ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلّا إِناثاً وَ إِنْ یَدْعُونَ إِلّا شَیْطاناً مَریداً * لَعَنَهُ اللَّهُ وَ قالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبادِکَ نَصیباً مَفْرُوضاً هرکس برای خداوند شریک قائل شود، به راستی که به گمراهی بسیار دوری افتاده است * همانا (مشرکان) به جای خداوند جز بت هایی که نام دختران را بر آن ها نهاده اند نمی خوانند و جز شیطانی سرکش را سرپرست خویش قرار نمی دهند * خداوند او را لعنت فرمود و (شیطان) گفت: به یقین از میان بندگان تو، تعدادی مشخّص را سرپرست خواهم شد».(۳) می بینیم که شیطان به صراحت بیان می کند که تعداد پیروانش را می داند (نَصیباً مَفْرُوضاً).

به این آیه نیز دقّت کنید: «لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعینَ * إِلاَّ عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصینَ

۱- (۴۳) سوره الزخرف: آیات۳۷-۳۸.

۲- - الکافی:۱/۲۰۱ باب نادر جامع فی فضل الإمام... ح۱، الإحتجاج:۲/۴۳۵ ، الغیبه نعمانی:۲۲۱ ب۱۳ ح۶، کمال الدّین:۲/۶۷۸ ب۵۸ ح۳۲، الأمالی شیخ صدوق:۶۶۷ المجلس۹۷ ح۱، معانی الأخبار:۹۸ ح۲، عیون أخبارالرضا(ع):۱/۲۲۰ ب۲۰ ح۱.

۳- (۵) سوره النساء: آیات۱۱۷-۱۱۹.

ص:۴۱

(شیطان) گفت: به یقین تمامی ایشان را گمراه خواهم کرد * جز پاک شدگان از میان بندگان تو را».(۱) چنان چه خواندیم، شیطان، بندگان «مخلَص» را مستثنی می سازد یعنی او می داند که گروهی از مردم، هرگز به اغوای او تن نخواهند داد.در آیه ای دیگر خداوند می فرماید: «فَریقاً هَدی وَ فَریقاً حَقَّ عَلَیْهِمُ الضَّلالَهُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّیاطینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ اللّهِ وَ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ گروهی هدایت یافتند و گروهی گمراهی بر آنان محقّق گشت زیرا شیاطین را به جای خدا سرپرست گرفتند و گمان می کنند هدایت یافته اند (در حالی که گمراه هستند)»(۲) . در آیه دیگری نیز آمده است: «إِنّا جَعَلْنَا الشَّیاطینَ أَوْلِیاءَ لِلَّذینَ لا یُؤْمِنُون همانا ما شیاطین را سرپرستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند» . با این وجود، چگونه ممکن است خداوند شیطان را سرپرست قرار دهد در حالی که پیروانش را به او نشناساند؟

البته ممکن است کسی به این آیه استناد کند: «فَلَمّا قَضَیْنا عَلَیْهِ الْمَوْتَ ما دَلَّهُمْ عَلی مَوْتِهِ إِلاّ دابَّهُ الْأَرْضِ تَأْکُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمّا خَرَّ تَبَیَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ الْغَیْبَ ما لَبِثُوا فِی الْعَذابِ الْمُهینِ چون بر او (حضرت سلیمان) مرگ را مقرّر داشتیم، آنان (مردم و جن هایی که زیر سلطه سلیمان بودند) را از مرگ او آگاه نکرد مگر موریانه ای که عصای او را می خورد. چون سلیمان افتاد، جنّیان دانستند

۱- (۱۵) سوره الحجر: آیه ۴۰، (۳۸) سوره ص: آیه ۸۳.

۲- (۷) سوره الأعراف: آیه ۳۱.

ص:۴۲

که اگر از غیب آگاه بودند، در عذاب خوارکننده نمی ماندند»(۱) و بگوید: بنابر این آیه، جنّیان از غیب خبر ندارند. پس نمی دانند چه کسی از دشمنان امیرالمؤمنین است تا در نطفه او شریک شوند. در پاسخ باید گفت: این آیه تنها درباره جن هایی است که در تسخیر حضرت سلیمان بودند و «ال» معرفه در کلمه «الجن»

اشاره به گروه خاصّی از جنّیان دارد و شامل حال تمام آنان نمی شود.

۸) نتیجه شراکت شیطان در نطفه چیست؟ به عبارتی تفاوت شرک شیطان با دیگران، چیست؟ شیطان با شراکت در نطفه پیروانش، میل به انجام گناهان را به آنان تلقین نموده و می تواند بیشترین زمینه ارتکاب گناه را برای آنان فراهم آورد. البته این به معنای استیلای کامل شیطان نیست و هیچ گاه نمی توانیم فراهم آوردن زمینه گناه یا تلقین تمایل به آن را، تعبیر به اجبار کنیم.

به این آیه و تأویل آن دقّت کنید: «یُنَزِّلُ عَلَیْکُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً لِیُطَهِّرَکُمْ بِهِ وَ یُذْهِبَ عَنْکُمْ رِجْزَ الشَّیْطانِ وَ لِیَرْبِطَ عَلی قُلُوبِکُمْ وَ یُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدامَ خداوند از آسمان بر شما آبی فرو فرستاد که شما را بدان پاک گردانَد و وسوسه شیطان را از شما ببَرد و دل های شما را محکم و استوار گردانَد و قدم ها را بدان ثابت نماید».(۲)

امام باقر(ع) درباره معنای این قسمت از آیه «وَ یُنَزِّلُ عَلَیْکُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً برای شما از آسمان آبی فرو می فرستد» فرمودند: همانا مقصود از «آسمان» رسول الله(ع) هستند و «آب» امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب(ع) است که (خدا) علی را از رسول الله(ع) قرار داد. این معنای سخن خداوند است که می فرماید: «وَ

۱- (۳۴) سوره سبأ: آیه۱۵.

۲- (۸) سوره الأنفال: آیه۱۲.

ص:۴۳

یُنَزِّلُ عَلَیْکُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً از آسمان آبی را بر شما فرو فرستاد».

امّا این کلام خداوند «لِیُطَهِّرَکُمْ بِهِ تا شما را بدان (آب) پاک گرداند» مقصود از آن (آب) علیّ بن ابی طالب(ع) هستند که خداوند به سبب و وسیله ایشان، دل های پیروان حضرت را پاک می گرداند. این معنای سخن خداوند است که می فرماید: «لِیُطَهِّرَکُمْ بِهِ تا شما را بدان (آب) پاک گرداند».

و امّا این سخن خداوند «وَ یُذْهِبَ عَنْکُمْ رِجْزَ الشَّیْطانِ و برای اینکه وسوسه شیطان را از شما ببرد» یعنی هرکس علیّ بن ابی طالب(ع) را پیروی کند، خداوند پلیدی و وسوسه شیطان را از او می برد (و او را مورد بخشش خویش قرار می دهد) یا فرمودند: (و (قلب) او را بر وسوسه شیطان، نیرومند می گرداند)(۱).

در تفسیر عیّاشی همین حدیث با اندکی اختلاف از امام صادق(ع) آورده شده است که حضرت درباره این فقره «وَ لِیَرْبِطَ عَلی قُلُوبِکُمْ وَ یُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدامَ و برای اینکه دل های شما را محکم و استوار گرداند و بدان قدم ها را ثابت نماید» می فرمایند: همانا او (کسی که خداوند به سبب و وسیله او چنین و چنان می کند) علی است. هرکس علی را پیروی کند، خداوند قلب او را به سبب و وسیله علی استوار می کند و از این رو، بر ولایت حضرت علی(ع) ثابت قدم می شود.(۲)

بنابراین خداوند علاوه بر اینکه به شیطان اجازه شراکت در اموال و اولاد

۱- تفسیرفرات:۱۵۳ ح ۱۹۰، بحارالأنوار:۳۶/۱۷۶ ب۳۹ ح۱۶۷ با اندکی اختلاف از او نقل کرده است.

۲- تفسیرالعیاشی:۲/۵۰ ح۲۵، بحارالأنوار:۳۶/۱۷۶ ب۳۹ ح۱۶۸ با اندکی اختلاف از او نقل کرده است.

ص:۴۴

پیروان امیرالمؤمنین(ع) را نمی دهد، تأثیر وسوسه شیطان را نیز از آنان می برد و آنان را یاری می کند تا بر ولایت امیرالمؤمنین(ع) ثابت قدم بمانند و هم چنان از شیطان پیروی نکنند.

همچنین در احادیث اهل بیت(ع)آمده است: شیطان از سایه کسی که به خاطر ترس از خدا، از اعمال منافی عفّت روی گرداند، فرار می کند. یعنی تقوا در برابر انجام گناه، موجب می شود شیطان به شخص نزدیک هم نشود تا چه رسد بخواهد او را وسوسه کرده و بر او چیره شود.

امّا موضع شیطان درباره پیروانش همان کسانی که در اموال و اولاد آنان شریک است عکس این حالت است. چون آنان از فرمان خداوند سرپیچی کردند و شیطان را به سرپرستی برگزیدند؛ خداوند به شیطان فرمان و توانایی شراکت در اموال و اولاد ایشان را داد و شیطان را قرینه و همراه آنان قرار داد، شیطان نیز لحظه ای از وسوسه کردن آنان دست برنمی دارد.

امّا با وجود اینکه آنان، در برابر اراده الهی قد علم کردند، خداوند دوباره به آنان اختیار بخشید و حق و ناحق را عرضه نمود و ثواب و عقاب تعیین فرمود تا هرکس می خواهد، راهی به سوی پروردگارش اختیار کند.

وسوسه دائمی شیطان، نمی تواند اختیار را از آنان سلب کند که اگر چنین بود، وجود اختیار بیهوده می شد زیرا اختیاری که نتوان در برابر وسوسه های شیطان، از آن استفاده کرد، به کار نمی آید. آیا می توانیم معتقد باشیم که خداوند راه حق و باطل را در برابر کسی قرار دهد که چاره ای جز انتخاب باطل ندارد؟ و آیا این عدل است که خداوند کسی را به رهروی حق مکلّف کند که توانایی

ص:۴۵

انتخاب حق را ندارد، چه رسد به رهروی؟ و آیا دیگر رهروی حق یا باطل، می تواند شایسته پاداش یا عذاب باشد؟

خداوند، اختیار بخشیده است تا چون حق و باطل را عرضه نمود، هرکس راه خود را برگزیند و سرانجام به ثواب یا عقاب اعمال خود برسد. خداوند، پیش از آن که تکلیفی را قرار دهد، قطعاً راه را برای پیروی یا سرپیچی از آن باز گزارده است و البته اختیار برای گزینش را نیز به مکلّف عطا می کند(۱) تا او بتواند با اختیار خود برگزیند و راه را بپیماید و وجود وسوسه های پیاپی نیز نمی تواند فرد را مجبور نماید.

۹) نشانه های شرک شیطان چیست؟ احادیث بسیاری به بیان نشانه های شرک شیطان، اشاره دارند: سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین(ع) نقل می کند که حضرت فرمودند: رسول الله(ع) فرمودند: همانا خداوند بهشت را بر هر ناسزاگوی بی آبروی کم شرم که باکی ندارد از آنچه می گوید و آنچه به او گفته می شود (دشنام گویِ دشنام جوی) حرام کرده است. زیرا اگر (نَسَب) او را مورد برّرسی قرار دهی، یا فرزند زنی ناپاک است یا شرک شیطان. عرض شد: یا رسول الله! آیا در مردم، شرک شیطان وجود دارد؟ رسول الله(ع) فرمودند: آیا این سخن خداوند عزّوجل را نخوانده ای که (به شیطان) می فرماید: «با آنان در دارایی ها و فرزندان شریک شو». امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: یک نفر از فقیهی (انسان فرزانه ای) پرسید: آیا در میان مردم کسی هست که از آنچه درباره او گفته می شود، باکی نداشته باشد؟ گفت: کسی که متعرّض مردم شود و به آنان ناسزا گوید در حالی که می داند مردم او را رها نمی کنند (و پاسخ وی را با دشنام می دهند)، او کسی است که درباره آنچه خود می گوید و آنچه درباره او گفته

۱- الکافی:۱/۱۵۸ باب الجبر و القدر و... ح۵.

ص:۴۶

می شود، باکی ندارد.(۱)همچنین امام صادق(ع) فرمودند: آن کس که باک ندارد چه می گوید و درباره وی چه گفته می شود، شرک شیطان است. و آن کس که باک ندارد مردم او را در حال گناه ببینند، شرک شیطان است. و آن کس که بی جهت غیبت برادر مؤمن خود را بکند، شرک شیطان است. و آن کس که سخت شیفته انجام گناهان و اعمال منافی عفّت باشد، شرک شیطان است. سپس فرمودند: همانا زنازاده، نشانه هایی دارد که نخستین آن، کینه ما اهل بیت است. دوّم آن که علاقه مند به عمل حرامی است که از آن به وجود آمده است و سوّم سبک شمردن دین است. چهارم بدزبانی و بدکرداری با مردم است. هیچ کس در حضور برادران خود، با آنان بدرفتاری و بدکرداری نمی کند مگر زنازاده یا آن کس که مادرش در حال حیض به او باردار شده باشد.(۲)

۱۰) چگونه از شراکت شیطان بگریزیم؟ امیرالمؤمنین(ع) در وصیّت خویش به کمیل فرمودند: یا کُمَیْلُ! انْجُ بِوَلایَتِنا مِنْ أنْ یَشْرَکَکَ الشَّیْطانُ فی مالِکَ وَ وُلْدِکَ (کَما أَمَرَ).

۱- الکافی:۲/۳۲۳ باب البذاء ح۳. ر.ک: الزّهد:۷ باب الصّمت إلّا بخیر... ح۱۲، تفسیر العیاشی:۲/۲۹۹ ح۱۰۵، تحف العقول:۴۴.

۲- من لایحضره الفقیه:۴/۴۱۷ ح۵۹۰۹، الخصال:۱/۲۱۶ ح۴۰، معانی الأخبار:۴۰۰ ح۶۰، الاختصاص:۲۱۹ بعضه، روضهالواعظین:۲/۴۶۲.

ص:۴۷

يا كُمَيْلُ! إِنَّهُ مُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ فَاحْذَرْ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُسْتَوْدَعِينَ. (يا كُمَيْلُ!) وَ إِنَّما تَسْتَحِقُّ أَنْ تَكُونَ مُسْتَقَرّاً إِذا لَزِمْتَ الْجادَّةَ الْواضِحَةَ الَّتى لا ـ تُخْرِجُكَ إِلى عِوَجٍ وَ لا تُزِيلُكَ عَنْ مَنْهَجٍ (ما حَمَلْناكَ عَلَيْهِ وَ هَدَيْناكَ إِلَيْهِ)(۱) ای کمیل! به سبب و وسیله ولایت ما، از اینکه شیطان در مال و فرزندان با تو شریک شود چنان چه دستور

دارد خود را رهایی ببخش. ای کمیل! همانا (ایمان بر دو قسم است) استوار و عاریه ای. بترس از اینکه در شمار کسانی باشی که ایمانی عاریه ای دارند. ای کمیل! همانا برای تو سزاوار است که (در ایمان خویش) استوار باشی (این در صورتی محقّق می شود که) بر جادّه روشنی ملتزم باشی که تو را به سوی کژی نبرد و از آن دینی که تو را بر آن ملتزم ساخته و هدایت کردیم، بیرون نکند.

پرسش دوّم:وَ لا يَلِدُوا إِلاّ فاجِراً كَفّاراً

۱- – تحف العقول:۱۷۴، عنه بحارالأنوار:۷۴/۴۱۷ ب۱۵ ح۳۸، بشارهالمصطفی:۲۸ عنه بحارالأنوار:۷۴/۲۷۴ ب ۱۱ ح ۱.

ص:۴۸

وَ قالَ نُوحٌ رَبِّ لا تَذَرْ عَلَی الْأَرْضِ مِنَ الْکافِرِینَ دَیَّاراً * إِنَّکَ إِنْ تَذَرْهُمْ یُضِلُّوا عِبادَکَ وَ لا یَلِدُوا إِلاّ فاجِراً کَفّاراً*.(۱)

به صراحت بیان می شود که بچّه کافر یا فاجر ذاتاً متولّد می شود پس این بچّه مظلوم واقع شد و هر گناهی هم می کند به جهت ذات مؤاخذ نیست و نباید جهنّم برود.

پاسخ

برای ارایه پاسخ، ابتدا ترجمه ی آیه را می آوریم: «و نوح گفت: پروردگارا! هیچ یک از کافران را روی زمین باقی مگذار * همانا اگر آنان را باقی گذاری، بندگانت را گمراه می کنند و جز فاجر و کافر هیچ فرزندی نمی آورند».

برداشت از آیه چنین است: فرزندان کافران، تنها کافر و فاجر خواهند بود و بدین جهت بدون ارتکاب گناهی به دام معصیت گرفتار می شوند. امّا پاسخ:

در کافی شریف به سند صحیح از امام صادق(ع) درباره حضرت نوح(ع) آمده است که حضرت فرمودند: ... و حضرت نوح در قوم خود ۹۵۰ سال زندگی کرد و آنان را به سوی (فرمان برداری) الله عزّوجل دعوت کرد. آنان او را مسخره می کردند. چون آنان را چنین دید، گفت: *وَ قالَ نُوحٌ رَبِّ لا تَذَرْ عَلَی الْأَرْضِ مِنَ الْکافِرِینَ دَیَّاراً * إِنَّکَ إِنْ تَذَرْهُمْ یُضِلُّوا عِبادَکَ وَ لا یَلِدُوا إِلاَّ فاجِراً کَفَّاراً*.(۲)

امام باقر(ع) فرمودند: حضرت نوح(ع) می دانست که از میان آنان دیگر کسی ایمان نمی آورد. سدیر گفت: از کجا می دانست؟ فرمود: خداوند به او

۱- (۷۱) سوره نوح(ع): آیه۲۷-۲۸.

۲- الکافی:۸/۲۷۹ ح ۴۲۱.

ص:۴۹

چنین وحی نمود: از میان قوم تو جز آنان که پیش از این ایمان آورده انـد، فردِ دیگری ایمان نخواهـد آورد. بـدین جهت آن هنگام آنان را چنین نفرین نمود.(۱) در تفسیر قمی به سند صحیح، حدیثی طولانی آمده است که مؤیّد این حدیث نیز هست.(۲) پس این عبـارت، در واقع ابراز علم و آگـاهی حضـرت نوح(ع) است که می دانست جز کـافر از آنـان به دنیا نخواهـد آمـد و از میان قوم او، دیگر کسـی ایمـان نمی آورد. نه این که دربـاره ی همه ی کـافران عمومیّت داشـته باشـد که تنهـا کـافر به دنیا آورنـد. خداونـد می فرماید: «یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَیِّتِ مِنَ الْحَیِّ (خداوند) از مرده (کنایه از کسـی که روح و اندیشه اش، مغلوب شیطان و نابود شده است) زنده (کنایه از کسی که روان سالم و روحی پاک دارد) بیرون می آورد و از زنده، مرده خارج می سازد.(۳)»

پرسش سوّم: وَ الَّذی خَبُثَ لا یَخْرُجُ إِلاّ نَکِداً

۱- بحارالأنوار:۵/۲۸۳ ب۱۲ ح۲ از علل الشّرایع.

۲- بحارالأنوار:۱۱/۳۱۰ ح۵ و ص۳۱۵ ب۳ ح۹ و ح۳۱ و ح۵۳.

۳- (۶) سوره الأنعام: آیه۹۶ و (۳۰) سوره الرّوم: آیه۲۰.

ص:۵۰

وَ الْبَلَدُ الطَّیِّبُ یَخْرُجُ نَباتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذی خَبُثَ لا یَخْرُجُ إِلَّا نَکِداً کَذلِکَ نُصَرِّفُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَشْکُرُونَ.(۱)

از آدم خبیث جز پلید متولّد نمی شود که فرزند خبیث خبیث است و مظلوم واقع شده و براساس خبث طینت، هر گناهی هم بکند مؤاخذ نیست و نباید به جهنّم برود.

پاسخ

بیان کرده اند که با توجّه به این فراز از آیه *وَ الَّذی خَبُثَ لا یَخْرُجُ إِلَّا نَکِداً*، فرد خبیث، استعداد داشتن فرزند صالح را ندارد و فرزندان وی بدون داشتن هیچ گناهی، از همان ابتدا خبیث متولّد می شوند.

در تفسیر قمی درباره این آیه آمده است: *وَ الْبَلَدُ الطَّیِّبُ...* مَثَل است برای امامان(ع) که علم آنان به اذن پروردگارشان، خارج می شود. *وَ الَّذی خَبُثَ* مَثَل است برای دشمنان ایشان که از آنان جز علمی کدر و فاسد شده، چیز دیگری بروز نمی کند.(۲) بنابراین، تفسیر اهل بیت(ع) از این آیه چنین است.

تحقیق در معنای واژه ها و ترکیب های موجود در آیه:

البلدالطّیّب: زمینی که قابلیّت و استعداد زراعت و درخت کاری را دارد. یخرج نباته: گیاه و حبوب و میوه های خوشبوی خود را بیرون می آورد. بإذن ربّه: به قدرت و ایجاد پروردگارش.

نتیجه: تنها فاعلیّت فاعل کافی نبوده و قابلیّت محل نیز از شروط ثمردهی

۱- (۷) سوره الأعراف: آیه۵۹.

۲- بحارالأنوار:۲۴/۱۰۸ ب۳۷ ح۱۹.

ص:۵۱

است. در این مسأله که خداوند توانایی دارد از زمین طیّب نیز خار و خس خارج کند شکّی نیست و معمولاً در گل زارها، خار و خس بسیار است. از سوی دیگر مطمئناً خداوند می تواند در بیابان های لم یزرع هم گل های زیبا به وجود بیاورد. در این زمینه می توان به جعفر کذّاب و محمّد بن ابی بکر اشاره کرد.

و الّذی خبث لا یخرج الّا نکداً: از زمین شوره زار، جز اندك فایده ای، حاصل نمی شود.

نتیجه: برای ثمردهی و رسیدن به نتیجه ی صحیح و مطلوب، فاعلیّت فاعل به تنهایی کافی نیست باید قابلیّت، قابل فعل فاعل نیز باشد و این شرط است.

زمین پاك و دارای قابلیّت، همراه با باران رحمت الهی، ثمره ای جز گل و میوه های گوناگون نمی دهد و در مقابل زمین شوره زار با وجود همان باران رحمت الهی، جز خار و خس، هیچ ثمر دیگری ندارد جز اندک... .

از سوی دیگر درست است که «طیّب» یعنی داشتن استعداد ثمردهی صحیح و مطلوب و «خبث» یعنی آن که استعداد باردهی مثبت را ندارد، امّا باید به این نکته توجّه کرد که این خبث بلد، به دلیل قرارداد الهی نیست بلکه «صُنْعَ اللَّهِ الَّذی أَتْقَنَ کُلَّ شَیْ ء خداوند عزّوجل هر چیزی را استوار و محکم صنعت نمود»(۱). رحمت الهی بر تمامی آفریدگان افاضه شده(۲) و این مردم هستند که در پذیرش رحمت و

۱- (۲۷) سوره النمل: آیه۸۹.

۲- (۷) سوره الأعراف: آیه۱۵۷: «وَ اکْتُبْ لَنا فی هذِهِ الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الْآخِرَهِ إِنَّا هُدْنا إِلَیْکَ قالَ عَذابی أُصیبُ بِهِ مَنْ أَشاءُ وَ رَحْمَتی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْ ء فَسَأَکْتُبُها لِلَّذینَ یَتَّقُونَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ الَّذینَ هُمْ بِآیاتِنا یُؤْمِنُونَ و (خداوندا!) برای ما در دنیا و در آخرت نیکی بنویس (مقرّر فرما) که ما به سوی تو هدایت یافته ایم. (خدا) فرمود: عذابم را به هرکه خواهم رسانـد و رحمتم دربر گیرنده تمامی موجودات است و البته برای آنانی که پرهیزکاری کنند و زکات پردازند و به آیات ما ایمان آورند، رحمتم را می نویسم».

ص:۵۲

استفاده از آن متفرّق شدند.

پرسش چهارم:قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ

ص:۵۳

قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ فَرَبُّکُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدی سَبیلًا*.(۱)

بگو هر انسانی بر شالوده و شاکله (طینت) خود عمل می کند که مفهوم آیه ی فوق است و لذا کسی که از خبیث متولّد شده خبیث است و طبق آیه ی فوق بر شاکله ی خود عمل می کند هم مظلوم است و نباید مؤاخذ شود. یعنی شقی زاده، کافرزاده، حرام خوار زاده و زنازاده بر همان شاکله و طینت خود عمل می کند و اختیار ندارد.

پاسخ

با وجود اینکه میان ملکات نفسانی، احوال روح، ویژگی های درونی انسان و رفتارهای او نوعی پیوستگی وجود دارد، ولی با این حال، از مرز اقتضا تجاوز نکرده و اثرش تا آنجا نیست که انسان را به انجام کارهایی متناسب با آن ویژگی ها مجبور کند به طوری که ترک آن کارها را غیرممکن نماید.

به بیان دیگر؛ اثر صفات درونی، علّت تامّه ی رفتارهای انسان نیست. از سوی دیگر قرآن کریم، دین را امری فطری بیان می کند و بی معنا می نماید که از یک سو فطرت آدمی او را به سوی دین حق و سنّت معتدله دعوت کند و از دیگر سوی آفرینش او، وی را به سوی شر و فساد و انحراف فرا بخواند؛ زیرا آن نیز به نوع خود علیّت تامّه و تخلّف ناپذیر است.

امّا کلام امام که معنای کلام الله را درک و بیان می کند: امام صادق(ع) در تفسیر کلمه ی «شاکله» فرمودند: یَعْنی عَلٰی نِیَّتِهِ (کلمه ی «شاکله» در آیه *قُلْ کُلٌّ

۱- (۱۷) سوره الإسراء: آیه۸۵.

ص:۵۴

يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ (ای پیامبر!) بگو: هرکس طبق شاکله ی خود عمل می کند*) یعنی هرکس براساس نیّت خود عمل می کند.(۱) در تفسیر قمّی و تفسیر عیّاشی نیز از امام صادق(ع) همین معنا آمده است.(۲) با توجّه به این بیان امام، دیگر نه سؤالی هست و نه شبهه ای. امّا به نکته ی دیگری نیز اشاره می کنیم:

اموری که از اسباب و مقتضیّات افعال و عادات است، بسیار است از جمله: نطفه، لقمه، پدر و مادر، استاد و معلّم (مربیّان)، رفیق، اخلاق و عادات، دوره و زمان، مملکت و... لکن تمام اینها به نحو اقتضا است و علّت تامّه نبوده و قابل تغییر هستند، از خوب به بد و بالعکس و اختیار انسان را برای انجام دادن یا ندادن تکالیف نفی نمی کند و براساس همان اختیار، پاداش و جزا داده می شود.

پرسش پنجم:وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ كَثيراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْس

۱- تفسیر شریف البرهان: ۳/۸۰ ح۵۰۱۴ از کافی شریف.

۲- تفسیر شریف القمّی:۲/۲۶ و تفسیر شریف العیّاشی:۲/۳۱۶ ح۱۵۸۶.

ص:۵۵

وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ کَثيراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لا يَفْقَهُونَ بِها وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لا يُبْصِرُونَ بِها وَ لَهُمْ آذانٌ لا يَسْمَعُونَ بِها أُولئِکَ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُون(۱). ما برای جهنّم عدّه ای جن و انس خلق نموده ایم.

و در حدیث قدسی هست: خلقتهم للنّار و لا أبالی آنها را برای آتش آفریدم و مرا باکی نیست.

پاسخ

خدای تعالی می فرماید: «وَ لَقَدْ ذَرَأْنا» و سبب آن را نیز فرموده است: «لَهُمْ قُلُوبٌ...». «آنها برای فهمیدن و تفقّه دارای قلب هستند امّا در عمل تفقّه نمی کنند یعنی از روی اختیار نمی خواهند تفقّه کنند. چشم دارند لکن بصیرت نمی کنند. گوش برای آگاهی یافتن از حقیقت دارند لکن از آن بهره برداری نمی کنند».

می بینیم که خدای تعالی فعل های «لا يَفْقَهُونَ»، «لا يُبْصِرُونَ» و «لا يَسْمَعُونَ» را به آنان نسبت می دهد: «تفقّه نمی کنند» «بصیرت نمی ورزند» «گوش فرا نمی دهند» و این نشان می دهد که از روی اختیار نمی خواهند به سخن حق گوش فرا دهند، نسبت به آن بینش یابند و آن را بشناسند و بپذیرند. «آنان چون چهارپایان هستند بلکه از آنان نیز گمراه تراند. آنان(به دلیل بهره برداری نکردن از ابزارهای دریافت و درک حقیقت) از شمار غافلان هستند».

دلیل جهنّمی بودن آنها و علّت «وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ...» بدین قرار است: «لَهُمْ قُلُوبٌ لا يَفْقَهُونَ بِها وَ...». آنان از چهارپایان نیز گمراه تر هستند زیرا از ممیّزات

۱- (۷) سوره الأعراف: آیه ۱۸۰.

ص:۵۶

انسانی که آنان را از چهارپایان جدا کرده و به ایشان برتری داده است، بهره نمی برند. در آیه ی دیگری نیز همین بیان آمده است: «وَ الَّذینَ کَفَرُوا یَتَمَتَّعُونَ وَ یَأْکُلُونَ کَما تَأْکُلُ الْأَنْعامُ... ... و آن کسانی که کافر شدند، به شهوت رانی و شکم پرستی هم چون چهارپایان مشغول هستند...».(۱)

در حقیقت خداوند به آنان چشم و گوش و قلب بخشیده است ولی خودشان نمی خواهند از اهل بهشت باشند.

امّا حدیثی که در متن پرسش آورده شده است: «آنان را برای آتش آفریدم و باکی ندارم». این تنها یک ادّعا بوده و متنی که چنین استدلالی داشته باشد، به دست ما نرسیده است.

بلکه حدیث در کافی شریف به سند صحیح از امام باقر(ع) از خدای تعالی چنین آمده است که خطاب به حضرت آدم(ع) فرمود: «إِنَّما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ لِیَعْبُدُونِ وَ خَلَقْتُ الْجَنَّهَ لِمَنْ أَطاعَنی وَ عَبَدَنی مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ رُسُلی وَ لا أُبالی وَ خَلَقْتُ النّارَ لِمَنْ کَفَرَ بی وَ عَصانی وَ لَمْ یَتَّبِعْ رُسُلی وَ لا أُبالی وَ خَلَقْتُکَ وَ خَلَقْتُ ذُرِّیَّتَکَ مِنْ غَیْرِ فاقَهٍ بی إِلَیْکَ وَ إِلَیْهِمْ وَ إِنَّما خَلَقْتُکَ وَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوَکَ وَ أَبْلُوَهُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً فی دارِ الدُّنْیا فی حَیاتِکُمْ وَ قَبْلَ مَماتِکُمْ فَلِذلِکَ خَلَقْتُ الدُّنْیا وَ الْآخِرَهَ وَ الْحَیاهَ وَ الْمَوْتَ وَ الطّاعَهَ وَ الْمَعْصِیَهَ وَ الْجَنَّهَ وَ النّار... همانا جن و انسان را آفریدم تا مرا بپرستند و بهشت را برای کسانی از آنان آفریدم که مرا اطاعت کرده، بپرستند و از فرستادگانم پیروی کنند و باکی ندارم. دوزخ را آفریدم برای هرکس که نسبت به من کفر ورزد و مرا نافرمانی کند و از فرستادگانم پیروی نکند و باکی ندارم.

۱- (۴۷) سوره محمّد(ع): آیه۱۳.

ص:۵۷

تو را (ای آدم) آفریدم و فرزندان تو را آفریدم در حالی که نیازی به تو و فرزندانت نداشتم و همانا تو و آنها را آفریدم تا تو را بیازمایم و آنان را بیازمایم و شما را بیازمایم که کدام یک در دار دنیا، در دوران حیات و پیش از مرگ، کردار بهتری دارید. پس بدین جهت بود که آفریدم دنیا و آخرت، زندگی و مرگ، طاعت و گناه، بهشت و دوزخ را...».(۱)

از طرفی این ادّعا که از ازل بهشتیان برای بهشت و جهنّمیان برای جهنّم آفریده شده اند، با سایر آموزه های مسلّم دینی، ناسازگار است، از جمله اختیار انسان. چنان که آیات قرآن نیز بر آن گواهی می دهد از جمله:*إِنّا هَدَيْناهُ السَّبيلَ إِمّا شاكِراً وَ إِمّا كَفُوراً به راستی که ما راه را به او شناساندیم، خواه شکرگزار (فرمان بردار) باشد و خواه ناسپاس (نافرمان)(۲) *، *وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسانِ إِلاّ ما سَعى * وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرى * ثُمَّ يُجْزاهُ الْجَزاءَ الْأَوْفى و نیست برای انسان مگر آنچه عمل کرده است * و عمل او حتماً دیده می شود * سپس با آن مجازات می شود مجازات تمام(۳) *، همچنین از تأثیر اعمال انسان در جلب لطف خداوند و یا محرومیّت از آن سخن به میان آمده: *عَسى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَ إِنْ عُدْتُمْ عُدْنا وَ جَعَلْنا جَهَنَّمَ لِلْكافِرينَ حَصيراً امید است که پروردگارتان (اگر توبه کرده و صالح شوید) به شما رحم کند و اگر (به نافرمانی خداوند) بازگردید، ما به کیفر شدید و مجازات شما) بازمی گردیم و جهنّم را برای کافران زندان مقرّر

۱- کافی شریف:۲/۸ باب آخر منه... ح۲.

۲- (۷۶) سوره الإنسان: آیه۴.

۳- (۵۳) سوره النجم: آیات ۴۰- ۴۲.

ص:۵۸

داشته ایم(۱)*. آشکار است که آیـات مزبور، تنها در پرتوی مختار بودن انسان، بامعنا است. بنابراین بهشت و جهنّم، ثمره ی تلاش خود انسان بوده و دست یابی به آن، وام دار اعمال اختیاریِ خود اوست.

پرسش ششم:وَ لَوْ شِئْنا لَآتَيْنا كُلَّ نَفْسٍ هُداها

۱- (۱۷) سوره الإسراء: آیه۹.

ص:۵۹

وَ لَوْ شِئْنا لَآتَيْنا كُلَّ نَفْسٍ هُداها وَ لكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنّى لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّهِ وَ النّاسِ أَجْمَعينَ(۱). هرکس را نمی خواهیم هدایت نمی کنیم.

پاسخ

ترجمه ی آیه بدین ترتیب است: «و اگر اراده می کردیم، هرکس را از روی اجبار به هدایت می کشاندیم، امّا وعده ی من بر اینکه جهنّم را از جن و انس همگی پر خواهم نمود، قطعی و عملی شدنی است». این آیه بر این امر تأکید دارد که هدایت انسان ها از روی اجبار صورت نمی پذیرد و ایمان آورندگان از روی اختیار خود و نه اجبار الهی، ایمان می آورند و آنان که ایمان نمی آورند، اهلِ دوزخ خواهند بود.

در تفسیر شریف القمّی درباره آیه کریمه آمده است: لَوْ شِئْنا أنْ نَجْعَلَهُمْ كُلُّهُمْ مَعْصُومينَ لَقَدَرْنا الله تعالی (در این آیه) می فرماید: اگر اراده می کردیم که همگی را معصوم قرار دهیم، به یقین بر این کار توانا بودیم.(۲)

از طرفی هم بدیهی است اگر خدای تعالی همه را از روی اجبار به ایمان و عمل هدایت می کرد، جریان تکلیف و استحقاق ثواب و عقاب از بین رفته و لغو می شد و معیارها بیهوده می گشت، ولی او هدایت و ضلالت را به اختیار انسان گذاشت تا هرکس راه خود را انتخاب و طی نماید و نیکوکار مستحقّ ثواب و بدکار مستحقّ عقوبت شود و تنها در این صورت وعده ی «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ...» مطابق

۱- (۳۲) سوره السجده: آیه۱۴.

۲- تفسیر القمّی:۲/۱۶۸.

ص:۶۰

با عدل عملی می شود و با توجّه به عمل هرکس، جایگاه او مشخّص می گردد.

امّا اگر این قسمت آیه به صورت حکایت می آمد: «ما هرکس را هدایت می کنیم» در این حالت، هدایت اجباری بود و امکان گمراه بودن وجود نداشت. امّا به صورت شرطی آمده است به این معنا که اگر می خواستیم: «لَآتَیْنا کُلَّ نَفْسٍ هُداها به یقین همه را هدایت می کردیم». امّا از آنجا که پس از آن می فرماید: «جهنّم را از جن و انسان همگی پر خواهم نمود»، یعنی هدایت اجباری، عملی نشده و کسانی هستند که از روی اختیار راه هدایت را برنمی گزینند و پیروان راه حق نیز از روی اختیار این مسیر را انتخاب و طی می کنند. در مورد «وَ لکِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنّی»، وعده ی حقّ القول همان وعده ای است که در مخالفت شیطان در سجده بر آدم داده شده است و خداوند در جواب شیطان لعین فرموده است: *قالَ فَالْحَقُّ وَ الْحَقَّ أَقُولُ * لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعِین گفت: پس حق (چنان است که گفتی، کنی) و من نیز به حق می گویم که همانا جهنّم را از تو و همه ی پیروانت پر خواهم نمود*.(۱)

پرسش هفتم:وَ کَذٰلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا

۱- (۳۸) سوره ص: آیه ۸۵-۸۶.

ص:۶۱

وَ کَذلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا شَیاطینَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ یُوحی بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً وَ لَوْ شاءَ رَبُّکَ ما فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ ما یَفْتَرُون.(۱) ما خودمان برای هر پیامبری دشمن قرار دادیم پس دشمن اختیاری ندارد.

پاسخ

آیه دیگری نیز این عبارت را دارد: *وَ کَذلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمینَ وَ کَفی بِرَبِّکَ هادِیاً وَ نَصیراً*(۲).

در قسمت: «وَ لَوْ شاءَ رَبُّکَ ما فَعَلُوهُ» به خوبی آشکار است که اگر خداوند می خواست مشیّت او بر این قرار می گرفت که اختیار را از آنان سلب کند که دیگر نتوانند به شیطنت خود ادامه دهند لکن به آنها اختیار داده است. خود این مطلب دلالت بر اختیار داشتن آنان دارد و نه مجبور بودن ایشان، فتأمّل.

و این مطلب نه باعث جبر است و نه با دستگاه تشریع منافات دارد. در آیه ی سی و یکم سوره فرقان نیز با توجّه به کلمه ی «الْمُجْرِمینَ» می بینیم که جرم به اشخاص اسناد داده می شود و این خود دلالت بر اختیار دارد و چنانچه کسی از روی اجبار، کار بدی را انجام دهد، مجرم نخواهد بود.

پرسش هشتم: وَ لِکِنَّ اللَّهَ یَهْدی مَنْ یشا

۱- (۶) سوره الأنعام: آیه ۱۱۳.

۲- (۲۵) سوره الفرقان: آیه ۳۲.

ص:۶۲

إِنَّکَ لا تَهْدی مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لکِنَّ اللَّهَ یَهْدی مَنْ یَشاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدینَ.(۱)

پاسخ

ترجمه ی آیه چنین است: «ای پیامبر! تو هر آن کس را که بخواهی هدایت نتوانی کرد، امّا خداوند هر آن کس را که بخواهد هدایت می کند و خداوند نسبت به آنان که هدایت شده اند، آگاه تر است».

برای هدایت دو شرط لازم است:

۱- باید هادی در هدایت، تام الفاعلیّه باشد.

۲- باید مهتدی در قبول هدایت، تام القابلیّه باشد.

خدای تعالی اسباب هدایت جن و انس را از هر جهت تمام فرموده است: چه اسباب تکوینی همچون اعطای عقل که به وسیله ی آن حق را از باطل و خیر را از شر تشخیص دهد، چه اسباب تشریعی مانند ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و بیان مواعظ و نصب امامان و جعل علماء و اعطای توفیق و... .

لکن شرط دوّم که قابلیّت محل است، غالباً مفقود است. سیاه شدگی و قساوت قلب، عناد و تعصّب، تبعیّت از هوای نفس، دوستیِ دنیا، جاه طلبی و زیر سلطه ی شیطان بودن، زمین قلب را از داشتن قابلیّت محروم می کند. چون چشم قلب کور باشد حق را از باطل تمییز نمی دهد و میان سحر و معجزه فرق نمی نهد. چون گوش قلب کر و پر از پنبه ی غفلت و خودخواهی باشد، حق را نمی شنود تا ایمان بیاورد و هدایت شود. وقتی زبان قلب از اقرار به حق لال باشد، قابل

۱- (۲۸) سوره القصص: آیه۵۷.

ص:۶۳

هـدایت نیست. بـدین جهت است که خداونـد می فرمایـد: إِنَّکَ لا تَهْدی مَنْ أَحْبَبْت. پیامبر رؤوف دوست می داشت تمام اهل عالم هـدایت شونـد: وَ لکِنَّ اللَّهَ یَهْدی مَنْ یَشاءُ. امّا تنها کسانی هدایت می شوند که قابلیّت آنها، تام القابلیّه باشد. وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدینَ و او (خداوند) از آنهایی که هدایت پذیر هستند و قابلیّت دارند، آگاه است.

پرسش نهم:وَ سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ

ص:۶۴

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ * إِنّا جَعَلْنا في أَعْناقِهِمْ أَغْلالاً فَهِيَ إِلَى الْأَذْقانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ * وَ جَعَلْنا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْناهُمْ فَهُمْ لا يُبْصِرُونَ * وَ سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ*(۱).

اجباراً نمی توانند ایمان بیاورند.

پاسخ

در آیه آمده است: «لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ بر بیشتر آنان حقیقت آشکار شده امّا آنان ایمان نمی آورند». سپس درباره نتایج بی ایمانی آنان سخن به میان آمده است. آیه در حقیقت بر اختیاری بودن انتخاب راه تأکید دارد نه بر اجباری بودن آن. در پایان نیز این تأکید دوباره آورده شده است: وَ سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ... بدین معنا که آنان اهل ایمان آوردن نیستند؛ خواه به آنان اصراری بر بیم از عذاب بشود یا نه.

منظور از «الْقَوْلُ» در این آیه، وعده ی عذاب است که دلیل آن نیز ایمان نیاوردن آنان است: «فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ ایمان نمی آورند». چنان چه می بینیم فعل، به آنان اسناد داده شده که البته این مطلب، در دو آیه ی بعد نیز بیان شده است. و این دلالت دارد بر اینکه آنان از روی اختیار ایمان نمی آورند.

*إِنَّما تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمانَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَ أَجْرٍ كَرِيمٍ به راستی تنها آن را بیم می دهی که از قرآن پیروی کند و در نهان از خدای رحمان بترسد. از این رو (به خاطر انذار پذیری) او را به آمرزشی (خاص) و

۱- (۳۶) سوره یس(ع): آیات۸-۱۱.

ص:۶۵

پاداشی کریم مژده بده*.(۱)

به عبارت «اتَّبَعَ الذِّکْرَ وَ خَشِیَ الرَّحْمانَ» توجّه کنید. در اینجا نیز فعل به آنان نسبت داده شد و این خود دلالت بر اختیار داشتن آنان می کند. پس این آیه به هیچ وجه دلالت بر اجبار نمی کند.

آنان از اینکه ایمان بیاورند ناتوان نیستند، بلکه بنابر روحیّاتی که دارند، در برابر حق کرنش نمی کنند و تسلیم نمی شوند و اگر اختیار برای ایمان آوردن را نیز از دست داده اند خودشان باعث شده اند.

بخش دوّم: برداشت جبر از برخی احادیث

اشاره

۱- (۳۶) سوره یس(ع): آیه۱۲.

ص:۶۶

ص:۶۷

پرسش ها

پرسش یکم: تو بی حساب می کشی

همچنین برخی از روایات که بدین قراراند:

در جنگ صفّین شخصی به حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام عرض کرد من بیش از شما دشمنان را می کشم. حضرت فرمودند: تو بی حساب می کشی. من نگاه می کنم اگر در نسل او بعد از او مؤمنی بود... و متولّد خواهد شد او را نمی کشم. (اختیاری نبودن ایمان و کفر).

پاسخ

در ابتدا باید بیان کنیم که این سخن با آیاتی که در ابتدا آورده شد تناقض دارد چرا که در ابتدا گفته شده بود کافران نمی توانند فرزندان صالح داشته باشند و در اینجا نواصب که بسیار بدتر از آنان هستند می توانند فرزندانی با ایمان داشته باشند!!!...

ضمن اینکه این مطلب، هیچ ارتباطی به مسأله ی مطرح شده ندارد و آنچه در ذیل حدیث مبنی بر اختیاری نبودن ایمان و کفر آمده است، موردی نیست که بتوان از متن حدیث استفاده نمود.

پرسش دوّم: من بعضی از بندگانم را کافر خلق کردم

ص:۶۸

اصول کافی باب ایمان و کفر: من بعضی از بندگانم را کافر خلق کردم تا آنکه مؤمن است قدر نعمت ایمان را بداند.

پاسخ

فقره ی مورد نظر و ترجمه ی صحیح آن در کافی شریف به سند صحیح خود از امام باقر(ع) از خدای متعال چنین است: «وَ یَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَی الْکافِرِ فَیَحْمَدُنی عَلی ما هَدَیْتُهُ فَلِذٰلِکَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوَهُمْ فِی السَّرّاءِ وَ الضَّرّاءِ وَ فیما أُعافِیهِمْ وَ فیما أَبْتَلیهِمْ وَ فیما أُعْطیهِمْ وَ فیما أَمْنَعُهُمْ و مؤمن به کافر بنگرد و مرا سپاس گزارد که او را رهنمودم، برای این آنها را آفریدم که در خوشی و ناخوشی آنها را بیازمایم، و هم در آنچه آنان را عافیت دهم و هم در آنچه گرفتار سازم و در آنچه به آنها بدهم و در آنچه از آنها دریغ دارم».(۱)به سند صحیح خود از حبیب سجستانی گوید: شنیدم امام باقر(ع) فرمودند: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمّا أَخْرَجَ ذُرِّیَّهَ آدَمَ(ع) مِنْ ظَهْرِهِ لِیَأْخُذَ عَلَیْهِمُ الْمیثاقَ بِالرُّبُوبِیَّهِ لَهُ وَ بِالنُّبُوَّهِ لِکُلِّ نَبِیٍّ فَکانَ أَوَّلَ مَنْ أَخَذَ لَهُ عَلَیْهِمُ الْمیثاقَ بِنُبُوَّتِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ(ع) ثُمَّ قالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِآدَمَ: انْظُرْ ما ذا تَری. قالَ: فَنَظَرَ آدَمُ(ع) إِلی ذُرِّیَّتِهِ وَ هُمْ ذَرٌّ قَدْ مَلَئُوا السَّماءَ. قالَ آدَمُ(ع) ا رَبِّ! مَا أَکْثَرَ ذُرِّیَّتی! وَ لِأَمْرٍ ما خَلَقْتَهُمْ؟ فَما تُریدُ مِنْهُمْ بِأَخْذِکَ الْمیثاقَ عَلَیْهِمْ؟ قالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: یَعْبُدُونَنی لا یُشْرِکُونَ بی شَیْئاً وَ یُؤْمِنُونَ بِرُسُلی وَ یَتَّبِعُونَهُمْ. قالَ آدَمُ(ع) یا رَبِّ! فَما لی أَری بَعْضَ الذَّرِّ أَعْظَمَ مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُهُمْ لَهُ نُورٌ کَثیرٌ وَ بَعْضُهُمْ لَهُ نُورٌ قَلیلٌ وَ بَعْضُهُمْ لَیْسَ لَهُ نُورٌ؟ فَقالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: کَذٰلِکَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوَهُمْ فی کُلِّ حالاتِهِمْ. قالَ آدَمُ(ع): یا رَبِّ! فَتَأْذَنُ لی فِی الْکَلامِ فَأَتَکَلَّمَ؟ قالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: تَکَلَّمْ فَإِنَّ رُوحَکَ مِنْ رُوحی وَ طَبیعَتَکَ [مِنْ] خِلافِ کَیْنُونَتی. قالَ آدَمُ: یا رَبِّ! فَلَوْ کُنْتَ خَلَقْتَهُمْ عَلی مِثالٍ واحِدٍ وَ قَدْرٍ واحِدٍ وَ طَبیعَهٍ واحِدَهٍ وَ جِبِلَّهٍ واحِدَهً وَ أَلْوانٍ واحِدَهٍ وَ أَعْمارٍ واحِدَهٍ وَ أَرْزاقٍ سَواءٍ لَمْ یَبْغِ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ وَ لَمْ یَکُنْ بَیْنَهُمْ تَحاسُدٌ وَ لا تَباغُضٌ وَ لا اخْتِلافٌ فی شَیْءٍ مِنَ الْأَشْیاءِ. قالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: یا آدَمُ !بِرُوحی نَطَقْتَ وَ بِضَعْفِ طَبیعَتِکَ تَکَلَّفْتَ ما لا عِلْمَ لَکَ بِهِ وَ أَنَا الْخالِقُ الْعالِمُ بِعِلْمی خالَفْتُ بَیْنَ خَلْقِهِمْ وَ بِمَشِیئَتی یَمْضی فیهِمْ أَمْری وَ إِلی تَدْبیری وَ

۱- الکافی شریف:۲/۸ باب آخر ح ۲-

ص:۶۹

تَقْدیری صائِرُونَ لا تَبْدیلَ لِخَلْقی. إِنَّما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ لِیَعْبُدُونِ وَ خَلَقْتُ الْجَنَّهَ لِمَنْ أَطاعَنی وَ عَبَدَنی مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ رُسُلی وَ لا أُبالی وَ خَلَقْتُ النّارَ لِمَنْ کَفَرَ بی وَ عَصانی وَ لَمْ یَتَّبِعْ رُسُلی وَ لا أُبالی وَ خَلَقْتُکَ وَ خَلَقْتُ ذُرِّیَّتَکَ مِنْ غَیْرِ فاقَهٍ بی إِلَیْکَ وَ إِلَیْهِمْ وَ إِنَّما خَلَقْتُکَ وَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوَکَ وَ أَبْلُوَهُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا فی دارِ الدُّنْیا فی حَیاتِکُمْ وَ قَبْلَ مَماتِکُمْ فَلِذلِکَ خَلَقْتُ الدُّنْیا وَ الْآخِرَهَ وَ الْحَیاهَ وَ الْمَوْتَ وَ الطّاعَهَ وَ الْمَعْصِیَهَ وَ الْجَنَّهَ وَ النّارَ وَ کَذلِکَ أَرَدْتُ فی تَقْدیری وَ تَدْبیری وَ بِعِلْمِیَ النّافِذِ فیهِمْ خالَفْتُ بَیْنَ صُوَرِهِمْ وَ أَجْسامِهِمْ وَ أَلْوانِهِمْ وَ أَعْمارِهِمْ وَ أَرْزاقِهِمْ وَ طاعَتِهِمْ وَ مَعْصِیَتِهِمْ فَجَعَلْتُ مِنْهُمُ الشَّقِیَّ وَ السَّعیدَ وَ الْبَصیرَ وَ الْأَعْمی وَ الْقَصیرَ وَ الطَّویلَ وَ الْجَمیلَ وَ الدَّمیمَ وَ الْعالِمَ وَ الْجاهِلَ وَ الْغَنِیَّ وَ الْفَقیرَ وَ الْمُطیعَ وَ الْعاصِیَ وَ الصَّحیحَ وَ السَّقیمَ وَ مَنْ بِهِ الزَّمانَهُ وَ مَنْ لا عاهَهَ بِهِ فَیَنْظُرُ الصَّحیحُ إِلَی الَّذی بِهِ الْعاهَهُ فَیَحْمَدُنی عَلی عافِیَتِهِ وَ یَنْظُرُ الَّذی بِهِ الْعاهَهُ إِلَی الصَّحیحِ فَیَدْعُونی وَ یَسْأَلُنی أَنْ أُعافِیَهُ وَ یَصْبِرُ عَلی بَلائی فَأُثیبُهُ جَزیلَ عَطائی وَ یَنْظُرُ الْغَنِیُّ إِلَی الْفَقیرِ فَیَحْمَدُنی وَ یَشْکُرُنی وَ یَنْظُرُ الْفَقیرُ إِلَی الْغَنِیِّ فَیَدْعُونی وَ یَسْأَلُنی وَ یَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَی الْکافِرِ فَیَحْمَدُنی عَلی ما هَدَیْتُهُ فَلِذلِکَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوَهُمْ فِی السَّرّاءِ وَ الضَّرّاءِ وَ فیما أُعافیهِمْ وَ فیما أَبْتَلیهِمْ وَ فیما أُعْطیهِمْ وَ فیما أَمْنَعُهُمْ وَ أَنَا اللّهُ الْمَلِکُ الْقادِرُ وَ لی أَنْ أَمْضِیَ جَمیعَ ما قَدَّرْتُ عَلی ما دَبَّرْتُ وَ لی أَنْ أُغَیِّرَ مِنْ ذلِکَ ما شِئْتُ إِلی ما شِئْتُ وَ أُقَدِّمَ مِنْ ذلِکَ ما أَخَّرْتُ وَ أُؤَخِّرَ مِنْ ذلِکَ ما قَدَّمْتُ وَ أَنَا اللّهُ الْفَعّالُ لِما أُریدُ لا أُسْأَلُ عَمّا أَفْعَلُ وَ أَنَا أَسْأَلُ خَلْقی عَمّا هُمْ فاعِلُونَ همانا خداوند عزّوجل آن هنگام که فرزندان آدم(ع) را از پشت ایشان خارج ساخت تا از آنان بر ربوبیّت خودش و نبوّت هر پیامبری میثاق بگیرد. نخستین کسی که از آنان (انبیاء) به نبوّت او پیمان گرفت، حضرت محمّد بن عبدالله(ع) بود. سپس خداوند عزّوجل به آدم فرمود: بنگر چه می بینی. امام(ع) فرمودند: در این هنگام، آدم(ع) به فرزندان خود نگریست در حالی که آنان مانند ذرّات ریز (پراکنده در فضا) بودند که آسمان را پر کرده بودند.

آدم(ع) عرض کرد: پروردگارا! نسلم چه بسیارند! اینها را برای چه کاری خلق فرمودی؟ چه اراده ای از میثاق گرفتن از آنان داری؟ خداوند عزّوجل فرمود: (تا) مرا بپرستند و هیچ چیز را با من شریک نسازند و به فرستادگانم ایمان آورده و آنان را پیروی کنند. آدم(ع) عرضه داشت: ای خدا! چگونه است که می بینم بعضی از این ذرّه ها از برخی دیگر عظیم تر هستند و برخی نور بسیار زیادی دارد و بعضی نور بسیار کمی دارد و برخی بی نور است؟

ص:۷۰

پس خداوند عزّوجل فرمود: آنان را این چنین آفریدم تا آنان را در تمامی حالاتشان مورد سنجش قرار دهم. آدم(ع) عرض کرد: ای خدا! به من در سخن گفتن اجازه بده تا سخن گویم. خداوند عزّوجل فرمود: سخن بگو چرا که روح تو از روح من است (این اضافه تشریفی است یعنی روح برگزیده ی من و ممتاز هستی) و طبیعت تو خلاف هستی من است (یعنی خلقت جسمانی و بدنی تو با عوارض و طبایعش خلاف عالم قدس است). آدم عرض کرد: ای خدا!

اگر تو همه آنها را یکسان و یک اندازه می آفریدی که دارای یک طبیعت و یک خلقت بودند و رنگ ها و عمرهایشان یک نواخت بود و در روزی برابر بودند، هرگز برخی از آنان بر برخی دیگر ستم نمی کردند و میان آنان حسدورزی و کینه توزی و هیچ اختلافی در چیزی از چیزها وجود نداشت.

خداوند عزّوجل فرمود: ای آدم! تو را به وسیله ی روحی از جانب خودم به نطق درآوردم و تو از روی ضعف طبیعت، در مورد چیزی که درباره آن علمی نداری تکلّف می کنی (خود را به زحمت می اندازی). (یعنی اصل نیروی نطق و بیان تو، به وسیله ی روحی است که من به تو داده ام و آن خیر و صلاح است، ولی مضمون سخن تو که عقیده به تساوی ذریّه و نسل توست، مقتضای اوهام و خیالاتی است که از قوای جسمانی تو سرچشمه می گیرد، از این رو خلاف حکمت و صلاح است). در حالی که من آفریننده ی دانا هستم. به سبب علمم میان خلقت آنان اختلاف قرار دادم و به وسیله ی مشیّتم در میان آنان امر خود را جاری سازم و آنان به سوی تدبیر و تقدیر من می گرایند. در آفرینش مخلوقاتم، دگرگونی راه ندارد. همانا جن و انسان را آفریدم تا مرا بپرستند. و بهشت را برای آنکه مرا اطاعت کند و مرا بپرستد و فرستادگانم را پیروی کند آفریدم. و مرا باکی نیست. و آتش را خلق کردم برای کسی که نسبت به من کفر ورزد و از من نافرمانی کند و فرستادگانم را پیروی نکند. و مرا هیچ باکی نیست. و تو (ای آدم) و نسل تو را آفریدم در حالی که هیچ نیازی به تو و نسلت نداشتم و همانا تو و ایشان را آفریدم تا شما را بیازمایم که کدام یک در دنیا، هنگام زندگانی و پیش از مرگ، نیکوکردارترین

ص:۷۱

است. بدین جهت دنیا و آخرت، زندگی و مرگ، اطاعت و سرپیچی و بهشت و جهنّم را آفریدم و این گونه در تدبیر و تقدیر خود اراده کردم.

و به وسیله ی علم نافذ خود (که نسبت به آنان دارم) در میان آنان در صورت ها و تن ها و رنگ ها و عمرها و روزی ها و فرمان برداری آنان و سرپیچی ایشان اختلاف قرار دادم. پس آنان را به فرد شقی (فرومایه) و سعادت مند، بینا و نابینا، کوتاه قد و بلند قامت، زیبا و زشت، دانا و نادان، توان گر و ناتوان، فرمان بردار و نافرمان، سالم و بیمار و زمین گیر و بی آفت تقسیم کردم (تا هرکس را به اندازه استعدادش مکلّف کنم و به اندازه ی اطاعتش پاداش دهم). پس بدین وسیله سالم به بیمار بنگرد و مرا به سبب عافیت خود، سپاس گوید و بیمار به صحیح بنگرد و مرا بخواند و از من بخواهد که او را عافیت ببخشم و بر بلایی که از جانب من بر او نازل شده است، صبر پیشه سازد و من بدین جهت به او عطای جزیل خود را بدهم. و توانگر به فقیر بنگرد و مرا سپاس گوید و شکر گزارد. نادار به دارا بنگرد و بدین جهت مرا بخواند و از من درخواست کند و مؤمن به کافر نظاره کند و بدین وسیله مرا به خاطر آنچه او را بدان هدایت نمودم سپاس گوید.

پس بدین جهت آنان را آفریدم تا در خوشی و ناخوشی آنان را بیازمایم در آنچه به ایشان عافیت عطا کردم و آنچه آنان را مورد امتحان قرار دادم و آنچه به ایشان بخشیدم و آنچه به آنان ندادم. منم خداوند مالك توان مند. من حق دارم تمامی آنچه را مقدّر قرار دادم، بر تدبیر خود جاری سازم. برای من سزاوار است که از آن (اراده) هر چه را عقب انداختم به پیش اندازم و هرچه را پیش انداختم به عقب اندازم. و منم خداوند که آنچه را بخواهم عملی می کنم و درباره آنچه انجام می دهند، می پرسم. (خدای سبحان از لحاظ ذات و صفات کامل و نسبت به هر چه خواهد و کند، عادل و عالم است و مصالح نهان و دقیقی را که عقول مخلوقش به آن نرسد، می داند و ملاحظه می کند، از این رو بازخواست و حساب کشیدن از او معنی ندارد، برخلاف مخلوقش).

و در کتاب علل الشّرائع:۱/۱۰ ب۹ ح۴ و الإختصاص شیخ مفید:۳۳۲، هر دو به سند خود از امام باقر(ع) مانند آن را آورده اند.

ص:۷۲

هنگـامی ایمـان برای مؤمن تحقّق می یابـد که از روی اختیار به الله و عقایـد حقّه معتقـد باشـد و کفر نیز برای کافر زمانی محقّق می شود که از روی اختیار و نیّت اقدام به کفر نماید. در غیر این صورت مصداق مؤمن و کافر نخواهند بود و اسناد ایمان و کفر به آنان صحیح نیست.

لطف دیگر خداوند به فرد هدایت پذیری که مؤمن شده این است که به برّرسـی کافر و کسـی که هدایت خداوند را نپذیرفته اسـت بپردازد و از او عبرت بگیرد و خداوند سبحان را سپاس گزاری کند.

در این حدیث شریف نیز اثری از جبر نیست.

پرسش سوّم: هرکس آن را بخورد از او مؤمن متولّد می شود

ص:۷۳

هر گاه خداوند می خواهد مؤمنی خلق کند در شبش از درخت مزن قطره ای می چکد که به هر علف یا گیاه یا... برسد هر کس آن را بخورد از او مؤمن متولّد می شود.

پاسخ

فقره ی مورد نظر، همان طور است که در پاورقی به آن اشاره شده است.(۱)

امّا در این مورد، از آن جا که «خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْواحَ قَبْلَ الْأَجْسادِ بِأَلْفَیْ عامٍ خداوند متعال ارواح را دو هزار سال پیش از اجساد خلق نمود»(۲). و با توجّه به اینکه در

۱- بحارالأنوار:۵۷/۳۸۵ ب ۴۱ ح ۴۴ و ج ۶۴/۸۴ ب ۳ ح ۸ از کافی شریف به سند خود از امام صادق(ع) نقل می کند که فرمودند: إِنَّ فِی الْجَنَّهِ لَثَمَرَهً تُسَمَّی الْمُزْنَ فَإِذا أَرادَ اللَّهُ أَنْ یَخْلُقَ مُؤْمِناً أَقْطَرَ مِنْها قَطْرَهً فَلا تُصیبُ بَقْلَهً وَ لا ثَمَرَهً أَکَلَ مِنْها مُؤْمِنٌ أَوْ کافِرٌ إِلّا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ مُؤْمِناً در بهشت میوه ای به نام «مُزن» (آبی روان از زیر عرش الهی) وجود دارد. هنگامی که خداوند بخواهد مؤمنی را بیافریند، از آن قطره ای را می چکاند. این قطره به سبزی و میوه ای نمی چکد جز اینکه (اگر) مؤمنی یا کافری آن را بخورد خدا از پشتش مؤمنی برآرد. و در بحارالأنوار:۶۴/۷۷ ب ۳ ح ۴ از المحاسن برقی به سند خود از امام صادق(ع) نقل می کند که فرمود: إِنَّ اللَّهَ إِذا أَرادَ أَنْ یَخْلُقَ الْمُؤْمِنَ مِنَ الْمُؤْمِنِ وَ الْمُؤْمِنَ مِنَ الْکافِرِ بَعَثَ مَلَکاً فَأَخَذَ قَطْرَهً مِنْ ماءِ الْمُزْنِ فَأَلْقاها عَلی وَرَقَهٍ فَأَکَلَ مِنْها أَحَدُ الْأَبَوَیْنِ فَذلِکَ الْمُؤْمِنُ مِنْهُ همانا خداوند هنگامی که بخواهد مؤمن را از مؤمن و از کافر بیافریند، فرشته ای را می فرستد تا قطره ای از آب «مُزن» برگرفته و آن را بر برگی افکند و یکی از دو پدر (مؤمن یا کافر) از آن بخورند، بنابراین مؤمن از آن مایه است.

۲- بحارالأنوار:۵۸/۱۳۲ ب ۴۳ ح ۴ از رجال کشّی به سندش از امام صادق(ع) از پدران گرامی اش از پیامبرخدا(ع).

ص:۷۴

عـالم ذر، هنگـام عرضه ی معـارف توحیـدی و نبوی و ولوی، عقـل برای درک حقایق و تمایز حق از باطل و همچنین اختیار به همه داده شـد و افراد در آن عالم با اختیار پـذیرفته یا انکار کردند و یا نفاق پیشه ساختند و هرکس که بر ایمان و اقرار از سایرین سـبقت گرفت، فضـیلت یـافت و صاحب درجه شـد و بالعکس و بالعکس. بنابراین خداونـد هرگاه بخواهـد در این عالم خلق نطفه و علقه و مضـغه و... انسـان مـؤمن را بنمایـد، از آب مزن بهشـتی بر گیـاه و میـوه ای که پـدر آن مؤمن می خورد، می ریزد تـا اینکه آب مزن بهشتی که عامل تأثیرگزار بر اعمال صالحه ی مؤمن

است توسّـط پـدر او خورده شود و آن مؤمن خلق دیگری غیر از خلق اوّل گردد: *ثُمَّ أَنْشَأْنـاهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ سپس او را با آفرینشی دیگر پدید آوردیم، (بدین جهت) مبارک و خجسته باد خداوند که نیکوترین آفرینندگان است*.(۱)

پرسش چهارم: من أحبّنا فلیحمدالله علی اوّل النّعم

۱- (۲۳) سوره المؤمنون: آیه۱۵.

ص:۷۵

من احبّنا فليحمداللّه على اوّل النّعم و هو طيب الولاده.

بنابراین زنازاده و نطفه ی حیض ذاتاً امیرالمؤمنین و ائمه را دوست ندارد و جنساً مجبور به دشمنی و اعمال فسق و فجور هستند.

پاسخ

ترجمه ی حدیث بدین قرار است: هرکس ما (اهل بیت) را دوست می دارد، بایسته است که الله تعالی را برای نخستین نعمتی که به وی ارزانی داشته سپاس گوید و آن حلال زادگی است. مطلب ذکر شده از رسول الله(ع) و اهل بیت(ع) نقل شده است و در صحّت آن تردیدی وجود ندارد.(۱)

۱- بحارالأنوار:۲۷/۱۴۵ ب۵ ح۳ از علل الشّرائع و معانی الأخبار و الأمالی صدوق و المحاسن برقی هرکدام به سندش از امام صادق(ع) از پدران گرامی خود از رسول خدا(ع) نقل کرده اند که فرمودند: مَنْ أَحَبَّنا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَحْمَدِاللَّهَ عَلی أَوَّلِ النِّعَم. قيلَ: وَ ما أَوَّلُ النِّعَمِ؟ قالَ: طيبُ الْوِلادَهِ. وَ لا يُحِبُّنا إِلَّا مَنْ طابَتْ وِلادَتُهُ هرکس که ما اهل بیت را دوست بدارد، بایسته است که خداوند را برای نخستین نعمت ها (که به او ارزانی شده) سپاس گوید. عرض شد: نخستین نعمت ها کدام است؟ فرمودند: حلال زادگی. ما را جز شخص حلال زاده دوست ندارد. و بحارالأنوار:۲۷/۱۵۰ ب۵ ح۱۸ از الأمالی شیخ طوسی به سند خود از امام صادق(ع) از پدران گرامی شان از رسول خدا(ع) نقل کرده است که فرمودند: يا با ذَرٍّ! مَنْ أَحَبَّنا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلی أَوَّلِ النِّعَم. قالَ: يا رَسُولَ اللَّهِ! وَ ما أَوَّلُ النِّعَمِ؟ قالَ: طيبُ الْوِلادَهِ. إِنَّهُ لا يُحِبُّنا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَّا مَنْ طابَ مَوْلِدُهُ ای ابوذر! کسی که ما اهل بیت را دوست بدارد، باید خداوند را بر نخستین نعمت ها سپاس گزاری نماید. (ابوذر) عرض کرد: ای رسول خدا! نخستین نعمت ها چیست؟ حضرت فرمود: پاکیزه بودن ولادت، زیرا ما اهل بیت را دوست نمی دارد مگر کسی که حلال زاده باشد. و بحارالأنوار:۲۷/۱۴۵ ب۵ ح۴ از علل الشّرائع و معانی الأخبار و الأمالی شیخ صدوق به سند خود از چندین شخص از امام باقر(ع) نقل نموده که فرمودند: مَنْ أَصْبَحَ يَجِدُ بَرْدَ حُبِّنا عَلی قَلْبِهِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلی بادِئِ النِّعَم. قيلَ: وَ ما بادِئُ النِّعَمِ؟ قالَ: طيبُ الْمَوْلِدِ هرکس بامداد کند و خوشی و خنکی محبّت و دوستی ما را در دل خود احساس کند، خدای را به نخستینِ نعمت ها ستایش کند. گفته شد: نخستین نعمت ها چیست؟ فرمود: حلال زادگی. بحارالأنوار:۲۷/۱۴۸ ب۵ ح۱۲ از الخصال شیخ صدوق در حدیث معروف به اربع مأه از امیرالمؤمنین(ع) نقل می کند که فرمودند: احْمَدُوا اللَّهَ عَلی مَا اخْتَصَّكُمْ بِهِ مِنْ بادِئِ النِّعَمِ أَعْنی طيبَ الْوِلادَهِ خدا را به خاطر آنچه شما را بدان مخصوص داشته است، سپاس نهید، (به خاطر) نخستینِ نعمت ها، منظورم حلال زادگی است.و بحارالأنوار:۲۷/۱۵۲ ب۵ ح۲۳ از المحاسن برقی: به سند خود از امام صادق(ع) نقل کرده است که حضرت فرمودند: مَنْ وَجَدَ مِنْكُمْ بَرْدَ حُبِّنَا عَلی قَلْبِهِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلی أُولَی النِّعَم. قُلْتُ: وَ ما أُولَی النِّعَمِ؟ قالَ: طيبُ الْوِلادَهِ هر کدام از شما، خنکی محبّت ما (خاندان عصمت و طهارت) را در دلش بیابد، باید خدا را برای نخستین نعمت ها (که به او داد) سپاس گوید. (راوی گوید:) عرض کردم: اوّلین نعمت ها کدام است؟ فرمود: حلال زادگی.

ص:۷۶

پیش از این گذشت که: شیطان به امیرالمؤمنین(ع) عرض کرد: ای علی! به خدا قسم من در (انعقاد نطفه) کسی که تو را دوست بدارد، شریک نمی شوم.

و به حضرت علی(ع) عرض کرد: به الله سوگند! کسی که بغض تو را داشته باشد، جز این نیست که انعقاد نطفه او از من به رحم مادرش، از پدرش سبقت گیرد و همانا در (انعقاد نطفه) و دارایی فرزندانی که بغض تو را داشته باشند شریک می شوم.

با توجّه به این مضامین آشکار است که شیطان نیز از افرادی که در عالم ذر

ص:۷۷

مبغض امیرالمؤمنین(ع) بوده اند و در دنیا نیز مبغض آن حضرت خواهند بود آگاه است. برای روشن تر شدن مطلب بعضی از روایاتی که در تفسیر آیه ی «عرضه ی معارف در عالم ذر» آمده است، ارایه می شود:

*وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی شَهِدْنا أَنْ تَقُولُوا یَوْمَ الْقِیامَهِ إِنّا کُنَّا عَنْ هذا غافِلینَ و هنگامی که پروردگارت از پشت بنی آدم فرزندانشان را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری گواهی می دهیم.

تا در روز قیامت نگویید که ما از آن بی خبر بودیم*.(۱)

جابر به امام باقر(ع) عرض کرد: چرا امیرالمؤمنین(ع) به این نام نامیده شد؟ فرمود: خداوند او را به این نام نامید و در کتاب خداوند چنین نازل گشت: *وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولی وَ أَنَّ عَلِیّاً أَمیرُالْمُؤْمِنینَ*.(۲)

امام صادق(ع) نیز درباره این آیه فرمودند: أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّیَّتَهُ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ فَخَرَجُوا وَ هُمْ کَالذَّرِّ فَعَرَّفَهُمْ نَفْسَهُ وَ لَوْ لا ذلِکَ لَمْ یَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ. ثُمَّ قالَ: أ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ؟ قالُوا: بَلی. قالَ: وَ أَنَّ مُحَمَّداً(ع) رَسُولی وَ عَلِیّاً أَمیرَالْمُؤْمِنینَ خَلیفَتی وَ أَمینی؟ خداوند از پشت آدم نسل او تا روز قیامت را خارج کرد. آنها در حالی که به صورت ذرّات (پراکنده در هوا) بودند، بیرون

۱- (۷) سوره الأعراف: آیه۱۷۳.

۲- تفسیر شریف البرهان:۲/۶۰۸ از الکافی شریف:۱/۴۱۲ باب نادر... ح۴ به سندش از جابر از امام باقر(ع).

ص:۷۸

آمدند. خداوند خود را به آنها معرّفی نمود و اگر چنین نبود، هیچ کس خدایش را نمی شناخت. سپس خدا به آنها فرمود: «أ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ» آیا من خدای شما نیستم؟ گفتند: آری. فرمود: و آیا محمّد رسول من و علی امیرالمؤمنین و خلیفه و امین من نیست؟(۱)

جابر بن یزید جعفی گوید: به امام باقر(ع) عرض کردم: مَتی سُمِّیَ أَمیرَ الْمُؤْمِنینَ؟ قالَ: قالَ لی: أ وَ ما تَقْرَأُ الْقُرْآنَ؟ قالَ قُلْتُ: بَلی. قالَ: فَاقْرَأْ. قُلْتُ: وَ ما أَقْرَأُ؟ قالَ: اقْرَأْ *وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ* فَقالَ لی: هیَهْ إِلی أَیْشٍ، *وَ مُحَمَّدٌ رَسُولی، وَ عَلِیٌّ أَمیرُ الْمُؤْمِنینَ* فَثَمَّ سَمّاهُ یا جابِرُ أَمیرَ الْمُؤْمِنینَ در چه زمانی حضرت علی(ع) امیرالمؤمنین نامیده شد؟ فرمود: مگر قرآن نمی خوانی؟! گفتم: بله می خوانم، فرمود: پس بخوان. عرض کردم چه بخوانم؟ فرمود: بخوان*وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ*. سپس فرمود: این است آن آیه ای که می خواستی ولی نمی دانی به کجا منتهی می شود (ادامه ی آن چنین است:) *وَ مُحَمَّدٌ رَسُولی وَ عَلِیٌّ أَمیرُالْمُؤْمِنینَ*. ای جابر! آن زمان (در عالم ذر) خداوند او را امیرالمؤمنین نامید.(۲)

و امام باقر(ع) فرمود: لَوْ أَنَّ الْجُهّالَ مِنْ هذِهِ الْأُمَّهِ یَعْرِفُونَ مَتی سُمِّیَ أَمیرَ الْمُؤْمِنینَ لَمْ یُنْکِرُوا، وَ أَنَّ اللَّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی حینَ أَخَذَ میثاقَ ذُرِّیَّهِ آدَمَ(ع) وَ ذلِکَ فیمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلی مُحَمَّدٍ(ع) فی کِتابِهِ فَنَزَلَ بِهِ جَبْرَئیلُ کَما قَرَأْناهُ. یاجابِرُ! أ لَمْ تَسْمَعِ اللَّهَ یَقُولُ فی کِتابِهِ: *وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ

۱- بحارالأنوار:۲۶/۲۹۴ ب۶ ح۵۴ از تفسیر الفرات.

۲- بحارالأنوار:۲۶/۲۷۸ ب۶ ح۲۰ از تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی به سندش از جابر جعفی.

ص:۷۹

أَشْهَدَهُمْ عَلى أَنْفُسِهِمْ أ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلى وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّ عَلِيّاً أَميرُ الْمُؤْمِنينَ*، فَوَ اللَّهِ لَسَمّاهُ اللَّهُ تَعالى أَميرَ الْمُؤْمِنينَ فِي الْأَظِلَّهِ حَيْثُ أَخَذَ ميثاقَ ذُرِّيَّهِ آدَمَ اگر افراد نادان این امّت (اسلام) نسبت به این امر که چه وقت (حضرت علی(ع)) امیرالمؤمنین نامیده شدند، معرفت داشتند، (فضیلت ها و جایگاه ایشان را) انکار نمی کردند که خداوند تبارک و تعالی آن هنگام که پیمان نسل حضرت آدم(ع) را گرفت (ایشان را بدین نام نامید). و بیان این مطلب در کتاب خداوند در میان آیاتی است که خداوند بر حضرت محمّد(ع) نازل فرمود. بنابراین جبرئیل، این آیه را، همان گونه که ما قرائت می کنیم نازل کرد. ای جابر! آیا نشنیده ای که

خداوند در کتاب خود (قرآن) چنین می فرماید: *وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلى أَنْفُسِهِمْ أ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلى وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّ عَلِيّاً أَميرُ الْمُؤْمِنينَ* پس همانا به الله سوگند! الله تعالی ایشان را در عالم اشباح و اظلّه، آن هنگام که پیمان نسل آدم را گرفت، امیرالمؤمنین نامید.(۱)

بنابراین الله در عالم ظلّ و سایه (اشباح) و ذرّ از فرزندان حضرت آدم(ع) بر یگانگی خود، نبوّت خاتم الأنبیاء(ع) و ولایت امیرالمؤمنین(ع) میثاق گرفته است.

در تفسیر قمی آمده است که ابن مسکان درباره آیه *وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنی

۱- تفسیر الفرات:۱۴۶ ح۱۴۶-۱۸۱، تفسیر شریف البرهان:۲/۶۱۰ از بصائرالدّرجات:۹۱ ح۶، بحارالأنوار:۲۶/۲۹۳ ب۶ ح۵۳ از تفسیر الفرات به سند خود از علی بن عتّاب از امام باقر(ع).

ص:۸۰

آدَمَ...* از امام صادق(ع) نقل می کند: قُلْتُ: مُعايَنَةً كانَ هذا؟ قالَ: نَعَمْ. فَثَبَتَتِ الْمَعْرِفَةُ وَ نَسُوا الْمَوْقِفَ وَ سَيَذْكُرُونَهُ وَ لَوْ لا ذلِكَ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مَنْ خالِقُهُ وَ رازِقُهُ. فَمِنْهُمْ مَنْ أَقَرَّ بِلِسانِهِ فِي الذَّرِّ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ فَقالَ اللّهُ: *فَما كانُوا لِيُؤْمِنُوا بِما كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ* (ابن مسکان گوید:) عرضه داشتم: آیا معاینت کردند (حقیقت را دیدند)؟ فرمود: آری، پس آنگاه معرفت در آنان قرار یافت ولی آن جایگاه را فراموش کردند امّا به زودی آن را به یاد خواهند آورد و اگر آن (عرضه معارف) نبود، هرگز کسی نمی دانست آفریننده و روزی دهنده اش کیست. و در عالم ذر، در میان آنان کسانی بودند که تنها با زبان خود اقرار کردند امّا هرگز با قلب خود ایمان نیاوردند. از این رو الله تعالی فرمود: *فَما كانُوا لِيُؤْمِنُوا بِما كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ (مردم منافق و کافر) ایمان نخواهند آورد چون پیش از این (در عالم ذر) تکذیب کرده اند (و اقرار ننموده اند)*.(۱)

در حدیث شریف بر این مطلب تصریح شده است که تمامی فرزندان حضرت آدم(ع) حقیقت توحید را با معرفت، بالمعاینه یافتند (بدان اشراف دیداری پیدا کردند)، امّا در میان آنها کسانی بودند که به زبان اقرار کردند ولی ایمان قلبی نیاوردند و امام صادق(ع) با استناد به این آیه کریمه *فَما كانُوا لِيُؤْمِنُوا بِما كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ*(۲) ، به بیان این مطلب می پردازند، فتامّل.

۱- تفسیر شریف قمی:۲۴۸.

۲- (۷) سوره الأعراف: آیه۱۰۲: *تِلْكَ الْقُرى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبائِها وَ لَقَدْ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَما كانُوا لِيُؤْمِنُوا بِما كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذلِكَ يَطْبَعُ اللّهُ عَلى قُلُوبِ الْكافِرِينَ این است قریه هایی (آبادی هایی) که از خبرهای مهمّ آن بر تو می خوانیم. و به تحقیق پیامبران آنان با دلایل (معجزات) به سوی آنها آمدند، ولی ایمان نیاوردند به آنچه قبلاً آن را تکذیب کرده بودند، خدا چنین بر دل های کافران مهر می زند*. (۱۰) سوره یونس(ع): آیه۷۵:*ثُمَّ بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلاً إِلى قَوْمِهِمْ فَجاؤُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَما كانُوا لِيُؤْمِنُوا بِما كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذلِكَ نَطْبَعُ عَلى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ آن گاه پس از او (نوح) پیامبرانی به سوی قومشان فرستادیم و آنها با دلایل (روشن گر) به سوی آنان آمدند ولی آنان ایمان نمی آوردند به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند؛ بدین طریق بر دل های تجاوزکاران مهر می زنیم*.

ص:۸۱

عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم: (معنای) فطرت در این سخن خدای متعال *فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها فطرتی که خداونـد انسان ها را بر آن آفریـده*(۱) چیست؟ حضـرت فرمود: هِیَ الْإِسْـلامُ فَطَرَهُمُ اللَّهُ حینَ أَخَـذَ میثاقَهُمْ عَلَی التَّوْحیدِ، قالَ: أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ؟ وَ فیهِ الْمُؤْمِنُ وَ الْکافِرُ فطرت در

این آیه به معنای اسـلام است که خداونـد آنان (مردم) را براساس آن سـرشت، آن هنگام که از آنان بر توحید (یگانه پرستی) میثاق گرفت. به آنان فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ و در آن (پیمان) مؤمن و کافر شرکت داشتند.(۲)

همچنین در حدیث آمده است که در عالم ذر بعضی از افراد مؤمن و بعضی کافر بودند.

رسول الله(ع) به امام علی(ع) فرمودند: أَنْتَ الَّذِی احْتَجَّ اللَّهُ بِکَ فِی ابْتِدائِهِ الْخَلْقَ حَیْثُ أَقامَهُمْ أَشْباحاً فَقالَ لَهُمْ: أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ؟قالُوا: بَلی. قَالَ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ؟ قالُوا: بَلی. قالَ: وَ عَلِیٌّ أَمیرُ الْمُؤْمِنینَ؟ فَأَبَی الْخَلْقُ کُلُّهُمْ جَمیعاً إِلّا

۱- (۳۰) سوره الروم: آیه ۳۱.

۲- الکافی شریف:۲/۱۲ باب فطره الخلق علی التّوحیـد... ح۲، التّوحید شیخ صدوق:۳۲۹ ب۵۳ ح۳، بحارالأنوار:۶۴/۱۳۴ ح۶ از کافی، تفسیر شریف نورالثّقلین:۲/۹۵.

ص:۸۲

اسْتِکْباراً وَ عَتَوْا عَنْ وَلایَتِکَ إِلّا نَفَرٌ قَلیلٌ وَ هُمْ أَقَلُّ الْقَلیلِ وَ هُمْ أَصْحابُ الْیَمینِ تو کسی هستی که خداوند به وسیله ی تو (بر) مخلوقات احتجاج نمود (تو را بر مردم حجّت قرار داد)، ابتدای آفرینش آن هنگام که ایشان را به صورت شبح هایی درآورد به آنان فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری. خداوند فرمود: و آیا محمّد پیامبر من نیست؟ گفتند: آری. خداوند فرمود: و آیا علی امیرالمؤمنین نیست؟ تمامی مخلوقات (از پذیرش و اقرار ولایت و فضیلت تو) امتناع ورزیدند و این جز از روی تکبر و عناد (نسبت به ولایت تو) نبود، جز گروهی که بسیار کم اند و آنان کمترینِ کمترین ها (بسیار کم) هستند و هم آنان اصحاب یمین هستند.(۱)

واضح است که حضرت الله به آنان عقلی که با آن بتوانند حق را از باطل تشخیص بدهند عطا فرموده بود. همچنین به آنان اختیار داده بود تا بتوانند هر کدام را که می خواهند برگزینند. بنابراین از روی تشخیص می توانستند راه حق را انتخاب کنند امّا چنین نکردند.

علامه مجلسی می نویسد: ارواح بر آن ذرها (ریزانسان ها از نسل حضرت آدم(ع)) تعلّق گرفت و عقل و وسیله های دریافت کلام الله و سخن گفتن و پاسخ دادن در آنان قرار داده شد و در آخر، خطاب الهی را فهمیدند و پاسخ

۱- بحارالأنوار:۲۴/۲ب۲۳ح۲ و ج۲۶/۲۷۲ ب۶ ح۱۲ از الأمالی شیخ طوسی به سندش از جابر از امام باقر از پدرشان و ایشان از جدّشان(ع) از رسول خدا(ع) روایت کرده اند، و ج۶۴/۱۲۷ ب۳ ح۳۱ از بشاره المصطفی از پسر شیخ طوسی از شیخ طوسی، تفسیرنورالثّقلین: ۲/۹۷ ح۳۵۶ از الأمالی شیخ طوسی.

ص:۸۳

دادند در حالی که در عالم ذر بودند.(۱)

وَ لَمّا قالَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ لِجَميعِ أَرْواحِ بَنى آدَمَ: *أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلى* قالَ: أَوَّلُ مَنْ قالَ بَلى مُحَمَّدٌ(ع)، فَصارَ بِسَبْقِهِ إِلى بَلى سَيِّدَ الأَوَّلينَ وَ الْآخِرينَ وَ أَفْضَلَ النَّبِيّينَ وَ الْمُرْسَلينَ چون خدای عزّوجل به تمامی ارواح بنی آدم فرمود: *أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلى آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری*. امام فرمودند: نخستین کسی که عرضه داشت «بله»، حضرت محمّد(ع) بودند. بدان جهت که بر «آری» گفتن سبقت گرفتند، سرور اوّلین و آخرین و برترینِ انبیاء و مرسلین قرار گرفتند.(۲)

ابوبصیر گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: مرا از عالم ذر آگاه کنید.

هنگامی که خداوند ایشان (مردم) را بر خودشان گواه گرفت. (به ایشان فرمود:) *أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلى آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنها گفتند: آری*. به الله سوگند! برخی از آنان خلاف آنچه را که آشکار کردند (در سینه ها) پنهان داشتند. (مرا آگاه کنید که) چگونه متوجّه کلام شدند آن هنگام که به آنان گفته شد: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ آیا من پروردگار شما نیستم»؟ حضرت فرمود: إِنَّ اللّهَ جَعَلَ فيهِمْ ما إِذا سَأَلَهُمْ أَجابُوه همانا خداوند در آنها توانایی آن را قرار داد که چون از آنها بپرسند، بتوانند پاسخ دهند.(۳)

۱- بحارالأنوار:۳/۷۱: أی تعلّقت الأرواح بتلك الذّرّ و جعل فیهم العقل و آله السمع و آله النطق حتّی فهموا الخطاب و أجابوا و هم ذرّ.

۲- الخصال:۱/۳۰۸.

۳- بحارالأنوار:۶۴/۱۰۲ ب۳ ح۱۹ از تفسیر العیّاشی:۲/۴۲.

ص:۸۴

با توجّه به حدیث می بینیم که آنها خلاف آنچه را که اظهار نمودند (در سینه ها) پوشاندند، یعنی در عالم ذر نیز اقرار و «آری» گفتن آنان منافقانه بوده است. و امام می فرمایند: خداوند به آنان توان تعقّل برای تشخیص و اختیار برای انتخاب و ابزار پاسخ گویی را عطا فرموده بود.

بنابراین انسان ها پیش از این دنیا، در صحنه ای قرار گرفته اند که همگی به یک میزان علم و قدرت تشخیص و انتخاب داشته اند. هر کس در آنجا از انتخاب راه صحیح سر باز زد، در این دنیا به این موارد مبتلا می شود. پس باز هم ابتلا به این موارد به خود انسان باز می گردد.

پرسش پنجم: ... و کلّ مولود یولد منه فهو نجس

ص:۸۵

من... و هو شارب الخمر کان من الخطایا بعدد نجوم السماء و کل مولود یولد منه فهو نجس.

شراب در علم امروز دهها عارضه ی جسمی دارد و از نظر روحی در طبّ فرانسه ثابت شد فرزند شراب خوار که اینال یعنی جانی بالفطره است و قتل و زنا به عنف و سایر جنایات را مرتکب شود. برای چه خدا شراب را خلق کرده است و این همه عوارض در آن گذاشته است و بچّه نجس متولّد شود مظلوم است و هر جنایتی بکند در اثر شراب است و مؤاخذ نیست و بدبخت متولّد شود.

پاسخ

در این قسمت، دو مورد مطرح شده: اوّل: فرزند فرد شراب خوار، نجس است. دوّم: چرا خداوند شراب را آفریده است که نجس است و خوردن آن برای انسان عوارض جسمی و روحی بسیاری در بر دارد؟

روایت مورد نظر از رسول الله(ع) چنین آمده است: أَیُّمَا امْرَأَهٍ أَطاعَتْ زَوْجَها وَ هُوَ شارِبُ الْخَمْرِ کانَ لَها مِنَ الْخَطایا بِعَدَدِ نُجُومِ السَّماءِ، وَ کُلُّ مَوْلُودٍ یَلِدُ مِنْهُ فَهُوَ نَجِسٌ، وَ لا یَقْبَلُ اللَّهُ تَعالی مِنْها صَرْفاً وَ لا عَدْلاً حَتّی یَمُوتَ زَوْجَها، أَوْ تَخْلَعَ عَنْهُ نَفْسَها هر زنی که همسر شراب خوار خود را اطاعت کند، به تعداد ستارگان آسمان برای او گناه نوشته می شود و هر فرزندی که از وی متولّد شود، نجس است. و خدای تعالی از آن زن هیچ کارِ واجب و مستحبی را نمی پذیرد تا وقتی که همسرش بمیرد یا از او طلاق بگیرد.(۱)

۱- إرشادالقلوب:۱/۱۷۵ ب ۵۱.

ص:۸۶

این روایت سند و اعتبار سندی ندارد. از متن روایت نیز معنایی که ایشان در نظر داشته اند برداشت نمی شود. ظلمی که در اینجا بیان شده است، از جانب خداوند متعال نیست بلکه از سوی پدر یا مادر می گسار و منحرف است. این در حالی است که خداوند انسان ها را بر نهاد توحیدی و خداپرستی آفریده و کسی را ذاتاً کافر یا نجس نیافریده است.(۱) ضمن اینکه لازم است یادآور شویم این مورد تمام علّت برای کافر شدن و منحرف بودن نیست. و چنانچه دیدیم در این روایت مطلبی دالّ بر جبر وجود ندارد.

امّا در این مورد که پرسیده بودند: چرا خداوند شراب را که خوردن آن مفاسدی در بر دارد آفریده است؟

اوّل: واضح است که خداوند متعال در دنیا چیزهای خوب و بد را آفریده است و ابزار شناسایی و تشخیص خوب از بد را نیز برای ما، که در صحنه و عالم تکلیف هستیم قرار داده است و می توانیم با استفاده از اختیار خود، خوب یا بد را انتخاب کنیم. همچنان که فرموده: *وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها * فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها و سوگند به نفس و آن چیز که آن را به اعتدال پرداخت (آفرید) (مقصود الله است) * سپس فجور (گناهان) و تقوا (خیر) را به او الهام کرد(۲)* و بدیهی

۱- الکافی شریف:۲/۱۳ باب فطره الخلق علی التّوحید...: ... عَنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ(ع) فی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: *فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها* قالَ: فَطَرَهُمْ عَلَی التَّوْحیدِ از امام صادق(ع) نقل شده است که در مورد این کلام خدای عزّوجل: *فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها* فرمودند: (خداوند) آنان (مردم) را براساس توحید، فطرت نهاد.

۲- (۹۱) سوره الشّمس: آیات۸-۹.

ص:۸۷

است که خداوند هر کس را به اندازه ای که به او بخشیده، مکلّف قرار داده است.

دوّم: می توان با طرح یک پرسش نیز این شبهه را برطرف ساخت: چرا خداوند شیطان و نفس را آفرید؟ واضح است که اگر آنها را نمی آفرید و تنها امکان درست کاری فراهم بود، دیگر نه تکلیف معنایی داشت و نه ثواب و عقاب. ضمن اینکه این عین جبر بود.

سوّم: می دانیم که هنگام تهیه ی سرکه، پیش از به وجود آمدن سرکه، شراب تولید می شود. از هیدرولیز چربی های ساده نیز اسید چرب و الکل به دست می آید. البته راه های دیگری نیز برای تهیّه ی الکل وجود دارد. نام ماده ی مؤثّر الکل «اتانول» است.

ما نیز قبول داریم که خوردن شراب، مضرّات بسیاری دارد و به بیان برخی از آن ها نیز می پردازیم. امّا این موجب نمی شود که به وجود آمدن آن بدون هیچ حکمتی باشد. این سؤال که چرا خداوند شراب را با وجود داشتن این همه مضرّات، خلق فرموده، بی جا است. باید گفت این سؤال نه اینکه جوابش آشکار است، نه. بلکه از اصل اشتباه است. شاید کسی که این سؤال را می پرسد، گمان کرده که خداوند همه چیز برای خوردن آفریده است. بدیهی است که این طور نیست. هر چیزی مورد مصرف مخصوص به خود را دارد و برای موردی خاص آفریده شده است. همچنان که الماس جلای بسیار زیبایی دارد و سنگی گرانبها است و در صنعت نیز کاربردهای مهمّی دارد، اگر به تکّه های ریز تبدیل و توسّط انسان یا هر جاندار دیگری خورده شود، مرگ را در پی خواهد داشت.

بنابراین هر چیزی مورد مصرف خود را دارد. خداوند هر چیزی را برای

ص:۸۸

کاری آفریده است. چنان که گوش را برای شنیدن و چشم را برای دیدن آفریده است. از همان الکل و الماس می توان بهترین استفاده ها را کرد امّا استفاده ای که مربوط به خود آن باشد و آن چیز برای آن استفاده خلق شده باشد. در بیان برخی فواید الکل می توان به موارد زیر اشاره کرد:

از محلول یک در ده اسانس خردل در الکل، برای مالیدن روی عضو در موارد فلج، نقرس و روماتیسم نتایج خوبی گرفته شده است. گل های خشک گیاه سوسن زرد را با روغن یا الکل مخلوط می کنند و مانند پماد به اگزمای بچّه ها می مالند. گیاه حشره خوار را در الکل خیس می کنند و به میخچه و قسمت های سفت شده کف پا می مالند که باعث نرم شدن آن می شود. روغنی که از خیساندن چند گیاه یا ریشه ی گیاه رزین دار معطّر در الکل به دست می آید، برای تسکین دردهای روماتیسمی استفاده می شود.

از الکل برای ضدّعفونی کردن و همچنین در ترکیب مواد ضدّعفونی کننده استفاده می شود. از شعله ی چراغ الکلی برای ضدّعفونی کردن وسایل پانسمان استفاده می شود. الکل جزو حلاّل های آلی است و می تواند چربی ها را در خود حل کند. همچنین به دلیل قطبی بودن و وجود پیوندهای هیدروژنی در شبکه ملکول هایش، می تواند موادّ قطبی مانند آب را نیز در خود حل کند و از همین رو در موارد بسیاری کاربرد دارد.

ضررهای الکل

این مطالب و همچنین بیان فواید الکل، همه از نظر پزشکان مطرح می شوند: الکل به هیچ وجه خاصیت غذایی نداشته و بدن انسان در مقابل این مادّه رفتاری

ص:۸۹

را نشان می دهد که در رویارویی با یک سم بروز می دهد.

اثر الکل با توجّه به مقدار مصرف و وضعیّت فیزیولوژیک بیمار، می تواند محرّک یا مضعف سیستم عصبی باشد. بارزترین علامت های مسمومیّت با الکل عبارت است از: افسردگی و تحریک معده، همچنین نشانه های دیگری مانند عدم تعادل، اختلال در صحبت کردن، یاوه گویی، اختلال بینایی، گیجی، افت درجه حرارت بدن، تهوّع، استفراغ، گشادی مردمک ها، برافروختگی صورت، قرمزی چشم ها، خواب آلودگی و در نهایت تشنّج و کما نیز از علایم مسمومیّت با الکل هستند. برای نجات کسی که دچار مسمومیّت با الکل شده است اقداماتی ضروری است که باید در برخورد با او به انجام برسد.

افزایش بروز ناهنجاری در بچّه های مادرانی که حتّی ماهی یک بار مشروبات الکلی مصرف می کنند مشاهده شده است. در بچّه های مادران الکلی اختلال هایی مانند کم بودن وزن در هنگام تولّد، کوتاهی قد، کاهش رشد بدن، ناهنجاری های قلب و عروق، ناهنجاری های استخوان های صورت، کم هوشی، اختلال در یادگیری در مدرسه و اختلال تکلّم مشاهده می شود. کاهش رشد قد از زمان تولّد تا شانزده سالگی ادامه دارد. مصرف الکل توسّط مادر باعث ایجاد سندرم الکلی جنین می شود که با ناهنجاری های متعدّد مثل کوچک بودن جمجمه و ناهنجاری های مادرزادی قلب همراه است.

مصرف الکل موجب ناهنجاری های صورت و جمجمه و تغییر شکل اندام ها، نقص در قلب و عقب ماندگی عقلی و نارسایی رشد می شود. مصرف الکل و دهان شویه های حاوی الکل در پیدایش پلاک سفید مؤثّر هستند. مصرف الکل

ص:۹۰

همچنین از علل ابتلا به سرطان دهان است. مصرف الکل موجب افزایش چربی ذخیره بدن و ایجاد کبد چرب می شود. مصرف موادی همچون آب جو، شراب، عرق، کنیاک و... باعث ایجاد مستی شده و احتمال بروز بیماری های کبدی را افزایش می دهد. همچنین افراط در مصرف آنها منجر به کمبود ویتامین های گروه بی شده و ارزش بیولوژیک سایر موادّ غذایی را نیز کاهش می دهد.

مصرف زیاد الکل (مستی) باعث بلع مواد به درون ریه می شود. یکی از علل بروز حالت سوزش سر دل مصرف الکل به خصوص شراب قرمز است. معتادان به الکل به دلیل آسیب دیدن اعصاب محیطی در معرض ابتلا به سیروز کبدی، سوء تغذیه و اختلالات حسّی و حرکتی هستند.

مصرف طولانی مدّت الکل سبب تحلیل رفتن مخچه می شود. کمبود ویتامین «بی» به ویژه در مصرف کنندگان مشروبات الکلی سبب التهاب دو طرفه عصب بینایی می شود. افراد الکلی برای ابتلا به سرمازدگی جزو افراد مستعد هستند. پنجاه درصد خودکشی ها به علّت مصرف موادی چون الکل و موادّ مخدّر است. میزان خودکشی در الکلی ها ۳ تا ۴ برابر متوسّط است. در افراد الکلی استفراغ صبحگاهی وجود دارد و مصرف الکل موجب سوء جذب مواد غذایی می شود.

یکی از دلایل بروز هپاتیت حاد، مصرف الکل است. در مورد هپاتیت الکلی گفته می شود که یک ضایعه بسیار شدید بوده و پیش آگهی بدی را به همراه دارد. گاهی فاقد علامت بوده و گاهی به علّت دارا بودن نارسایی کبدی، بیماران فوق العاده بدحال هستند. بی اشتهایی، تهوّع، استفراغ، کاهش وزن و درد شکمی علایم شایع این بیماری را تشکیل می دهند. تب و یرقان در هپاتیت الکلی شایع

ص:۹۱

است.

سیروز کبدی، تغییر ساختار طبیعی کبد است که در نتیجه عوامل التهابی و سمّی و پرخونی کبد ایجاد می شود. بافت کبد در جریان این رونـد مزمن از بین می رود و اعمـال طبیعی کبـد مختـل می شود. این تغییر ساختار غیرقابل برگشت است. یکی از سه دلیل بروز این بیماری مصـرف الکل است. در سیروز الکلی به دلیل جمع شدن چربی در کبد، کبد بزرگ می شود. چون قدرت سمّیّت زدایی و متابولیسم کبـد کم می شود برخی هورمون ها توسّط کبد پاک نشده و سـطح آن در خون بالا رفته و علایم ناشـی از آن بروز می کند. گاه یرقان ایجاد می شود و اگر انسداد مجاری صفراوی وجود نداشته باشد، دلیل بر وخامت بیماری است.

از مهم ترین بیمـاری هـا و عواملی که بـاعث بروز بی هوشـی می شونـد الکلیسم (مصـرف زیـاد یـا محرومیّت) است. کاهش مقـدار منیزیم پلاسـمای خون در الکلیسم مزمن مشاهـده می شود که در این مورد علایـمی شبیه به نقصـان کلسـیم پدیـدار می شود: (مانند تشـنّج و لرزش عضـلات). الکلیسم از شایع ترین علل بروز پانکراتیت مزمن است. مسمومیّت با الکل یکی از فراوان ترین مسمومیّت هـا در بعضـی از کشورهـای جهـان است. الکل از راه معـده، روده و حتّی کمی هم از راه مخاط دهان جـذب شـده و وارد خون می شود. و دفع آن از طریق کلیه ها و مقدار کمی از راه ریه ها صورت می گیرد.(۱)

۱- تمـام این اطّلاعات، از لوح فشـرده ی نرم افزار پزشک خانواده ۲ (دانشـگاه پزشـکی و توان بخشی) استخراج شده است که ناظر علمی تولید آن دکتر یوسف شـفقتی عضو هیئت علمی دانشگاه های علوم پزشکی کشور و رییس مرکز کشوری مشاوره ی پزشکی است. این نرم افزار با تلاش بیست و پنج نفر که بیشتر آنان پزشک هستند، تهیّه شده است.

ص:۹۲

با توجّه به تمامی آنچه بیان شد، خداوند الکل را برای خوردن نیافریده است که اگر کسی آن را خورد و مشمول ضررهای آن شد، اعتراض کند که چرا شراب خلق شد تا بر اثر خوردن آن، این همه ضرر متوجّه روح و جسم انسان و فرزند و خانواده ی او شود.

پرسش ششم: ملئت بطونهم من الحرام

ص:۹۳

وقتی حضرت امام سجّاد(ع) از پدرشان پرسیدند: خودتان را معرّفی کردید؟ جواب دادند: بله ولی این ها قبول نکردند چون «ملئت بطونهم من الحرام شکم هایشان از حرام پر شده است». در اخبار آمده است که شخص حرام خوار، سیّدکش می شود اگر اختیاراً بخورد هیچ، ولی فرزندی که از کودکی، پدرش رباخوار و دزد بوده و رزق حرام به او می دهد گناهی ندارد و مظلوم واقع می شود و چون جنایتی می کند مؤاخذ نیست.

پاسخ

متن و ترجمه ی حدیثی که از آقا سیّدالشّهداء(ع) نقل شده است، به ترتیبی است که در پاورقی آمده است.(۱)و فی روایه أخری: لمّا ضاق الأمر بالحسین(ع) و قد بقی وحیداً فریداً، التفت إلی خیم بنی أبیه فرآها خالیه منهم، ثمّ التفت إلی خیم بنی عقیل فوجدها خالیه منهم، ثمّ التفت إلی خیم أصحابه فلم یر منهم أحداً، فجعل یکثر من قول: لا حول و لا قوّه إلا باللّه العلیّ العظیم. ثمّ ذهب إلی خیم النّساء، فجاء إلی خیمه ولده زین العابدین(ع) فرآه ملقی علی نطع من الأدیم. فدخل علیه و عنده زینب تمرّضه، فلمّا نظر إلیه علیّ بن الحسین أراد النّهوض فلم یتمکّن من شدّه المرض، فقال لعمّته: أسندینی إلی صدرک فهذا ابن رسول اللّه(ع) قد أقبل، فجلست زینت خلفه و أسندته إلی صدرها، فجعل الحسین(ع) یسأل ولده عن مرضه، و هو یحمد اللّه تعالی، ثمّ قال: یا ابتاه! ما صنعت الیوم مع هؤلاء المنافقین؟ فقال له الحسین(ع): یاولدی! قد استحوذ علیهم الشّیطان فأنساهم ذکر اللّه، و قد شبّ الحرب بیننا و بینهم لعنهم اللّه حتّی فاضت الأرض بالدّم منّا و منهم. فقال علیّ(ع): یا ابتاه! أین عمّی العبّاس؟ فلمّا سأل عن عمّه اختنقت زینب بعبرتها، و جعلت تنظر إلی أخیها کیف یجیبه، لأنّه لم یخبره بشهاده عمّه العبّاس، خوفاً من أن یشتدّ مرضه. فقال(ع): یا بنیّ! إنّ عمّک قد قتل، قطعوا یدیه علی شاطئ الفرات! فبکی علی بن الحسین(ع) بکاءً شدیداً حتّی غشی علیه، فلمّا أفاق من غشوته جعل یسأل عن کلّ واحد من عمومته، و الحسین(ع) یقول له: قتل. فقال: و أین أخی علیّ، و حبیب بن مظاهر، و مسلم بن عوسجه، و زهیر بن القین؟ فقال له: یا بنیّ! إعلم أنّه لیس فی الخیام

۱- الدّمعه السّاکبه بهبهانی:۴/۳۵۱ و معالی السّبطین:۲/۲۲ و ذریعه النّجاه: ۱۳۹-

ص:۹۴

رجـل حیّ إلّـا أنا و أنت، و أمّا هؤلاء الّـذین تسأل عنهم فکلّهم صـرعی علی وجه الثّری. فبکی علیّ بن الحسـین بکاءً شدیـداً، ثمّ قال لعمّته زینب: یـا عمّتـاه! علیّ بالسّـیف و العصـا. فقال له أبوه: و ما تصـنع بهما؟ فقال: أمّا العصا فأتوکأ علیها، و امّا السّـیف فأذبّ به بین یدی ابن رسول اللّه(ع) فإنّه لا خیر فی الحیاه بعده. فمنعه الحسین من ذلک، و ضمّه إلی صدره و قال له: یا ولدی! أنت أطیب ذرّیّتی، و أفضل عترتی، و أنت خلیفتی علی هؤلاء العیال و الأطفال، فإنّهم غرباء مخذولون، قد شـملتهم الذّله و الیتم و شماته الأعداء و نوائب الزّمان، سـکّتهم إذا صـرخوا، و آنسهم إذا استوحشوا، و سل خواطرهم بلین الکلام، فإنّهم ما بقی من رجالهم من یستأنسون به غیرک، و لا أحد عندهم یشکون إلیه حزنهم سواک، دعهم یشمّوک و تشمهم، و یبکوا علیک و تبکی علیهم. ثمّ لزمه بیده(ع) و صاح بأعلی صوته: یـا زینب! و یـا أمّ کلثوم! و یـا سـکینه! و یـا رقیّه! و یـا فاطمه! إسـمعن کلامی و اعلمن أنّ ابنی هـذا خلیفتی علیکم، و هو إمام مفترض الطّاعه. ثمّ قال له: یا ولدی! بلّغ شـیعتی عنّی السّـلام، فقل لهم: إنّ أبی مات غریباً فاندبوه، و مضی شهیداً فابکوه! وقتی کار به امـام حسـین(ع) دشوار شـده و تـک و تنها ماندنـد، به سوی خیمه های برادران خود آمدنـد. خیمه های ایشان را خالی و بی صاحب دیدنـد. سـپس به سوی خیمه های فرزنـدان عقیل رفتند، خیمه ها را خالی از آنان یافتند. آنگاه به سوی خیمه های اصـحابشان رفتند ولی هیچ یک از آنها را ندیدند. از این رو دمادم می فرمودند: «لا حول و لا قوّه إلا باللّه العلیّ العظیم». سـپس حضرت به سوی خیمه های زنان رفتند. سـپس به سوی خیمه پسرشان زین العابدین(ع) آمدند. ایشان را دیدند که روی تکّه پوستی روی زمین افتاده بودند. بر ایشـان داخـل شدنـد در حالی که حضـرت زینب از ایشـان پرسـتاری می نمـود. هنگـامی که علیّ بن الحسـین امام را دیدنـد، خواستند از جا برخیزند ولی از شدّت بیماری نتوانستند. به عمّه ی خود (حضرت زینب) فرمودند: مرا روی سینه ات نگهدار و تکیه بـده زیرا این پسـر رسول خـدا(ع) است که نزدیک شـده است. زینب پشت ایشـان نشـست و ایشـان را به سـینه اش تکیه داد. امـام حسـین(ع) از پسـرشان درباره بیماری ایشان پرسـیدند و ایشان خداونـد تعالی را سـپاس می گفتنـد. سـپس عرضه داشـتند: پدر جان! امروز با این منافقین چه کردی؟ امام حسـین(ع) به ایشان فرمودنـد: پسـرم! به درستی که شـیطان بر آنان چیره شده است بدین جهت یاد خدا را از خاطر آنان برده و آتش جنگ و فتنه را بین ما و آنان که خداوند رحمت خود را از آنان دور سازد روشن ساخته است تا اینکه

ص:۹۵

سیلاب خون از ما و آنان به زمین جاری شود. سپس امام زین العابدین(ع) عرضه داشتند: پدر جان! عمویم عبّاس کجاست؟ هنگامی که از عمویش سؤال نمود، گریه راه گلوی زینب را گرفت و به برادرش حسین(ع) نگاه کرد که چگونه می خواهد جواب او را بدهد؛ زیرا از ترس اینکه بیماری ایشان شدّت یابد، خبر شهادت عمویش عبّاس(ع) را به ایشان نداده بودند. امام(ع) فرمودند: پسرم! همانا عمویت کشته شده و دو دستش در کنار فرات جدا گردیده است. علیّ بن الحسین(ع) به شدّت گریستند تا اینکه از هوش رفتند. چون به هوش آمدند از همه ی عموها و عموزاده های خود پرسیدند. و امام حسین(ع) به ایشان می فرمودند: کشته شد. پس عرضه داشتند: برادرم علی و حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه و زهیر بن قین کجا هستند؟ امام(ع) فرمودند: پسرم! بدان که در خیمه ها جز من و تو هیچ مرد زنده ای نیست و اینان که درباره آنها از من پرسیدی، همگی روی خاک افتاده اند (شهید شده اند). از این رو علیّ بن الحسین به شدّت گریست. سپس به عمّه اش زینب فرمود: عمّه جان! عصا و شمشیر را به من بده. امام حسین(ع) به ایشان فرمودند: می خواهی با آنها چه کنی؟ عرض نمود: می خواهم به عصا تکیه دهم و با شمشیر از فرزند رسول خدا(ع) دفاع نمایم؛ چرا که خیری در زندگی بعد از او نخواهد بود. امام حسین(ع) مانع ایشان از انجام این کار شدند و ایشان را به سینه خود چسباندند و به ایشان فرمودند: پسرم! تو پاک ترین نسل من و بافضیلت ترین افراد خانواده من هستی. پس از من تو جانشین من بر این اهل بیت و کودکان هستی. چرا که اینان غریبان و خوارشدگان هستند. همانا خواری و یتیمی و شماتت دشمنان و سختی های روزگار ایشان را در بر گرفته است. هرگاه ناله و گریه شان بلند شد، آنان را آرام کن، در هنگام ترس همراه آنان باش، با سخنان نرم آنان را تسلّی خاطر بده. چرا که از مردان آنها، جز تو کسی که مایه انس و آرامش آنان باشد، زنده نمانده است و هیچ کس جز تو را ندارند که شنوای شکوه ها و درد دل های آنان باشد. بگذار تو را ببویند و تو نیز ایشان را ببوی. بگذار بر تو گریه کنند و تو نیز بر ایشان گریه کن. سپس حضرت(ع) دست ایشان را گرفتند و با بلندترین صدای خود ندا دادند: ای زینب! ای امّ کلثوم، ای سکینه، ای رقیّه و ای فاطمه! کلام مرا بشنوید و بدانید که این پسرم جانشین من بر شماست و او امام واجب الاطاعه است. سپس به ایشان فرمودند: پسرم! به شیعیانم از جانب من سلام برسان سپس به آنها بگو: همانا پدرم غریب درگذشت، از این رو برای او ندبه (گریه با صدای بلند) کنید، و شهید شد، از این رو برای او گریه کنید.

بحارالأنوار:۴۵/۸ بقیّه الباب۳۷: ... و أحاطوا بالحسین من کلّ جانب حتّی جعلوه فی مثل الحلقه فخرج(ع) حتّی أتی النّاس فاستنصتهم فأبوا أن ینصتوا حتّی قال لهم: وَیْلَکُمْ ما عَلَیْکُمْ أَنْ تُنْصِتُوا إِلَیَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلی؟! وَ إِنَّما أَدْعُوکُمْ إِلی سَبیلِ الرَّشادِ فَمَنْ أَطاعَنی کانَ مِنَ الْمُرْشَدینَ وَ مَنْ عَصانی کانَ مِنَ الْمُهْلَکینَ وَ کُلُّکُمْ عاصٍ لِأَمْری غَیْرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلی فَقَدْ مُلِئَتْ بُطُونُکُمْ مِنَ الْحَرامِ وَ طُبِعَ عَلی قُلُوبِکُمْ وَیْلَکُمْ أَ لا تُنْصِتُونَ؟ أَ لا تَسْمَعُونَ؟ فَتَلاوَمَ أَصْحابُ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ بَیْنَهُمْ وَ قالُوا: أَنْصِتُوا لَهُ و از هر طرف، امام حسین(ع) را احاطه کردند تا ایشان را در وسط قرار دادند. امام(ع) (از حلقه ی محاصره) بیرون آمدند تا خود را به آن مردم رساندند. سپس از آن مردم خواستند که سکوت کنند، امّا آنها از اینکه سکوت کنند امتناع ورزیدند. تا اینکه امام به آنها فرمودند: ای وای به شما! اگر سکوت کنید و به سخنان من گوش فرا دهید، چه زیانی به شما می رسد؟ در حالی که همانا من شما را به سوی (ایمان به) راه رشد (رستگاری) دعوت می کنم. هر که اطاعتم کند به سرفرازی خواهد رسید و هرکس مرا نافرمانی کند نابود خواهد شد. و تمامی شما امر مرا نافرمانی می کنید و به سخن من، گوش فرا نمی دهید؛ زیرا که شکم های شما از مال حرام پر است و بر قلب های شما مهر زده شده است. (خداوند به جهت گناهانی که مرتکب شده اید، بر دل های شما مهر گمراهی زده است و هرگز هدایت نخواهید شد). ای وای بر شما! آیا سکوت نمی کنید؟ آیا گوش فرا نمی دهید؟ پس از این نکوهش، اصحاب عمر سعد با ملامت به یکدیگر گفتند: برای او از صدا بیفتید.

ص:۹۶

بـا توجّه به بیان سیّدالشّـهداء(ع) دشـمنان حضـرت (لعنهم الله) از افراد حرام خوار بودنـد و به همین دلیل به کلام امام گوش فرا نمی دادند و اگر می شنیدند،

ص:۹۷

سخن حق را پذیرا نبودند. امّا در این باره لازم است سه نکته بیان شود:

۱- فرزندی که توان تشخیص روزی حلال را از حرام ندارد، تکلیفی ندارد و در بزرگسالی می تواند با توجّه و پرداخت ردّ مظالم عباد، بریء الذّمه شود.

اینکه بیان شده است «حرام لقمه سیّدکش و یا امام کش می شود» مقصود کسی است که در سنّ تمییز و تکلیف، با علم و اختیار، اقدام به حرام خواری کند. نه کسی که طفل بوده و بدون آگاهی و اختیار چنین کاری کرده است زیرا در این صورت، در قبال آثار آن، معاقب نخواهد بود.

۲- گرچه لقمه حرام آثار وضعی خود را دارد امّا باز هم تمام علّت برای سرپیچی از انجام دستورات شرع و ارتکاب جنایت و... نیست.

۳- در اینجا نیز ظلمی که عنوان شده، از جانب خداوند نیست بلکه از طرف پدر و یا مادر یا خود شخص حرام خوار است. آن کسی که با علم به حرام بودن مال و علم به حرام بودن تناول آن، از آن استفاده کرده یا به فرزند خود خورانده است.

پرسش هفتم:و إن کنت عندک فی أمّ الکتاب شقیّاً

ص:۹۸

در کتاب مفاتیح الجنان در تعقیبات نماز آمده است: اگر مرا شقی قرار داده ای فاجعلنی سعیداً فإنّکَ تمحو ما تشاء و تثبت مرا سعادت مند قرار بده چرا که تو هر آنچه را که بخواهی محو و یا اثبات می کنی.

پاسخ

حدیث عنوان شده، همراه با مدرک اوّل آن که کتاب شریف فلاح السّائل و نجاح المسائل است در پاورقی آمده است.(۱)

۱- – سیّد بن طاووس در کتاب شریف فلاح السّائل و نجاح المسائل:۲۲۲ به سند متّصل خود از امام صادق(ع) نقل می کند که فرمودند: چه می شود بر شما (خوب است) که هنگام صبح و شام، سه بار بگویید: اللَّهُمَّ مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصارِ، ثَبِّتْ قَلْبی عَلی دینِکَ، وَ لا تُزِغْ قَلْبی بَعْدَ إِذْ هَدَیْتَنی، وَ هَبْ لی مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَهً، إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهّابُ، وَ أَجِرْنی مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِکَ. اللَّهُمَّ امْدُدْ لی فی عُمُری، وَ أَوْسِعْ عَلَیَّ فی رِزْقی، وَ انْشُرْ عَلَیَّ رَحْمَتَکَ، وَ إِنْ کُنْتُ عِنْدَکَ فی أُمِّ الْکِتابِ شَقِیّاً فَاجْعَلْنی سَعیداً، فَإِنَّکَ تَمْحُو ما تَشَاءُ وَ تُثْبِتُ، وَ عِنْدَکَ أُمُّ الْکِتاب خداوندا ای گرداننده و زیر و رو کننده دل ها و دیدگان، قلبم را بر دینت استوار گردان و دلم را بعد از آنکه هدایت فرمودی منحرف نفرما و رحمتی از جانب خویش به من ارزانی دار، به راستی که تو بسیار بخشنده ای. و مرا به رحمت خویش از آتش جهنّم در پناه خود درآور. خدایا! عمر مرا طولانی کن، و روزی ام را فراخ نما، و رحمتت را بر من بگستران، و اگر نزد تو در امّ الکتاب بدبخت هستم، مرا سعادت مند قرار ده، چرا که تو هرچه را بخواهی نابود یا ثابت می گردانی و امّ الکتاب تنها نزد توست. و در فلاح السّائل و نجاح المسائل:۲۴۷ در ذکر آنچه که در میان نماز مغرب و عشاء در روایات رسیده است به سند خود از حسن بن محمّد نهشلی... آورده است که پس از نماز بگو: اللَّهُمَّ مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصارِ، ثَبِّتْ قَلْبی عَلی دینِکَ، وَ دینِ نَبِیِّکَ وَ وَلِیِّکَ، وَ لا تُزِغْ قَلْبی بَعْدَ إِذْ هَدَیْتَنی، وَ هَبْ لی مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَهً، إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهّابُ، وَ أَجِرْنی مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِکَ. اللَّهُمَّ امْدُدْ لی فی عُمُری، وَ انْشُرْ عَلَیَّ رَحْمَتَکَ، وَ أَنْزِلْ عَلَیَّ مِنْ بَرَکاتِکَ، وَ إِنْ کُنْتُ عِنْدَکَ فی أُمِّ الْکِتابِ شَقِیّاً فَاجْعَلْنی سَعیداً، فَإِنَّکَ تَمْحُو ما تَشَاءُ وَ تُثْبِتُ، وَ عِنْدَکَ أُمُّ الْکِتابِ خدایا! ای گرداننده و زیر و رو کننده دل ها و دیدگان، قلبم را بر دینت و دین پیامبرت استوار گردان، و قلبم را پس از آنکه هدایت فرمودی، منحرف نفرما، و رحمتی از جانب خویش به من ارزانی بدار، به راستی که تو بسیار بخشنده ای. و به رحمت خویش مرا از آتش جهنّم در پناه خود درآور. خدایا! عمر مرا طولانی گردان، و رحمتت را بر من بگستران، و از برکات خود بر من فرود آور، و اگر نزد تو در امّ الکتاب بدبخت هستم، مرا سعادت مند قرار بده؛ چرا که تو هرچه را بخواهی نابود و یا ثابت می گردانی و امّ الکتاب تنها نزد توست. سپس ده بار بگو: «أَسْتَجیرُ بِاللَّهِ مِنَ النّارِ»: به خدا پناه می برم از آتش جهنّم. سپس ده بار بگو: «أَسْأَلُ اللَّهَ الْجَنَّهَ»: از خدا بهشت را می خواهم. سپس ده بار بگو: «أَسْأَلُ اللَّهَ الْحُورَ الْعینَ»: از خدا حور العین و زنان سیاه چشم و درشت چشم بهشتی را خواهانم.

ص:۹۹

بـا توجّه به این حـدیث، با درخواست بنـده، خـدا، نام بنـده را در امّ الکتاب که لوح محو و اثبات است از شـقی (بـدبخت) به سـعید (سـعادت مند) تبدیل می کند. امّا امّ الکتاب، لوح محفوظ نیست که آنچه در آن باشد حتم باشد. بنابراین تقدیر حتمی نیست و این، خلاف جبری است که برداشت شده است.

پرسش هشتم: أم للشّقاء ولدتنی أمّی

ص:۱۰۰

صحیفه سجّادیّه:ام للشّقاء ولدتنی... فلیتنی لم تلدنی امّی و لم...آیا برای شقاوت آفریده شدم و برای رنج مرا پروراند. ای کاش مادر مرا نزاییده بود.

پاسخ

متن کامل فرمایش معصوم به قراری است که در پاورقی آمده است.(۱)

۱- - بحارالأنوار:۹۱/۹۹ و ج۱۰۷ ب۳۲ ح۱۴- از کتاب البلد الأمین مرسلاً: قسمتی از مناجات مولا امیرالمؤمنین(ع) است که از امام عسکری از پدران گرامش(ع) نقل کرده که فرمودند: ... إِلٰهی لا تَغْضَبْ عَلَیَّ فَلَسْتُ أَقْوٰی لِغَضَبِکَ، وَ لا تَسْخَطْ عَلَیَّ فَلَسْتُ أَقُومُ لِسَخَطِکَ. إِلٰهی أ لِلنّارِ رَبَّتْنی أُمّی؟ فَلَیْتَها لَمْ تُرَبِّنی، أَمْ لِلشَّقاءِ وَلَدَتْنی؟ فَلَیْتَها لَمْ تَلِدْنی خدای من! بر من غضب نکن چرا که من نیرو و تاب غضب تو را ندارم و بر من خشم مگیر که من توانایی ایستادگی در برابر خشم تو را ندارم. خدایا مگر مادر مرا برای آتش (دوزخ) پروریده است؟ پس (اگر چنین است) ای کاش مرا نپروریده بود! و آیا برای شقاوت و بدبختی مرا زاییده است؟ پس (اگر چنین است) ای کاش مرا نزاییده بود. بحارالأنوار:۹۱/۱۴۳ب۳۲- از کتاب العدد القویّه مرسلاً از ابی حمزه ثمالی از ابراهیم بن محمّد از امام سجّاد(ع) نقل کرده است، مناجات سوّم از ادعیه مناجات، مناجات خائفین: ... لَیْتَ شِعْری أ لِلشَّقاءِ وَلَدَتْنی أُمّی؟ أَمْ لِلْعَناءِ رَبَّتْنی؟ فَلَیْتَها لَمْ تَلِدْنی، وَ لَمْ تُرَبِّنی، وَ لَیْتَنی عَلِمْتُ أ مِنْ أَهْلِ السَّعادَهِ جَعَلْتَنی؟ وَ بِقُرْبِکَ وَ جِوارِکَ خَصَصْتَنی؟ فَتَقِرَّ بِذٰلِکَ عَیْنی، وَ تَطْمَئِنَّ لَهُ نَفْسی، ... ای کاش می دانستم که آیا مادرم مرا برای شقاوت مند شدن، به دنیا آورد؟ یا برای رنج و سختی مرا پروراند؟ (اگر چنین است) ای کاش هرگز مرا نمی زایید و پرورش نمی داد. و (خدایا) ای کاش می دانستم آیا مرا در زمره ی افراد سعادت مند قرار داده ای و به نزدیکی و همسایگی خود مخصوص گردانده ای؟ تا (اگر چنین است) دیده ام به این مقام روشن می شد و جانم بدان آرامش می گرفت... . بحارالأنوار:۹۷/۴۲۲ ب۶ از سیّد بن طاووس مرسلاً از...؟: ... لَیْتَ شَعْری أ لِلشَّقاءِ وَلَدَتْنی أُمّی؟ فَلَیْتَها لَمْ تَلِدْنی، بَلْ لَیْتَ شَعْری أ لِلنّارِ رَبَّتْنی؟ فَلَیْتَها لَمْ تُرَبِّنی ای کاش می دانستم که آیا مادر مرا برای شقاوت (فرومایگی) زایید؟ (اگر چنین است) ای کاش مادر هرگز مرا به دنیا نمی آورد. بلکه ای کاش می دانستم که آیا مرا برای (رفتن به) آتش دوزخ پروراند؟ (اگر چنین است) ای کاش هرگز مرا پرورش نمی داد.

ص:۱۰۱

در ابتـدا باید یادآور شویم که دعاهایی از این دست، جنبه ی تعلیمی دارند. همچنین این عبارت در دعا، به صورت اسـتفهام انکاری است و نه ارسال مسلّمی که بـدان معتقـد باشـند. ترجمه ی حـدیث نیز اشـتباه آورده شده است و ضـمیر در «ولّدتنی» به مادر بازمی گردد.

این گونه مناجات کردن با خدا، در حقیقت برّرسی و نظارت شخص بر خود و بازنگری در باطن و اعمال خودش است. به اضافه ی اینکه این سـبک گفتار بسیار سازنده است و انسان را به تفکّر و بازنگری نیّت ها و اعمالش وامی دارد. پس دیدیم که در این مورد نیز مطلبی که بر جبر دلالت داشته باشد، وجود ندارد.

پرسش نهم: الکیّس فی القصیر و الطّرش فی الطّویل

ص:۱۰۲

الکیس فی القصیر و الطّرش فی الطّویل. زیرکی در کوتاه قد و حماقت در بلند قد است.

پس حماقت ذاتی است و فرزند مظلوم و بدبخت است.

پاسخ

متن روایت چنین است: الطرش فی الکرام و الهوج فی الطوال و الکیس فی القصار و النبل فی الربعه و حسن الخلق فی الحول و الکبر فی العور و البهت فی العمیان و الذکاء فی الخرس.(۱)

این خبر را تنها ابن ابی الحدید که از پیروان اصحاب سقیفه و متعصّب و معتزلی است، آن هم بدون ذکر منبع و سند نقل کرده است.

علاوه بر اینکه اصل این مطلب مورد بحث است امّا: پیش از این نیز بیان شد که این موارد، اگر هم صحّت داشته و مؤثّر باشد، تمام علّت نیستند و کلّیّت ندارند. چه بسیار کسانی بوده اند که قدّ بلند و کیاست داشته اند. همچنین در کلام اولیاء الله دستورهای گوناگون و بسیاری برای رفع و اصلاح نواقص و کامل شدن انسان به ما رسیده که قابل اجراست. نکته ی دیگر اینکه این اختلاف ها براساس مصلحت هایی هستند و این قانون تفاضل است که در عالم جاری و ساری است از جمله در خوراکی ها: *وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلی بَعْضٍ فِی الْأُکُلِ و ما برخی را بر برخی دیگر در خوراکی ها، فضیلت دادیم*.

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید:۲۰/۳۰۳ حکمت منسوب به امام علی(ع) شماره۴۶۹.

ص:۱۰۳

یَعْقِلُون و در زمین قطعه های مجاور هم وجود دارد و باغ هایی از انگور و کشت و نخل هایی از یک پایه و غیر یک پایه است (گوناگون) که با یک آب آبیاری می شوند ولی میوه ی بعضی از آنها را بر دیگری برتری می دهیم، که در این امر آیه هایی (نشانه هایی از ربوبیّت و توحید) است برای گروهی که اندیشه کنند*.

عصمت انبیاء(ع)

بیان

اشاره

ص:۱۰۴

ص:۱۰۵

ص:۱۰۶

پیش از آغـاز بحث و ارایه پرسـش هـا و پاسـخ هـا، لازم است مقـدّمه ای ذکر شود. اعتقاد به عصـمت انبیا، از ضـروریّات دین مبین اسـلام است. امّـا در این مورد نیز بایـد به مواردی توجّه کرد: اوّل اینکه عصـمت درجـات مختلف دارد و از سوی دیگر: مجموعه ی اوامر و نواهی الهی، شامل اوامر و نواهیِ تشـریعی (آن دسته از اوامر و نواهی که موظّف به انجام دادن آن هستیم و برای سرپیچی از آن مورد مؤاخـذه قرار خواهیم گرفت) و اوامر و نواهی ارشادی (که در صورت عمل نکردن به آن ها مورد عقاب قرار نمی گیریم) می باشـد. بـا توجّه به این نکته، آنچه ذیـل این عنوان برای انبیاء ذکر شـده است، اگر هم موردی بوده، معصـیت و سـرپیچی از اوامر تکلیفی خداوند نبوده، بلکه ترک اولی بوده است.

پرسش ها

پرسش یکم: وَ عَصی آدَمُ رَبَّهُ فَغَوی

ص:۱۰۷

حضرت آدم(ع): *فَأَکَلا مِنْها فَبَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما وَ طَفِقا یَخْصِفانِ عَلَیْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّهِ وَ عَصی آدَمُ رَبَّهُ فَغَوی(۱)*.

پاسخ

أبوالصّلت الهرویّ قال: لمّا جمع المأمون لعلیّ بن موسی الرّضا(ع) أهل المقالات من أهل الإسلام و الدّیانات من الیهود و النّصاری و المجوس و الصّابئین و سائر أهل المقالات. فلم یقم أحد إلّا و قد ألزمه حجّته کأنّه قد ألقم حجراً فقام إلیه علیّ بن محمّد بن الجهم فقال له: یا ابن رسول اللّه! أتقول بعصمه الأنبیاء؟ قال: بَلی.قال: فما تعمل فی قول اللّه عزّوجلّ: *وَ عَصی آدَمُ رَبَّهُ فَغَوی* و قوله عزّوجلّ: *وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ *(۲) و قوله فی یوسف: *وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بها(۳) و قوله عزّوجلّ فی داود:*وَ ظَنَّ داوُدُ أَنَّما فَتَنّاهُ *(۴) و قوله فی نبیّه محمّد(ع): *وَ تُخْفی فی نَفْسِکَ مَا اللَّهُ مُبْدِیهِ وَ تَخْشَی النّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشاهُ *(۵).

فقال مولانا الرّضا(ع): وَیْحَکَ یا عَلِیُّ! اتَّقِ اللَّهَ وَ لا تَنْسُبْ إِلی أَنْبِیاءِ اللَّهِ الْفَواحِشَ وَ لا تَتَأَوَّلْ کِتابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِرَأْیِکَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ یَقُولُ: *وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ* (۶).

۱- (۲۰) سوره طه(ع): آیه۱۲۲.

۲- (۲۱) سوره الأنبیاء(ع): آیه۸۸.

۳- (۱۲) سوره یوسف(ع): آیه۲۵.

۴- (۳۸) سوره ص: آیه۲۵.

۵- (۳۳) سوره الأحزاب: آیه ۳۸.

۶- (۳۳) سوره الأحزاب: آیه ۳۸.

ص:۱۰۸

أَمّا قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ فی آدَمَ(ع): «وَ عَصی آدَمُ رَبَّهُ فَغَوی» فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ حُجَّهً فی أَرْضِهِ وَ خَلیفَتَهُ فی بِلادِهِ لَمْ یَخْلُقْهُ لِلْجَنَّهِ وَ کـانَتِ الْمَعْصِیَهُ مِنْ آدَمَ فِی الْجَنَّهِ لا ـ فِی الْأَرْضِ لِتَتِمَّ مَقادِیرُ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. فَلَمّا أُهْبِطَ إِلَی الْأَرْضِ وَ جُعِلَ حُجَّهً وَ خَلیفَهً عُصِمَ بِقَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمینَ» (۱).

وَ أَمّا قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ» إِنَّما ظَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لا یُضَیِّقُ عَلَیْهِ رِزْقَهُ أَ لا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَ أَمّا إِذا مَا ابْتَلاهُ فَقَدَرَ عَلَیْهِ رِزْقَهُ »(۲) أَیْ ضَیَّقَ عَلَیْهِ وَ لَوْ ظَنَّ أَنَّ اللَّهَ لا یَقْدِرُ عَلَیْهِ لَکانَ قَدْ کَفَرَ.

وَ أَمّا قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ فِی یُوسُفَ: «وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها» فَإِنَّها هَمَّتْ بِالْمَعْصِیَهِ وَ هَمَّ یُوسُفُ بِقَتْلِها إِنْ أَجْبَرَتْهُ لِعِظَمِ ما داخَلَهُ فَصَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ قَتْلَها وَ الْفاحِشَهَ وَ هُوَ قَوْلُهُ: «کَذلِکَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ» یَعْنِی الْقَتْلَ «وَ الْفَحْشاءَ» یَعْنِی الزِّنا.

وَ أَمّا داوُدُ فَمـا یَقُولُ مَنْ قِبَلَکُمْ فیهِ. فقـال علیّ بن الجهم: یقولون: إنّ داود کان فی محرابه یصـلّی إذ تصوّر له إبلیس علی صوره طیرٍ أحسن ما یکون من الطّیور فقطع صـلاته و قام لیأخذ الطّیر فخرج الطّیر إلی الدّار فخرج فی أثره فطار الطّیر إلی السّـطح فصعد فی طلبه فسـقط الطّیر فی دار أوریـا بن حنـانٍ فـأطلع داود فی أثر الطّیر فإذا بامرأه أوریا تغتسل فلمّا نظر إلیها هواها و کان أوریا قـد أخرجه فی بعض غزواته فکتب إلی صاحبه أن قدّم أوریا أمام الحرب فقدّم فظفر أوریا بالمشـرکین فصعب ذلک علی داود فکتب الثّانیه أن قدّمه أمام التّابوت فقتل أوریا رحمه اللّه و تزوّج داود بامرأته.

۱- (۳) سوره آل عمران: آیه۳۴.

۲- (۸۹) سوره الفجر: آیه۱۷.

ص:۱۰۹

فضرب الرّضا(ع) بیده علی جبهته و قال:«إنّا لِلَّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ(۱)». لَقَدْ نَسَبْتُمْ نَبیّاً مِنْ أَنْبیاءِ اللَّهِ إِلَی التَّهاوُنِ بِصَلاتِهِ حَتّی خَرَجَ فی أَثَرِ الطَّیْرِ ثُمَّ بِالْفاحِشَهِ ثُمَّ بِالْقَتْلِ!!! فقال: یابن رسول اللّه! فما کانت خطیئته؟ فقال: وَیْحَکَ! إِنَّ داوُدَ إِنَّما ظَنَّ أَنْ ما خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَلْقاً هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَبَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَیْهِ الْمَلَکَیْنِ فَتَسَوَّرَا الْمِحْرابَ فَقالا: «خَصْمانِ بَغی بَعْضُنا عَلی بَعْضٍ فَاحْکُمْ بَیْنَنا بِالْحَقِّ وَ لا تُشْطِطْ وَ اهْدِنا إِلی سَواءِ الصِّراطِ * إِنَّ هذا أَخی لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَهً وَ لِیَ نَعْجَهٌ واحِدَهٌ فَقالَ أَکْفِلْنیها وَ عَزَّنی فِی الْخِطابِ»(۲).

فَعَجَّلَ داوُدُ(ع) عَلَی الْمُدَّعی عَلَیْهِ فَقالَ: «لَقَدْ ظَلَمَکَ بِسُؤالِ نَعْجَتِکَ إِلی نِعاجِهِ(۳)(۳۸) سوره ص: آیه۲۵.(۴) » وَ لَمْ یَسْأَلِ الْمُدَّعِیَ الْبَیِّنَهَ عَلی ذلِکَ وَ لَمْ یُقْبِلْ عَلَی الْمُدَّعی عَلَیْهِ فَیَقُولَ ما تَقُولُ فَکانَ هذا خَطیئَهَ حُکْمِهِ لا ـ ما ذَهَبْتُمْ إِلَیْهِ أَ لا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ یَقُولُ: «یا داوُدُ! إِنّا جَعَلْناکَ خَلیفَهً فِی الْأَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النّاسِ بِالْحَقِّ إِلی آخِرِ الْآیَهِ »(۵)فقلت: یاابن رسول الله! فما قصّته مع أوریا؟

فقال الرّضا(ع): إِنَّ الْمَرْأَهَ فی أَیّامِ داوُدَ إِذا ماتَ بَعْلُها أَوْ قُتِلَ لا تَتَزَوَّجُ بَعْدَهُ أَبَداً وَ أَوَّلُ مَنْ أَباحَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ أَنْ یَتَزَوَّجَ بِامْرَأَهٍ قُتِلَ بَعْلُها داوُدُ(ع). فَذلِکَ الَّذی شَقَّ عَلی أُوریا.

وَ أَمّا مُحَمَّدٌ نَبِیُّهُ(ع) وَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَهُ: «وَ تُخْفی فی نَفْسِکَ مَا اللَّهُ مُبْدیهِ وَ تَخْشَی النّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشاهُ» فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَرَّفَ نَبِیَّهُ(ع) أَسْماءَ أَزْواجِهِ فی دارِ الدُّنْیا وَ أَسْماءَ أَزْواجِهِ فِی الْآخِرَهِ وَ أَنَّهُنَّ أُمَّهاتُ الْمُؤْمِنینَ وَ أَحَدُ مَنْ سَمّی لَهُ زَیْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ وَ هِیَ یَوْمَئِذٍ تَحْتَ زَیْدِ بْنِ حارِثَهَ فَأَخْفی(ع) اسْمَها فی

۱- (۲) سوره البقره: آیه۱۵۷.

۲- (۳۸) سوره ص: آیه۲۳- ۲۴.

۳-

۴-

۵- (۳۸) سوره ص: آیه۲۷.

ص:۱۱۰

نَفْسِهِ وَ لَمْ یُبْدِ لَهُ لِکَیْلا یَقُولَ أَحَدٌ مِنَ الْمُنافِقینَ إِنَّهُ قالَ فِی امْرَأَهٍ فی بَیْتِ رَجُلٍ أَنَّها أَحَدُ أَزْواجِهِ مِنْ أُمَّهاتِ الْمُؤْمِنینَ وَ خَشِیَ قَوْلَ الْمُنافِقینَ. قالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: *وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشاهُ* فی نَفْسِکَ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ ما تَوَلّی تَزْویجَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ إِلّا تَزْویجَ حَوّاءَ مِنْ آدَمَ وَ زَیْنَبَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ(ع) وَ فاطِمَهَ مِنْ عَلِیٍّ(ع). قال: فبکی علیّ بن الجهم و قال: یابن رسول اللّه! أنا تائبٌ إلی اللّه عزّوجلّ أن أنطق فی أنبیاء اللّه بعد یومی هذا إلّا بما ذکرته.(۱)

ابوصلت هروی گوید: چون مأمون صاحب نظران اهل اسلام و دیانات یهود و نصاری و مجوس و صابئیه و دیگر صاحب نظران را جمع کرد تا با علیّ بن موسی الرّضا(ع) مباحثه کنند؛ هیچ کس برای مباحثه از جا بلند نشد جز اینکه (امام) او را محکوم ساختند و گویا سنگ در دهانش نهادند.

علیّ بن محمّد بن الجهم از جا برخاست، پیش آمد و به امام عرضه داشت: ای فرزند پیامبر خدا! آیا شما معتقد به عصمت پیامبران هستید؟ فرمود: آری. عرض کرد: چه می کنی با این کلام خداوند عزّوجل: *وَ عَصی آدَمُ رَبَّهُ فَغَوی آدم نافرمانی کرد و گمراه شد* و این کلام خدای عزّوجل *وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ ذا النون زمانی که خشمناک رفت و گمان کرد که ما بر او هرگز سخت نخواهیم گرفت* و کلام او درباره یوسف: *وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها آن زن به وی همّت گماشت و یوسف هم بدو همّت گماشت* و گفته ی او درباره داوود: *وَ ظَنَّ داوُدُ أَنَّما فَتَنّاهُ داوود دانست که ما او را آزمودیم* و گفتارش

۱- الأمالی صدوق:۹۰-۹۱ مجلس ۲۰ ح۳ و عیون أخبار الرّضا(ع):۱/۱۹۹-۱۹۳ ب۱۴ ح۱ به سند خود از اباصلت هروی از امام رضا(ع)، بحارالأنوار: ۴۹/۱۷۹ ب۱۴ ح۱۴ و تفسیر البرهان:۳/۷۸۲ ح۷۰۶۲ و تفسیر نورالثّقلین: ۴/۲۸۱ ح۱۲۹ از عیون أخبار الرّضا(ع).

ص:۱۱۱

درباره پیامبرش حضرت محمّد(ع): *وَ تُخْفی فی نَفْسِکَ مَا اللَّهُ مُبْدیهِ وَ تَخْشَی النّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشاهُ در دل خود نهان کنی آنچه را خدایش عیان کند و از مردم می ترسی و الله سزاوارتر است که از او بترسی*؟ مولانا امام رضا(ع) فرمود: وای بر تو ای علی! از (نافرمانی) الله بپرهیز و هرزگی را به رسولاـن الله نسبت نـده و کتـاب خـدای عزّوجـل را به رأی خود تأویـل نکن؛ زیرا خـداوند عزّوجـل فرموده است: *وَ مـا یَعْلَمُ تَـأْویلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ تأویـل (معنای باطنی و غیرآشـکار) آن را نمی دانـد جز الله و راسخان در دانش*.

امّا اینکه خداوند فرموده است: *وَ عَصی آدَمُ رَبَّهُ فَغَوی آدم عصیان پروردگارش نمود و گمراه شد*. همانا خداوند عزّوجل آدم را حجّتی در زمین و خلیفه ای بر بندگانش آفرید. او را برای بهشت نیافرید و نافرمانی آدم در بهشت بود نه در زمین و این بدان جهت بود که مقـدّرات امر خـدای عزّوجـل تمـام (عملی) شود. از این رو چون به سوی زمین پـایین برده شـد و به دلیل این کلام خـداوند عزّوجل *إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ همانا خداونـد آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمرن را بر تمامی جهانیان برگزید* حجّت و خلیفه ای قرار داده شد، معصوم گشت.

و امّا گفتار خـدای عزّوجل *وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ ذوالنون هنگامی که خشـمناک رفت و گمان کرد که ما هرگز بر او سخت نخواهیم گرفت*. همانا (داوود) گمان کرد خداوند روزی اش را بر او تنگ نمی گیرد. مگر این کلام خداوند عزّوجـل را نشـنیده ای: *وَ أَمّا إِذا مَا ابْتَلاهُ فَقَدَرَ عَلَیْهِ رِزْقَهُ و امّا چون خداونـد او را آزمود، روزی اش را بر او تنگ کرد* (یعنی روزی را) بر او

ص:۱۱۲

تنگ گیرد. و اگر گمان کرده بود الله بر او توانا نیست، به تحقیق کافر شده بود.

و امّا گفتار خدای عزّوجل درباره یوسف: : *وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها آن زن به او همّت گماشت و یوسف هم بدو همّت گماشت*، زلیخا قصد معصیت کرد و یوسف تصمیم گرفت در صورتی که مجبورش کند، او را بکشد (و این) به خاطر خشمی (بود) که بر او گرفت. از این رو الله کشتن او (زلیخا) و هرزگی را از وی گرداند و این همان کلام الله است: *کَذلِکَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ هم چنان از او بدی* یعنی کشتن *وَ الْفَحْشاءَ و فحشاء را گرداندیم* یعنی زنا.

و امّا داوود، درباره او از جانب شما چه می گویند؟ علیّ بن الجهم گفت: می گویند داوود در محرابش نماز می خواند که شیطان به شکل زیباترین پرنده ای در نظرش مجسّم شد. او نمازش را برید و خواست آن را بگیرد. پرنده به حیاط پرید. دنبال او بیرون رفت. پرنده به بام پرید. دنبال او بالای بام رفت. پرنده در خانه اوریا پسر حتان پرید. داوود به دنبال او بدان خانه سر کشید و زن اوریا مشغول غسل کردن بود و داوود او را دید و عاشق او شد. حال آنکه داوود، اوریا را در برخی جنگ هایش به جبهه فرستاده بود. داوود به فرمانده او نوشت که اوریا را به میدان بفرست. اوریا به میدان رفت و بر مشرکان پیروز شد. این بر داوود ناگوار آمد. دوباره نوشت او را جلوی تابوت، به جنگ بفرست. این بار کشته شد. پس داوود زنش را تزویج کرد.

امام رضا(ع) با دست مبارک به پیشانی خود زدند و فرمودند: *إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا

ص:۱۱۳

إِلَیْهِ راجِعُونَ*(۱) شما به پیامبری از پیامبران خداوند نسبت دادید که به نمازش بی اعتنایی کرد تا آنجا که به دنبال پرنده ای (از محراب) بیرون رفت. سپس به او نسبت هرزگی داده اید و بعد نسبت قتل!!! عرض کرد: ای فرزند پیامبرخدا! خطای او چه بود؟ فرمود: وای بر تو! همانا داوود گمان کرد خداوند خلقی داناتر از او نیافریده است. از این رو خداوند عزّوجل دو فرشته را به سوی او فرستاد تا از دیوار محرابش بالا آمدند و گفتند: *خَصْمانِ بَغی بَعْضُنا عَلی بَعْضٍ فَاحْکُمْ بَیْنَنا بِالْحَقِّ وَ لا تُشْطِطْ وَ اهْدِنا إِلی سَواءِ الصِّراطِ * إِنَّ هذا أَخی لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَهً وَ لِیَ نَعْجَهٌ واحِدَهٌ فَقالَ أَکْفِلْنِیها وَ عَزَّنی فِی الْخِطابِ ما دو طرف هستیم که یکی بر دیگری ستم کرده است. بدین جهت به حق میان ما حکم کن و خلاف مگو و ما را به راه حق راهنمایی کن. به راستی که این برادر من نود و نه میش دارد و من یک میش دارم و می گوید آن یکی را هم به من بده و به من درشت گویی می کند*. داوود(ع) بر مدّعی علیه، شتاب کرد و گفت: *لَقَدْ ظَلَمَکَ بِسُؤالِ نَعْجَتِکَ إِلی نِعاجِهِ به درستی که به تو ستم کرده است که یک میش تو را هم خواسته است*. و از مدّعی بر آن دلیل نخواست و به طرف او هم نگفت که در جوابش چه می گویی؟ این خطای او در حکمش بود نه آنچه شما می گویید. مگر نمی شنوی که خداوند عزّوجل می فرماید: *یا داوُدُ! إِنّا جَعَلْناکَ خَلیفَهً فِی الْأَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النّاسِ بِالْحَقِّ إِلی آخِرِ الْآیَهِ ای داوود! به راستی ما تو را خلیفه در زمین قرار دادیم، بنابراین میان مردم درست حکم کن تا آخر آیه*.

(راوی گوید:) عرضه داشتم: ای فرزند پیامبرخدا! پس داستان او با اوریا

۱- کنایه از رویارویی با مصیبت.

ص:۱۱۴

چه بود؟ امام رضا(ع) فرمودند: در روزگار داوود، چون شوهر زنی می مرد یا کشته می شد دیگر ازدواج نمی کرد و نخستین کسی که خدای عزّوجل برای او مباح کرد که پس از قتل شوهر زنی، وی را تزویج کند، داوود(ع) بود و این امر بر اوریا سخت و ناگوار آمد.

و امّا پیامبرش محمّد(ع) و کلام خداوند عزّوجل در مورد ایشان: *وَ تُخْفی فی نَفْسِکَ مَا اللَّهُ مُبْدیهِ وَ تَخْشَی النّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أنْ تَخْشاهُ در دل نهان کنی آنچه را که الله آشکار می سازد و از مردم می ترسی و الله سزاوارتر است که از او بترسی*، بدان جهت است که خدای عزّوجل پیامبرش(ع) را از نام زنان ایشان در دنیا و آخرت و اینکه آنان امّ المؤمنین هستند، آگاه کرد. یکی از کسانی که برای ایشان نام برد، زینب دختر جحش بود که آن زمان، زن زید بن حارثه بود. از این رو پیغمبر(ع) نام او را در دل خود پنهان کرد و به او (زید) نگفت، مبادا منافقین طعن زنند که زن شخص دیگری را در زن های خود نام می برد و امّ المؤمنین می شمرد و از بدگویی منافقین بیم کرد. خدای عزّوجل فرمود: *وَ اللَّهُ أَحَقُّ أنْ تَخْشاهُ و خداوند سزاوارتر است که در درونت از او بترسی* و همانا خدای عزّوجل متصدّی تزویج احدی از خلق خود نگردید مگر تزویج حواء به آدم و زینب به رسول خدا(ع) و فاطمه به علی(ع). (راوی گوید:) علیّ بن الجهم گریست و گفت: ای فرزند رسول خدا! من به درگاه خدای عزّوجل توبه کارم از آنکه درباره رسولان الله چیزی را جز آنچه شما یادآور شُدید، بگویم.

در ادامه ی پاسخ، خلاصه سخن شیخ طبرسی را می آوریم که چنین است: معصیت هم در مقابل واجب گفته می شود و هم در مخالفت امر مستحب.

ص:۱۱۵

پس مانعی نیست که ترک کننده مستحب را عاصی بنامند. آن گاه می نویسد: شکّی نیست که احتمال دارد *فغوٰی* به معنای ناامیدی باشد. (یعنی) جایز است معنای *فغوٰی* این باشد که آدم از رسیدن به جاودانگی ناامید شد یعنی از درخت خورد ولی به آرزوی خود نرسید.

معصیت حضرت آدم در مقابل امر ارشادی بود نه امر مولوی و وجوبی. پیامبران از معصیت و مخالفت حق معصوم هستند... . این است معنای سخت گوینده (که می گوید): انبیاء با آنکه معصوم هستند مانعی نیست ترک اولی از آنها سر بزند. خوردن آدم از شجره، ترک اولی بود.

*وَ عَصیٰ آدَمُ رَبَّه * گفتیم این عصیان معصیت نبوده حتّی مکروه هم نبوده است. زیرا در اینجا نهی ارشادی است یعنی خلاف صلاح خود اقدام نمودند. به خصوص به قرینه ی *فغوٰی به ضرر خود اقدام کرد*. (که واژه غوی خلاف رشد است).

پرسش دوّم: فَتَلَقّیٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ فَتابَ عَلَیْهِ

ص:۱۱۶

فَتَلَقّیٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ فَتابَ عَلَیْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوّابُ الرَّحیمُ(۱).

پاسخ

فَتَلَقّیٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ نشان می دهد که توفیق و الهام توبه از جانب الله بوده است. پس توبه ی بنده در پی توفیق و عنایت الهی است. در روایات آمده است که *کَلِماتٍ* همان سوگند آدم(ع) است که الله را به حقّ پیامبر، امیرالمؤمنین، حضرت فاطمه، امام مجتبی و سیّدالشّهدا صلوات الله علیهم قسم داد.

فَتابَ عَلَیْهِ: توبه و متاب به معنای رجوع است. «تاب» اگر به «إلی» متعدّی شود، فعل عبد، به معنای بازگشت به سوی الله است مانند: *إِنّی تُبْتُ إِلَیْکَ همانا به سوی (فرمان برداری از) تو بازگشتم*(۲). و اگر به «عَلیٰ» متعدّی شود، فعل خدا، به معنای پذیرش توبه است مانند همین آیه *فَتابَ عَلَیْهِ پس توبه ی او را پذیرفت*. توبه ی بنده آن است که با ترک گناه از نافرمانی الله به سوی اطاعت او بازگردد و توبه ی خداوند آن است که با لطف و عنایت و قبول توبه، بنده را مشمول رحمت خود قرار دهد.

وجوب توبه از طرف بنده مطلبی عقلی است؛ زیرا توبه دفع ضرر است و دفع ضرر به اندازه ی امکان ضروری است. اوامر شرعی نسبت به توبه، ارشادی است و در آن ها اِعمال مولویّت نشده است؛ زیرا اگر امر مولوی بود مستلزم این بود که هرگاه توبه به تأخیر افتد، یک معصیت، موجب عقوبات غیرمتناهی شود؛

۱- (۲) سوره البقره: آیه۳۸.

۲- (۴۶) سوره الأحقاف: آیه۱۶.

ص:۱۱۷

زیرا هر لحظه که در توبه تأخیر شود یک معصیت محسوب شده و این بالضّروره باطل و منافی آیه شریفه: *وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَلا یُجْزی إِلاَّ مِثْلَها و هرکس گناهی بیاورد (انجام دهد)، جز به مانند (عقوبت) آن، جزا داده نخواهد شد(۱)*

خواهد بود.

فَتابَ عَلَیْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوّابُ الرَّحیمُ: «توّاب» همواره در وصف الله آمده جز در این آیه: *إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوّابینَ*(۲). قبول توبه ی آدم آن نشد که به جای اوّل بازگردد ولی با ره روی راه الله و عمل به احکامی که از جانب الله خواهد آمد، به رحمت حضرت الله خواهد رسید.

پرسش سوّم: فَلا تَسْئَلْنِ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ

۱- (۶) سوره الأنعام: آیه ۱۶۱.

۲- (۲) سوره البقره: آیه۲۲۳.

ص:۱۱۸

حضرت نوح: *قالَ یا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صالِحٍ فَلا تَسْئَلْنِ ما لَيْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّی أَعِظُکَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجاهِلِينَ*.(۱) (نوح صبر نکرد و اعتراض کرد).

پاسخ

در این آیه جواب نوح و نقض استدلال او آمده است. منظور خداوند از *أَهْلِكَ* در آیه، اهلی است که شایسته و نیکوکار باشد و چون پسر حضرت نوح یک پارچه عمل ناصالح بود، پس در زمره ی اهلی که برای آنها وعده نجات داده شد، نبود. جمله *إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صالِحٍ* نشان می دهد که مراد از *أَهْلِكَ*، اهلِ صالح و نیکوکار است و پسر نوح به دلیل نداشتن این قید و وصف، از اهل بودن خارج شده است.

ناگفته نماند که استدلال حضرت نوح(ع) این بود: «خدایا پسرم از اهل من است، وعده ی تو در نجات دادن اهل من حق است». دیگر از خداوند درخواست نکرد که باید پسرم نجات یابد و زنده شود و چیزی را که نمی دانست از الله نخواست. بنابراین لازمه ی جمله ی *فَلا تَسْئَلْنِ ما لَيْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ* این نیست که نوح چیزی را که بدان آگاه نبوده، از الله تعالی درخواست کرد، بلکه نهی به طور مطلق و بدین معناست که چنین چیزی نخواهد.

همچنین لازمه ی جمله *إِنِّی أَعِظُکَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجاهِلِينَ* آن نیست که آن حضرت در زمره ی جاهلین داخل شود. این در صورتی بود که نجات پسرش را از

۱- (۱۱) سوره هود(ع): آیه ۴۷.

ص:۱۱۹

خداوند می خواست.

خلاصه ی سخن آنکه: ای نوح برای نجات یافتن از غرق شدن، ایمان و عمل شرط است. یاران تو که نجات یافتند مصداق *مَنْ آمَنَ* بودند امّا پسر تو چنان ناصالح است، گویا در عمل ناشایست محو و یکپارچه عمل غیرصالح شده است.

این جریان، نشان می دهد که حضرت نوح(ع)، علم گسترده ای نداشتند نه اینکه صبر نکردند یا اعتراض کردند.

پرسش چهارم: وَ إِنْ لا تَغْفِرْ لی وَ تَرْحَمْنی أَکُنْ مِنَ الْخاسِرینَ

ص:۱۲۰

قالَ رَبِّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ أَسْئَلَکَ ما لَیْسَ لی بِهِ عِلْمٌ وَ إِنْ لا تَغْفِرْ لی وَ تَرْحَمْنی أَکُنْ مِنَ الْخاسِرینَ.(۱)

پاسخ

ترجمه آیه فوق بدین شرح است: «نوح عرض کرد: پروردگارم، همانا من به تو پناه می برم از اینکه از تو چیزی را بخواهم که نسبت به آن آگاهی ندارم و اگر تو مرا مشمول بخشش و رحمت خود قرار ندهی، از زیان کاران خواهم بود».

چون بر حضرت نوح(ع) روشن شد که اقدام و استدلال او نزدیک به لغزش بود ولی الله تعالی او را حفظ کرد، در مقام استعاذه برآمد. جمله ی *أَعُوذُ بِکَ أَنْ...* نشان می دهد آنچه را نمی دانسته، از خداوند درخواست نکرده است. با این وجود شایسته بود از خداوند طلب مغفرت و رحمت کند. آیه نشان می دهد که هم در مواقع گناه می شود از خداوند طلب مغفرت کرد و هم در غیر آن. بنابراین معنای استغفار در قسمت دوّم آیه این است که خداوند به او توفیق دهد تا به خطا نیافتد.

پرسش پنجم: قالَ إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطیعَ مَعِیَ صَبْراً

۱- (۱۱) سوره هود(ع): آیه۴۸.

ص:۱۲۱

حضرت موسی: *قالَ إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطیعَ مَعِیَ صَبْراً * قالَ أَ لَمْ أَقُلْ إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطیعَ مَعِیَ صَبْراً * قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَکَ إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطیعَ مَعِیَ صَبْراً*(۱). حضرت موسی نستجیر بالله مثل عوام به کارها اعتراض می کرد.

پاسخ

امام صادق(ع) فرمودند:إِنَّما مَثَلُ عَلِیٍّ وَ مَثَلُنا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ هٰذِهِ الْأُمَّهِ کَمَثَلِ مُوسَی النَّبِیِّ عَلی نَبِیِّنا وَ آلِهِ وَ عَلَیْهِ السَّلامُ وَ الْعالِمِ حینَ لَقِیَهُ وَ اسْتَنْطَقَهُ وَ سَأَلَهُ الصُّحْبَهَ فَکانَ مِنْ أَمْرِهِما مَا اقْتَصَّهُ اللَّهُ لِنَبِیِّهِ(ع) فی کِتابِهِ وَ ذٰلِکَ أَنَّ اللَّهَ قالَ لِمُوسی: *إِنّی اصْطَفَیْتُکَ عَلَی النّاسِ بِرِسالاتی وَ بِکَلامی فَخُذْ ما آتَیْتُکَ وَ کُنْ مِنَ الشّاکِرینَ*(۲) ، ثُمَّ قالَ: *وَ کَتَبْنا لَهُ فِی الْأَلْواحِ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ مَوْعِظَهً وَ تَفْصِیلاً لِکُلِّ شَیْ ءٍ *(۳)، وَ قَدْ کانَ عِنْدَ الْعالِمِ عِلْمٌ لَمْ یُکْتَبْ لِمُوسی فِی الْأَلْواحِ وَ کانَ مُوسی یَظُنُّ أَنَّ جَمیعَ الْأَشْیاءِ الَّتی یَحْتاجُ إِلَیْها [فی تابُوتِهِ] وَ جَمیعَ الْعِلْمِ قَدْ کُتِبَ لَهُ فِی الْأَلْواحِ همانا مَثَل حضرت علی و مَثَل ما پس از او، از این امّت، مانند مَثَل موسی پیامبر علی نبیّنا و آله و علیه السّلام است چون عالم (حضرت خضر) او (حضرت موسی) را ملاقات کرد و (حضرت موسی) او را به سخن آورد و از او خواستار همنشینی شد.

از جمله ی امر آنها، چیزی است که خداوند برای پیامبرش(ع) در قرآن بیان کرده و آن چنین است که خداوند به موسی فرمود: *إِنِّی اصْطَفَیْتُکَ عَلَی النَّاسِ

۱- (۱۸) سوره الکهف: آیات۶۸، ۷۳ و ۷۶.

۲- (۷) سوره الأعراف: آیه۱۴۵.

۳- (۷) سوره الأعراف: آیه۱۴۶.

ص:۱۲۲

بِرِسالاتِی وَ بِکَلامِی فَخُذْ ما آتَیْتُکَ وَ کُنْ مِنَ الشَّاکِرینَ همانا من تو را بر مردم به رسالت هایم و کلامم برگزیدم، بنابراین آنچه را به تو دادم بگیر و از جمله ی شکرگزاران باش*. سپس فرمود: *وَ کَتَبْنا لَهُ فِی الْأَلْواحِ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ مَوْعِظَهً وَ تَفْصیلًا لِکُلِّ شَیْ ءٍ و برای او در الواح از هر چیزی موعظه ای و برای هر چیزی تفصیلی نگاشتیم* در حالی که نزد حضرت خضر علمی بود که برای موسی در الواح نوشته نشده بود. حال آنکه موسی گمان می کرد تمام چیزهایی که به آنها نیازمند است در تابوت اوست و تمام علم برای او در الواح نوشته شده است.(۱)

عن جعفر بن محمّد أنّه قال: إِنَّ الْخَضِرَ کانَ نَبِیّاً مُرْسَلًا بَعَثَهُ اللَّهُ تَبارَکَ وَ تَعالی إِلی قَوْمِهِ فَدَعاهُمْ إِلی تَوْحیدِهِ وَ الْإِقْرارِ بِأَنْبِیائِهِ وَ رُسُلِهِ وَ کُتُبِهِ وَ کانَتْ آیَتُهُ أَنَّهُ کانَ لا یَجْلِسُ عَلی خَشَبَهٍ یابِسَهٍ وَ لا أَرْضٍ بَیْضاءَ إِلّا أَزْهَرَتْ خُضْراً وَ إِنَّما سُمِّیَ خَضِراً لِذلِکَ وَ کانَ اسْمُهُ بالِیا [تالِیا] بْنَ مِلْکانَ بْنِ عابِرِ بْنِ أَرْفَخْشَدَ بْنِ سامِ بْنِ نُوحٍ(ع).

وَ إِنَّ مُوسی لَمّا کَلَّمَهُ اللَّهُ تَکْلیماً وَ أَنْزَلَ عَلَیْهِ التَّوْراهَ وَ کَتَبَ لَهُ فِی الْأَلْواحِ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ مَوْعِظَهً وَ تَفْصیلًا لِکُلِّ شَیْ ءٍ وَ جَعَلَ آیَتَهُ فی یَدِهِ وَ عَصاهُ وَ فِی الطُّوفانِ وَ الْجَرادِ وَ الْقُمَّلِ وَ الضَّفادِعِ وَ الدَّمِ وَ فَلْقِ الْبَحْرِ وَ غَرَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِرْعَوْنَ وَ جُنُودَهُ وَ عَمِلَتِ الْبَشَرِیَّهُ فیهِ حَتّی قالَ فی نَفْسِهِ: ما أَری أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ خَلْقاً أَعْلَمَ مِنّی، فَأَوْحَی اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلی جَبْرَئیلَ: یا جَبْرَئیلُ! أَدْرِکْ عَبْدِی مُوسی قَبْلَ أَنْ یَهْلِکَ وَ قُلْ لَهُ: إِنَّ عِنْدَ مُلْتَقَی الْبَحْرَیْنِ رَجُلًا عابِداً فَاتَّبِعْهُ وَ تَعَلَّمْ مِنْهُ.

فَهَبَطَ جَبْرَئیلُ عَلی مُوسی بِما أَمَرَهُ بِهِ رَبُّهُ عَزَّوَجَلَّ فَعَلِمَ مُوسی أَنَّ ذلِکَ لِما

۱- تفسیر العیّاشی:۲/۳۳۰ ح۴۶، الإختصاص:۲۵۸، بحارالأنوار:۲/۲۰۷ ب۲۶ ح۱۰۰ از آن دو و ج۱۳/۳۰۴ ب۱۰ ح۳۱ از تفسیر العیّاشی، تفسیر شریف البرهان: ۲/۱۳۶ ح۲۵۸۵/[۵] از الإختصاص.

ص:۱۲۳

حَدَّثَتْ بِهِ نَفْسُهُ فَمَضَی هُوَ وَ فَتاهُ یُوشَعُ بْنُ نُونٍ(ع) حَتَّی انْتَهَیا إِلی مُلْتَقَی الْبَحْرَیْنِ فَوَجَدا هُناکَ الْخَضِرَ(ع) یَتَعَبَّدُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ کَما قالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فی کِتابِهِ: *فَوَجَدا عَبْداً مِنْ عِبادِنا آتَیْناهُ رَحْمَهً مِنْ عِنْدِنا وَ عَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْماً * قالَ لَهُ مُوسی: هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلی أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمّا عُلِّمْتَ رُشْداً؟(۱) * قالَ لَهُ الْخَضِرُ: *إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطیعَ مَعِیَ صَبْراً(۲) * لِأَنّی وُکِّلْتُ بِعِلْمٍ لا تُطیقُهُ وَ وُکِّلْتَ أَنْتَ بِعِلْمٍ لا أُطیقُهُ.

قالَ مُوسی لَهُ: بَلْ أَسْتَطیعُ مَعَکَ صَبْراً. فَقالَ لَهُ الْخَضِرُ: إِنَّ الْقِیاسَ لا مَجالَ لَهُ فی عِلْمِ اللَّهِ وَ أَمْرِهِ *وَ کَیْفَ تَصْبِرُ عَلی ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً؟ (۳)* قالَ مُوسی: *سَتَجِدُنی إِنْ شاءَاللَّهُ صابِراً وَ لا أَعْصِی لَکَ أَمْراً (۴)* فَلَمَّا اسْتَثْنَی الْمَشِیَّهَ قَبِلَهُ *قالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنی فَلا تَسْئَلْنی عَنْ شَیْ ءٍ حَتّی أُحْدِثَ لَکَ مِنْهُ ذِکْراً *(۵) فَقالَ مُوسی(ع): لَکَ ذلِکَ عَلَیَّ.

فَانْطَلَقا حَتّی إِذا رَکِبا فِی السَّفینَهِ خَرَقَها الْخَضِرُ(ع) فَقالَ لَهُ مُوسی(ع): *أَ خَرَقْتَها لِتُغْرِقَ أَهْلَها لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً إِمْراً * قالَ أَ لَمْ أَقُلْ إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطیعَ مَعِیَ صَبْراً *(۶) قالَ مُوسی: *لا تُؤاخِذْنی بِما نَسیتُ* أَیْ بِما تَرَکْتُ مِنْ أَمْرِکَ *وَ لا تُرْهِقْنی مِنْ أَمْری عُسْراً * فَانْطَلَقا حَتّی إِذا لَقِیا غُلاماً فَقَتَلَهُ* الْخَضِرُ(ع) فَغَضِبَ مُوسی وَ أَخَذَ بِتَلابیبِهِ وَ قالَ لَهُ: *أَ قَتَلْتَ نَفْساً زَکِیَّهً بِغَیْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً نُکْراً(۷) *. قالَ لَهُ الْخَضِرُ: إِنَّ الْعُقُولَ لا تَحْکُمُ عَلی أَمْرِ اللَّهِ تَعالَی ذِکْرُهُ بَلْ أَمْرُ اللَّهِ

۱- (۱۸) سوره الکهف: آیه۶۶-۶۷.

۲- آیه۶۸.

۳- آیه۶۹.

۴- آیه ۷۰.

۵- آیه ۷۱.

۶- آیات ۷۲-۷۳.

۷- آیات۷۴-۷۵.

ص:۱۲۴

یَحْکُمُ عَلَیْهَا فَسَلِّمْ لِما تَرَی مِنّی وَ اصْبِرْ عَلَیْهِ فَقَدْ کُنْتُ عَلِمْتُ أَنَّکَ «لَنْ تَسْتَطیعَ مَعِیَ صَبْراً»(۱) . قالَ مُوسی: «إِنْ سَأَلْتُکَ عَنْ شَیْ ءٍ بَعْدَها فَلا تُصاحِبْنی قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنّی عُذْراً» (۲).

«فَانْطَلَقا حَتّی إِذا أَتَیا أَهْلَ قَرْیَهٍ» وَ هِیَ النّاصِرَهُ وَ إِلَیْها تُنْسَبُ النَّصاری وَ «اسْتَطْعَما أَهْلَها فَأَبَوْا أَنْ یُضَیِّفُوهُما فَوَجَدا فیها جِداراً یُریدُ أَنْ یَنْقَضَّ» فَوَضَعَ الْخَضِرُ(ع) یَدَهُ عَلَیْهِ «فَأَقامَهُ» فَقالَ لَهُ مُوسی: «لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَیْهِ أَجْراً» (۳). قالَ لَهُ الْخَضِرُ: «هذا فِراقُ بَیْنی وَ بَیْنِکَ سَأُنَبِّئُکَ بِتَأْویلِ ما لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَیْهِ صَبْراً» (۴).

فَقالَ: «أَمَّا السَّفینَهُ فَکانَتْ لِمَساکینَ یَعْمَلُونَ فِی الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعیبَها وَ کانَ وَراءَهُمْ مَلِکٌ یَأْخُذُ کُلَّ سَفینَهٍ» صالِحَهٍ «غَصْباً»(۵) فَأَرَدْتُ بِما فَعَلْتُ أَنْ تَبْقی لَهُمْ وَ لا یَغْصِبَهُمُ الْمَلِکُ عَلَیْها. فَنَسَبَ الْأَنانِیَّهَ فی هذَا الْفِعْلِ إِلی نَفْسِهِ لِعِلَّهِ ذِکْرِ التَّعْییبِ لِأَنَّهُ أَرادَ أَنْ یَعیبَها عِنْدَ الْمَلِکِ إِذا شاهَدَها فَلا یَغْصِبُ الْمَساکینَ عَلَیْها. وَ أَرادَ اللّهُ عَزَّوَجَلَ صَلاحَهُمْ بِما أَمَرَهُ بِهِ مِنْ ذلِکَ.

ثُمَّ قالَ: «وَ أَمَّا الْغُلامُ فَکانَ أَبَواهُ مُؤْمِنَیْنِ» وَ طَلَعَ کافِراً وَ عَلِمَ اللّهُ تَعالی ذِکْرُهُ إِنْ بَقِیَ کَفَرَ أَبَواهُ وَ افْتَتَنا بِهِ وَ ضَلّا بِإِضْلالِهِ إِیّاهُما فَأَمَرَنِیَ اللّهُ تَعالی ذِکْرُهُ بِقَتْلِهِ وَ أَرادَ بِذلِکَ نَقْلَهُمْ إِلی مَحَلِّ کَرامَتِهِ فِی الْعاقِبَهِ فَاشْتَرَکَ بِالْأَنانِیَّهِ بِقَوْلِهِ:«فَخَشینا أَنْ یُرْهِقَهُما طُغْیاناً وَ کُفْراً * فَأَرَدْنا أَنْ یُبْدِلَهُما رَبُّهُما خَیْراً مِنْهُ زَکاهً وَ أَقْرَبَ رُحْماً»(۶)

۱- آیه ۷۶.

۲- آیه ۷۷.

۳- آیه ۷۸.

۴- آیه ۷۹.

۵- آیه ۸۰.

۶- آیات ۸۱-۸۲.

ص:۱۲۵

وَ إِنَّمَا اشْتَرَکَ فِی الْأَنانِیَّهِ لِأَنَّهُ خَشِیَ وَ اللَّهُ لا یَخْشی لِأَنَّهُ لا یَفُوتُهُ شَیْ ءٌ وَ لا یَمْتَنِعُ عَلَیْهِ أَحَدٌ أَرادَهُ وَ إِنَّما خَشِیَ الْخَضِرُ مِنْ أَنْ یُحالَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ ما أُمَرَ فیهِ فَلا ـ یُدْرِکُ ثَوابَ الْإِمْضاءِ فیهِ وَ وَقَعَ فی نَفْسِهِ أَنَّ اللَّهَ تَعالی ذِکْرُهُ جَعَلَهُ سَبَباً لِرَحْمَهِ أَبَوَیِ الْغُلام فَعَمِلَ فیهِ وَسَطَ الْأَمْرِ مِنَ الْبَشَرِیَّهِ مِثْلَ ما کانَ عَمِلَ فی مُوسی(ع) لِأَنَّهُ صارَ فِی الْوَقْتِ مُخْبِراً وَ کَلیمُ اللَّهِ مُوسی(ع) مُخْبِراً وَ لَمْ یَکُنْ ذلِکَ بِاسْتِحْقاقٍ لِلْخَضِرِ(ع) لِلرُّتْبَهِ عَلی مُوسی(ع) وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنَ الْخَضِرِ بَلْ کانَ لِاسْتِحْقاقِ مُوسی لِتَبْیینِ [لِلتَّبْیینِ].

ثُمَّ قالَ: *وَ أَمَّا الْجِدارُ فَکانَ لِغُلامَیْنِ یَتیمَیْنِ فِی الْمَدینَهِ وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما وَ کانَ أَبُوهُما صالِحاً* وَ لَمْ یَکُنْ ذلِکَ الْکَنْزُ بِذَهَبٍ وَ لا فِضَّهٍ وَ لکِنْ کانَ لَوْحاً مِنْ ذَهَبٍ فیهِ مَکْتُوبٌ: عَجَبٌ لِمَنْ أَیْقَنَ بِالْمَوْتِ کَیْفَ یَفْرَحُ عَجَبٌ لِمَنْ أَیْقَنَ بِالْقَدَرِ کَیْفَ یَحْزَنُ عَجَبٌ لِمَنْ أَیْقَنَ أَنَّ الْبَعْثَ حَقٌّ کَیْفَ یَظْلِمُ عَجَبٌ لِمَنْ یَرَی الدُّنْیا وَ تَصَرُّفَ أَهْلِها حالاً ـ بَعْدَ حالٍ کَیْفَ یَطْمَئِنُّ إِلَیْها. وَ کانَ أَبُوهُما صالِحاً کانَ بَیْنَهُما وَ بَیْنَ هذَا الْأَبِ الصّالِحِ سَبْعُونَ أَباً. فَحَفِظَهُمَا اللَّهُ بِصَلاحِهِ. ثُمَّ قالَ: *فَأَرادَ رَبُّکَ أَنْ یَبْلُغا أَشُدَّهُما وَ یَسْتَخْرِجا کَنزَهُما* فَتَبَرَّأَ مِنَ الْأَنانِیَّهِ فی آخِرِ الْقِصَصِ وَ نَسَبَ الْإِرادَهَ کُلَّها إِلَی اللَّهِ تَعالی ذِکْرُهُ فی ذلِکَ لِأَنَّهُ لَمْ یَکُنْ بَقِیَ شَیْ ءٌ مِمّا فَعَلَهُ فَیُخْبِرَ بِهِ بَعْدُ وَ یُصَیِّرَ مُوسی(ع) بِهِ مُخْبِراً وَ مُصْغِیاً إِلی کَلامِهِ تابِعاً لَهُ فَتَجَرَّدَ مِنَ الْأَنانِیَّهِ وَ الْإِرادَهِ تَجَرُّدَ الْعَبْدِ الْمُخْلِصِ ثُمَّ صارَ مُتَنَصِّلاً مِمّا أَتاهُ مِنْ نِسْبَهِ الْأَنانِیَّهِ فی أَوَّلِ الْقِصَّهِ وَ مِنِ ادِّعاءِ الِاشْتِراکِ فی ثانِی الْقِصَّهِ فَقالَ: *رَحْمَهً مِنْ رَبِّکَ وَ ما فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْری ذلِکَ تَأْویلُ ما لَمْ تَسْطِعْ عَلَیْهِ صَبْراً*(۱).

ثُمَّ قالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ(ع): إِنَّ أَمْرَ اللَّهِ تَعالی ذِکْرُهُ لا یُحْمَلُ عَلَی الْمَقاییسِ وَ مَنْ حَمَلَ أَمْرَ اللَّهِ عَلَی الْمَقاییسِ هَلَکَ وَ أَهْلَکَ إِنَّ أَوَّلَ مَعْصِیَهٍ ظَهَرَتِ الْأَنانِیَّهِ عَنْ إِبْلیسَ اللَّعینِ حینَ أَمَرَ اللَّهُ تَعالی ذِکْرُهُ مَلائِکَتَهُ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ فَسَجَدُوا وَ أَبی إِبْلیسُ

۱- آیه ۸۳.

ص:۱۲۶

اللَّعینُ أنْ یَسْجُدَ. فَقالَ عَزَّوَجَلَّ: «ما مَنَعَکَ أَلّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُکَ قالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طینٍ(۱) » فَکَانَ أَوَّلُ کُفْرِهِ قَوْلَهُ: أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ، ثُمَّ قِیاسَهُ بِقَوْلِهِ: خَلَقْتَنی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طینٍ. فَطَرَدَهُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ جِوارِهِ وَ لَعَنَهُ وَ سَمّاهُ رَجیماً وَ أَقْسَمَ بِعِزَّتِهِ لا یَقیسُ أَحَدٌ فی دینِهِ إِلّا قَرَنَهُ مَعَ عَدُوِّهِ إِبْلیسَ فی أَسْفَلِ دَرَکٍ مِنَ النّارِ حضرت امام جعفر بن محمّد الصّادق فرمودند: خضر، پیامبر فرستاده شده ای بود که خداوند تبارک و تعالی او را به سوی قومش فرستاد. وی ایشان را به سوی یگانگی خداوند و اقرار به پیامبرانش و فرستادگانش و کتاب هایش دعوت نمود. معجزه ی آن حضرت این بود که هیچ گاه روی چوب خشک یا زمین سپیدی (بی آب و علف) نمی نشست مگر آنکه بلافاصله آن چوب یا خاک سبز می شد و به همین خاطر او را خضر نامیدند. حال آنکه اسم آن حضرت بالیا بود و نسبت آن جناب به این شرح می باشد: بالیا بن ملکان بن عابر بن ارفخشد بن سام بن نوح(ع).

و همانا چون خداوند با او (حضرت موسی(ع)) سخن گفت چنان سخنی، و تورات را بر او نازل کرد و برای او در الواح از هر موضوعی پندی و برای هر چیزی تفصیلی نوشت و معجزه ی او را در دست و عصایش قرار داد و به منظور اثبات حقّانیّت و آگاه ساختن قوم او، آنها را به طوفان و ملخ و شپش و قورباغه و خون شدن آب مبتلا ساخت و به جهت سرکوب نمودن دشمنش دریا را شکافت و فرعون و لشکریانش را در آن غرق نمود و آنچه لازمه ی کمال بشریّت است در او اعمال کرده و فراهم ساخت. تا آنجا که با خود گفت: نمی بینم (گمان ندارم) که

۱- (۷) سوره الأعراف: آیه۱۲.

ص:۱۲۷

خداوند عزّوجل مخلوقی داناتر از من آفریده باشد. از این رو خداوند عزّوجل به جبرئیل چنین وحی نمود: ای جبرئیل! بنده ام موسی را دریاب پیش از آنکه هلاک شود، و به او بگو: در مکانی که دو دریا با هم تلاقی نموده انـد، مرد عابدی است. از او پیروی کن و از او بیاموز.

جبرئیل با آنچه خدایش عزّوجل به او امر کرده بود، بر موسی نازل شد. موسی دانست که این (فرمان الهی) به خاطر آن چیزی است که نفسـش گفته بود. موسی و رفیق جوانمردش، یوشع بن نون(ع)، حرکت کردند تا به ملتقی البحرین رسیدند. در آنجا خضر(ع) را یافتنـد در حالی که خـدای عزّوجل را عبادت می کرد چنانچه خـدای عزّوجل در کتابش می فرمایـد: *فَوَجَدا عَبْداً مِنْ عِبادِنا آتَیْناهُ رَحْمَهً مِنْ عِنْدِنا وَ عَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْماً * قالَ لَهُ مُوسی: هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلی أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمّا عُلِّمْتَ رُشْداً؟ (موسی و یوشع بن نون) بنده ای از بنـدگان ما را یافتنـد که از جانب خود به او رحمتی عطا کردیم و از نزد خود به وی علمی لدنّی آموختیم. موسی به او گفت: آیا تو را پیروی کنم تا از آنچه آموخته ای از رشد و تعالی، به من بیاموزی؟* خضـر به او گفت: *إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطیعَ مَعِیَ صَبْراً تو هرگز نمی توانی با من صبر پیشه کنی*؛ زیرا من واگـذار به علمی شـده ام که تو طاقت آن را نداری و تو واگذار به علمی شده ای که من طاقت آن را ندارم.

موسی به او گفت: من می توانم در همراهی با تو صبر پیشه سازم. خضر به او گفت: در علم و امر خداوند قیاس راه ندارد *وَ کَیْفَ تَصْبِرُ عَلی ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً؟ تو چگونه می توانی بر امری که به آن احاطه ی علمی نداری، شکیبایی پیشه سازی؟* موسی گفت: *سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَاللَّهُ صابِراً وَ لا أَعْصی لَکَ أَمْراً

ص:۱۲۸

ان شاءالله به زودی مرا صابر خواهی یافت و خواهی دید که در هیچ امری از تو نافرمانی نخواهم کرد*. چون او (موسی) کلمه ی مشیّت (ان شاءالله) را به کار برد،(خضر همراه شدن با) او را پذیرفت.*قالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنی فَلا تَسْئَلْنی عَنْ شَیْ ءٍ حَتّی أُحْدِثَ لَکَ مِنْهُ ذِکْراً (خضر) گفت: اگر تابع من شدی درباره هیچ چیز از من نپرس تا وقتی که خودم تو را از آن آگاه سازم*. موسی(ع) گفت: پذیرفتم.

هر دو رفتند تا اینکه سوار کشتی شدند. حضرت خضر(ع) کشتی را شکافت و شکست. از این رو موسی(ع) به او گفت: *أ خَرَقْتَها لِتُغْرِقَ أَهْلَها لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً إِمْراً*قالَ أ لَمْ أَقُلْ إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطیعَ مَعِیَ صَبْراً آیا کشتی را می شکافی تا سرنشینان آن را غرق کنی؟ عمل بسیار زشت و ناپسندی مرتکب شده ای * (خضر) گفت: آیا نگفتم تو هرگز نمی توانی با من صبر پیشه کنی؟* موسی گفت: *لا تُؤاخِذْنی بِما نَسیتُ مرا به خاطر آنچه فراموش کردم، مؤاخذه مکن*. یعنی به خاطر آنچه از امر تو ترک کردم. *وَ لا تُرْهِقْنی مِنْ أَمْری عُسْراً * فَانْطَلَقا حَتّی إِذا لَقِیا غُلاماً فَقَتَلَهُ و بر من به خاطر این کارم سخت مگیر * پس با هم روان شدند تا پسری را دیدند، (خضر) پسر را کشت*. موسی عصبانی شد و یقه او (خضر) را گرفت و به او گفت: *أ قَتَلْتَ نَفْساً زَکِیَّهً بِغَیْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً نُکْراً آیا نفس محترمی که کسی را نکشته بود (بی گناه) کشتی، به راستی که کار بسیار ناپسندی کردی*. خضر به او گفت: همانا عقول بر امر خداوند حاکم نیستند بلکه امر خدا بر آن حکومت می کند. بنابراین در مقابل آنچه از من می بینی تسلیم باش و صبر کن و من می دانستم که تو *لَنْ تَسْتَطیعَ مَعِیَ صَبْراً هرگز در همراهی با من توانایی شکیبایی نداری*. موسی گفت: *إِنْ سَأَلْتُکَ عَنْ

ص:۱۲۹

شَیْ ءٍ بَعْدَها فَلا تُصاحِبْنی قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنّی عُذْراً اگر از این پس از تو درباره چیزی پرسیدم، مرا همراهی نکن چرا که در ترک رفاقتت با من عذر داری*.

فَانْطَلَقا حَتّیٰ إِذا أَتَیا أَهْلَ قَرْیَهٍ (موسی و خضر) راهی شدند تا اینکه به اهل روستایی رسیدند. آن روستا، روستای ناصره بود و آن روستایی است که مسیحیان را به آن منسوب می کنند. *اسْتَطْعَما أَهْلَها فَأَبَوْا أَنْ یُضَیِّفُوهُما فَوَجَدا فیها جِداراً یُریدُ أَنْ یَنْقَضَّ از اهل آن روستا درخواست غذا کردند، مردم از اینکه آنها را مهمانی دهند، امتناع کردند. آنها (از آن قریه به عزم خروج، حرکت کردند تا نزدیکی دروازه آن قریه) دیواری را یافتند که نزدیک به انهدام بود*. خضر(ع) دست خود را روی آن دیوار نهاد *فَأَقامَهُ سپس آن را برپا داشت (استوار کرد)*. موسی به او گفت: *لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَیْهِ أَجْراً کاش برای انجام این کار مزدی می گرفتی (تا با آن برای خود غذا تهیه می کردیم)*. خضر به او گفت: *هذا فِراقُ بَیْنی وَ بَیْنِکَ سَأُنَبِّئُکَ بِتَأْویلِ ما لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَیْهِ صَبْراً این عذر مفارقت بین من و تو است، به زودی تو را از تأویل آنچه که نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی، آگاه می سازم*.

سپس گفت: *أَمَّا السَّفینَهُ فَکانَتْ لِمَساکینَ یَعْمَلُونَ فِی الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعیبَها وَ کانَ وَراءَهُمْ مَلِکٌ یَأْخُذُ کُلَّ سَفینَهٍ* امّا کشتی، از آنِ بی نوایانی بود که در دریا کار می کردند، خواستم آن را معیوب سازم زیرا به دنبال آنها پادشاهی بود که تمام کشتی های سالم را غصب می کرد. پس قصدم از کاری که انجام دادم این بود که کشتی بدین وسیله برای صاحبانش بماند و پادشاه، کشتی آن بی نوایان را غصب نکند.

ص:۱۳۰

پس (خضر(ع)) این کار (یعنی شکستن کشتی و امتیازی که برای کشتی مساکین پدید آمد) را به خود نسبت داد (نه به خداوند) زیرا بیان پیدا شدن امتیاز مزبور با ذکر لفظ تعییب صورت گرفته (و ادب مقتضی بود آن را به خدای تعالی نسبت ندهد) چون خضر خواست کشتی را معیوب کند تا سلطان با مشاهده عیب، از غصبش صرف نظر کند و خداوند عزّوجل (از دادن فرمان مزبور به خضر) صلاح مساکین را اراده فرموده بود (و ادب اقتضا می کند که مجری فرمان، پدید آوردن عیب را به حضرتش نسبت ندهد بلکه آن را فعل خویش معرّفی کند. از این رو خضر(ع) فرمود: اعیبها آن را معیوب کنم).

سپس گفت: «وَ أَمَّا الْغُلامُ فَکانَ أَبَواهُ مُؤْمِنَیْنِ و امّا آن نوجوان: پدر و مادر او مؤمن بودند» و او کافر متولّد شد(۱) و خداوند تعالی می دانست که اگر او (زنده) باقی بماند، پدر و مادر او کافر شده و فریفته ی وی می شدند و از گمراهی او پیروی می کردند. بدین جهت خداوند تعالی مرا به کشتن او امر کرد و با این کار اراده فرمود که سرانجام پدر و مادر او را، به محلّ کرامت خویش انتقال دهد. خضر در اِخبار از این فعل، خلاف فعل قبلی، از فاعل فعل تعبیر مشترک آورد، یعنی خود را با خداوند در فعل شریک قرار داد و گفت: «فَخَشینا أَنْ یُرْهِقَهُما طُغْیاناً وَ کُفْراً * فَأَرَدْنا أَنْ یُبْدِلَهُما رَبُّهُما خَیْراً مِنْهُ زَکاةً وَ أَقْرَبَ رُحْماً ما باک داشتیم که آن پسر آنها (پدر و مادرش) را به کفر و طغیان بکشد * پس خواستیم پروردگارشان به جای او فرزندی بهتر و صالح تر از حیث سرپرستی ارحام به آنها

۱- در عالم ذر کافر شده بود.

ص:۱۳۱

عطا کند*.

و همانا دلیل اینکه (خضـر) فاعل دو فعل را مشترک آورد («خَشینا» و «أَرَدْنا»، در حالی که مناسب تر آن بود که «باک» را به خود و «اراده» را به الله نسـبت دهـد. این است که وقتی خـدا، او را به قتـل آن پسـر مـأمور نمود و به وی خبر داد که به زودی کفرش ظـاهر خواهد شد، جناب خضـر از وقوع بداء در امان نبود) و بیم داشت ولی خدا هراس و بیم نداشـته زیرا هیچ فعلی از او فوت نشده و بین او و انجام هیچ عملی، در حقّ او مانعی تصوّر نمی شود. و همانا خضر بیم آن داشت که بین او و آنچه به انجام آن مأمور شد، فاصله افتد و مانعی پیدا شود و بدین ترتیب از امضا و انجام کاری که به آن مأمور شده بود، محروم شده و ثواب آن را درک نکند. امّا در عین حـال در نفس جنـاب خضـر خطور کرد که خداونـد تعالی ذکره او را سـببی برای رحمت پـدر و مادر آن پسـر قرار داده است. (پس چون پیـدا شـدن این بیم و خشـیت در او به واسـطه ی اخبـار خـدای عزّوجـل بود از این رو در وسط کلام دو فعل «خشـیت» و «اراده» را به خدا نسبت داد، نسبت خشیت به خود بالمباشره (اقدام خودش) و به خدا بالتسبیب می باشد (فرمان از خدا است) چنانچه در اراده نسبتش به خدا بالمباشره و به خضر تبعاً صورت گرفته است). خضر در وسط کلام به جنبه ی بشری عمل نمود (و خشیت را به خود و خـدا نسـبت داد) چنـانچه در برخورد و عملش بـا موسـی(ع) چنین کرد زیرا وی در آن هنگـام خـبر دهنـده بود و کلیم الله حضـرت موسـی(ع) گیرنده ی خبر. نه اینکه خضر(ع) مقام و رتبه اش بر موسی(ع) ترجیح داشت بلکه وی افضل از خضر بود، بلکه بدین جهت که موسی مستحق بود به او گفته شود که وی همه چیز را

ص:۱۳۲

ندانسته و جاهلی است که فقط به تعلیم خداوند علم برایش حاصل می شود، ناگزیر خضر واسطه و مأمور برای رساندن این خبر به موسی شده بود.

سپس فرمود: «وَ أَمَّا الْجِدارُ فَکانَ لِغُلامَیْنِ یَتیمَیْنِ فِی الْمَدینَهِ وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما وَ کانَ أَبُوهُما صالِحاً و امّا آن دیوار، از آنِ دو پسر بچّه ی یتیم در آن شهر بود و زیر آن دیوار گنجی از آنِ آنان بود و پدرشان مردی نیکوکار بود». آن گنج طلا و نقره نبود، بلکه نوشته ای از طلا بود که در آن نوشته شده بود: شگفت است از کسی که به مرگ یقین دارد و چگونه شاد و مسرور است؟! تعجّب است از کسی که یقین به قَدَر دارد و چگونه محزون است؟! شگفت است از کسی که به زنده شدن در روز رستاخیز یقین دارد و چگونه ستم می کند؟! تعجّب است از کسی که بی ثباتی و بی اعتباری دنیا را دیده و مشاهده می کند که اهل آن از حالی به حالی دیگر دگرگون می شوند ولی با این حال به آن اطمینان دارد.

پدر این دو پسر مردی نیکوکار بود. بین او و این دو پسر هفتاد پدر دیگر قرار داشتند که خداوند تعالی به سبب صلاحش این دو پسر را محافظت فرمود. سپس گفت: «فَأَرادَ رَبُّکَ أَنْ یَبْلُغا أَشُدَّهُما وَ یَسْتَخْرِجا کَنزَهُما پروردگار تو چنین اراده نمود که آن دو پسر به حدّ رشد رسند و (به کمک لطف او) خودشان گنجشان را خارج سازند».

(خضر(ع)) هنگام خبر دادن در آخرین قصّه ها (سوّمین قصّه)، از اسناد فعل به خویش، خود را بر حذر داشت بلکه اراده را در آن به طور کلّی به خداوند تعالی ذکره نسبت داد چرا که غیر از فعل اوّل و دوّم که اوّلی را به خود نسبت داد و دوّمی را مشترک بین خویش و خدا معرّفی کرد، عمل دیگری باقی نماند که

ص:۱۳۳

مستند به او و اراده اش باشد تا وی از آن خبر داده و موسی(ع) هم شنونده اش باشد. از این رو در هنگام اِخبار از فعل سوّم، به طور کلّی خود را مجرّد از انجام آن دانست و اراده ی فعل را نیز از خدا قرار داد بدون این که برای خودش کوچک ترین دخالت و شراکتی در فعل و اراده ی آن قایل شود، چنانچه بنده ی مخلص در درگاه الهی چنین کند. سپس (خضر(ع)) از نسبت دادن فعل در اوّلین قصّه به خود و از ادّعای اشتراک در فعل با خداوند در دوّمین قصّه به نحوی تبرّی جست و گفت: «رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ وَ ما فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِی ذٰلِکَ تَأْوِیلُ ما لَمْ تَسْطِعْ عَلَیْهِ صَبْراً پروردگار تو اراده ی این معنا کرده از جهت رحمت و بخششی که دارد و من این کارها را از روی نظر خویش انجام ندادم بلکه به فرمان خداوند تعالی بود، این است تأویل کارهایی که تو طاقت و ظرفیّت صبر بر آنها را نداشتی».

سپس امام جعفر بن محمّد صادق فرمود: امر خداوند تعالی بر قیاس ها حمل نمی شود و کسی که امر خداوند را حمل بر قیاس کند هلاک شده و دیگران را نیز هلاک نماید. اوّلین معصیتی که در عالم به ظهور رسید، اظهار فضل و برتری از ناحیه ی ابلیس لعین بود و آن در وقتی صورت گرفت که خداوند تعالی ذکره تمام فرشتگان را مأمور به سجده در مقابل آدم نمود. جملگی سجده کردند مگر ابلیس لعین که از سجود امتناع کرد. خداوند عزّوجل فرمود: «ما مَنَعَکَ أَلّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُکَ قالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طینٍ وقتی به تو امر کردم چه چیز تو را از سجده کردن بازداشت؟ گفت: من از او بهتر هستم زیرا مرا از آتش و او را از گل آفریدی».

پس اوّلین کفری را که مرتکب شد این بود که گفت: من بهتر از آدم هستم،

ص:۱۳۴

سپس قیاسی که نمود و گفت: مرا از آتش و او را از گل آفریدی. در نتیجه خداوند عزّوجل او را از جوار قرب خویش رانده و لعنت فرمود و او را رجیم (رانده شده از رحمت خویش) نامید و به عزّت خود قسم یاد نمود که هر کسی در دین خدا قیاس نماید، نباشد مگر اینکه او را قرین و همراه دشمن خود، شیطان، در پایین ترین جای آتش (جهنّم) جای دهد.(۱)

امام باقر(ع) فرمودند: لَقَدْ سَأَلَ مُوسَی الْعالِمَ مَسْأَلَهً لَمْ یَکُنْ عِنْدَهُ جوابٌ وَ لَوْ کُنْتُ شاهِدَهُما لَأَخْبَرْتُ کُلَّ واحِدٍ مِنْهُما بِجوابِهِ وَ لَسَأَلْتُهُما مَسْأَلَهً لَمْ یَکُنْ عِنْدَهُما فیها جَوابٌ موسی، از عالم (حضرت خضر) سؤالی پرسید که جوابش نزد او (خضر) نبود و اگر من شاهد آن دو بودم، هر کدام از آنها را به پاسخ آن آگاه می کردم. و حتماً از آن دو سؤالی را می پرسیدم که جوابی برای آن نزد آنها نبود.(۲)

امام باقر(ع) فرمودند: لَقَدْ سَأَلَ مُوسَی الْعالِمَ مَسْأَلَهً لَمْ یَکُنْ عِنْدَهُ جَوَابُها وَ لَقَدْ سَأَلَ الْعالِمُ مُوسی مَسْأَلَهً لَمْ یَکُنْ عِنْدَهُ جَوابُها وَ لَوْ کُنْتُ بَیْنَهُما لَأَخْبَرْتُ کُلَّ واحِدٍ مِنْهُما بِجوابِ مَسْأَلَتِهِ وَ لَسَأَلْتُهُما عَنْ مَسْأَلَهٍ لا یَکُونُ عِنْدَهُما جوابُها به راستی که موسی از عالم (خضر) سؤالی پرسید که خودش جواب آن را نمی دانست و همانا عالم نیز از موسی سؤالی کرد که خودش جواب آن را نمی دانست. و اگر من

۱- علل الشّرائع:۱/۶۲ ب۵۴ ح۱ به سندش از امام صادق(ع)، تفسیر شریف البرهان:۳/۶۴۵ ح۶۷۰۸/[۲] از شیخ صدوق.

۲- بحارالأنوار:۲۶/۲۰۰ ب۱۵ ح۱۳ از کتاب سیّد حسن بن کبش به سند خود از کثیر بن ابی عمران.

ص:۱۳۵

میان آن دو بودم، هر آینه هریک از آن دو را به پاسخ سؤالش آگاه می کردم و حتماً از آنها سؤالی می پرسیدم که هیچ کدام جوابش را نمی دانستند.(۱)

سدیر از امام باقر(ع) نقل می کند که حضرت فرمودند: لَمّا لَقِیَ مُوسٰی الْعالِمَ کَلَّمَهُ وَ ساءَلَهُ نَظَرَ إِلٰی خُطّافٍ یَصْفَرُّ یَرْتَفِعُ فِی السَّماءِ وَ یَتَسَفَّلُ فِی الْبَحْرِ. فَقالَ الْعالِمُ لِمُوسٰی: أَ تَدْری ما یَقُولُ هٰذَا الْخُطّافُ؟ قالَ: وَ ما یَقُولُ؟ قالَ: یَقُولُ «وَ رَبِّ السَّماءِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ ما عِلْمُکُما فی عِلْمِ رَبِّکُما إِلّا مِثْلَ ما أَخَذْتُ بِمِنْقاری مِنْ هٰذَا الْبَحْرِ». قالَ: فَقالَ أَبُوجَعْفَرٍ(ع): أَما لَوْ کُنْتُ عِنْدَهُما لَسَأَلْتُهُمَا عَنْ مَسْأَلَهٍ لا یَکُونُ عِنْدَهُما فیهَا عِلْمٌ وقتی موسی با عالم (خضر) ملاقات کرد، با او سخن گفت و از او پرسید. به چلچله ای نظر افکند که در آسمان بالا می رود و در دریا پایین می آید. عالم به موسی گفت: آیا می دانی این چلچله چه می گوید؟ پرسید: چه می گوید؟ گفت: می گوید «سوگند به پروردگار آسمان و سوگند به پروردگار زمین! علم شما در مقابل علم پروردگارتان، نیست مگر مانند همین مقدار آب که با منقارم می گیرم نسبت به این دریا. راوی گوید: حضرت باقر(ع) فرمودند: اگر من نزد آن دو بودم، هر آینه از آنها درباره سؤالی می پرسیدم که نزد آنها درباره آن هیچ علمی نبود (جواب آن سؤال را به هیچ عنوان نمی دانستند)(۲).

سیف تمّار گوید: همراه با امام صادق(ع) در «حِجْر» بودیم. حضرت فرمود: یک نفر مراقب ماست. ما متوجّه چپ و راست شدیم، کسی را ندیدیم. عرض

۱- بصائرالدّرجات:۲۲۹ ب۶- باب فی أئمّه(ع) أفضل من موسی و الخضر ح۱ به سند خود از کثیر بن أبی حمران از امام باقر(ع)، بحارالأنوار:۲۶/۱۹۵ ب۱۵ ح۴ از بصائر الدّرجات، الخرائج و الجرائح:۲/۷۹۷ ب۱۶، تفسیر شریف البرهان:۳/۴۴۵ ح۶۱۱۸.

۲- بحارالأنوار:۲۶/۱۹۶ ب۱۵ ح۵ از بصائرالدّرجات به سند خود از سدیر از امام باقر(ع).

ص:۱۳۶

کردم: کسی مراقب ما نیست. فرمود: وَ رَبِّ الْکَعْبَهِ وَ رَبِّ الْبَیْتِ ثَلاثَ مَرّاتٍ لَوْ کُنْتُ بَیْنَ مُوسی وَ الْخَضِرِ لَأَخْبَرْتُهُما أَنّی أَعْلَمُ مِنْهُما وَ لَأَنْبَأْتُهُما بِما لَیْسَ فی أَیْدیهِما لِأَنَّ مُوسی وَ الْخَضِرَ أُعْطِیا عِلْمَ ما هُوَ کائِنَ وَ لَمْ یُعْطَیا عِلْمَ ما هُوَ کائِنٌ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ. وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أُعْطِیَ عِلْمَ ما کانَ وَ ما هُوَ کائِنُ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ فَوَرِثْناهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ(ع) وِراثَهً قسم به پروردگار کعبه و پروردگار خانه (سه مرتبه این عبارت را فرمود)، اگر من بین موسی و خضر بودم، به آن دو خبر می دادم که از آنان عالم تر هستم. و به آنها از چیزی اطّلاع می دادم که در دستان آنها نبود (به علم آن آگاهی نداشتند)؛ زیرا موسی و خضر علم گذشته را داشتند ولی به آنها علم آینده تا روز قیامت داده نشده بود. و همانا علم گذشته و آینده تا روز قیامت به پیامبرخدا داده شده و ما آن علم را از رسول الله(ع) به ارث برده ایم.(۱)

پرسش ششم: فَغَفَرْنا لَهُ ذلِکَ

۱- بصائرالدّرجات:۱۲۹ ب۷ ح۱، الکافی شریف:۱/۲۶۰ باب أنّ الأئمّه(ع) یعلمون علم ما کان و... ح۱ و دلائل الإمامه:۱۳۲ و بحار الأنوار:۲۶/۱۱۱ ب۶ ح۹ از بصائر و ج۱۳/۳۰۰ ب۱۰ ح۲۰ و تفسیر شریف البرهان:۳/۴۴۵ ح۶۱۲۲ از الکافی، همگی با اندک اختلافی به سند صحیح از سیف تمّار.

ص:۱۳۷

حضـرت داوود: «فَغَفَرْنا لَهُ ذٰلِكَ وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفىٰ وَ حُسْنَ مَآبٍ»(۱). گناه داوود چه بود؟ معروف است با اینکه ایشان همسران زیادی داشته زن زیبایی را می خواسته و با سؤال او را متوجّه ساخته اند.

پاسخ

مطلب بیـان شـده نه تنهـا معروف نیست بلکه یکی از اقوال ضـعیف است و در تفسـیر تبیـان از ضـعف این بیـان سـخن رفته و مردود دانسته شـده است. این مطلب نه مصـدر معتبر و نه سـند معتبری دارد و از هیـچ معصومی نقل نشده است. و ربّ مشـهور لا أصل له. همچنین همان طور که در پاسخ به نخستین پرسـش در این فصل از امام رضا(ع) بیان شد، جریانی که در رابطه با حضـرت داوود(ع) نقـل می کننـد، به هیـچ عنوان صـحّت نـدارد و به حـدّی مسـأله عمیق است که مولانـا امام رضا(ع) با دست بر پیشانی مبارک زده و استرجاع فرمودنـد. شـرح ماجرا در همان حـدیث بیان شـده است. در مورد اینکه چرا ایشان طلب آمرزش کرد به پاسـخ پرسـش بعد توجّه کنید.

پرسش هفتم: فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ راكِعاً وَ أَناب

۱- (۳۸) سوره ص: آیه۲۶.

ص:۱۳۸

قالَ لَقَدْ ظَلَمَکَ بِسُؤالِ نَعْجَتِکَ إِلٰی نِعاجِهِ وَ إِنَّ کَثیراً مِنَ الْخُلَطاءِ لَیَبْغی بَعْضُهُمْ عَلٰی بَعْضٍ إِلاّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ قَلیلٌ ما هُمْ وَ ظَنَّ داوُدُ أَنَّما فَتَنّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ راکِعاً وَ أَنابَ(۱).

پاسخ

شرح این جریان در پاسخ به نخستین پرسش این فصل از امام رضا(ع) نقل شده است. در این رابطه افرادی که به مخاصمه بر داوود وارد شدند، ملائکه ی خدا بودند و خدا آنان را به سوی وی فرستاد تا امتحانش کند. لیکن خصوصیّات این داستان دلالت می کند که آن، یک واقعه ی طبیعی (هرچند به صورت آمدن ملائکه به نزد حضرت) نبوده، زیرا اگر طبیعی بود باید آن اشخاص که فرشته بوده اند، از راه طبیعی بر داوود وارد می شدند، نه از دیوار و نیز با اطّلاع قبلی می آمدند نه به طوری که او را دچار فزع کنند. دیگر اینکه اگر این جریان، امری عادی بود، داوود از کجا فهمید که آن، تنها صحنه ای برای امتحان وی بوده است؟

از جمله ی *یا داوُدُ! إِنّا جَعَلْناکَ خَلیفَةً فِی الْأَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النّاسِ بِالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوٰی...*(۲) نیز چنین برمی آید که خداوند او را با این صحنه آزمود تا راه درست داوری کردن را به او یاد بدهد و او را در خلافت و حکم رانی بین مردم، استاد سازد. در نتیجه واقعه ی مذکور چیزی بیش از یک تمثّل نظیر رؤیا نبوده که در آن حالت افرادی را دیده که از دیوار محراب بالا آمدند و ناگهان بر او وارد

۱- (۳۸) سوره ص: آیه۲۵.

۲- (۳۸) سوره ص: آیه۲۷.

ص:۱۳۹

شدنـد. یکی گفته است: من یک میش دارم و این دیگری نود و نه میش دارد، می خواهـد یک میش مرا هم از من بگیرد. و در آن حالت به صاحب یک میش گفته: رفیق تو به تو ظلم می کند... .

پس سـخن داوود(ع) به فرض اینکه حکم رسـمی و قطعی او بوده باشد، در حقیقت حکمی در ظرف تمثّل است. همان طور که اگر این صـحنه را در خواب دیـده بود و در آن عـالم حکم خلافی صادر کرده بود، گناه شـمرده نمی شـد، خلاف حکم کردن در عالم تمثّل نیز گناه و خلاف نیست، چون عالم تمثّل، ماننـد عالم خواب، عالم تکلیف نیست. از طرفی اگر مسأله ای را تقـدیری یا فرضـی مطرح کنند و انسان با فرض صـحّت آنچه به وی گفته شده، به خلاف حکم کند، مرتکب گناه نشده است، لکن نباید پیش از آنکه از طرفین دعوا اطمینان یابد، حکم کند.

ظرف تکلیف تنهـا عـالم مشـهود و بیـداری است که عالم مادّه است. در عالم مشـهود و واقع، نه کسـی به داوود(ع) مراجعه کرد، نه میشی در کار بود و نه میش هایی. پس خطای داوود(ع) خطا در عالم تمثّل بوده است و در آنجا تکلیفی نیست، هم چنان که درباره خطا و عصـیان آدم گفتیم که عصـیان در بهشت بوده است. هنگامی که در بهشت از درخت خورد هنوز به زمین هبوط نکرده بود و هنوز شریعت و دینی نیامده بود.

امّا درباره این که با این وصف، اسـتغفار و توبه چه معنایی دارد؟ باید گفت: اسـتغفار و توبه ی آن عالم نیز مانند خطا در آن عالم و درخور آن است، مانند اسـتغفار و توبه ی آدم. نکته ی دیگر این که استغفار انبیا برای انجام معصیت نیست بلکه به خاطر ترک اولی است و این منافاتی با عصمت ایشان ندارد.

ص:۱۴۰

کلمات «استغفر أناب غفرنا» حکایت از این دارنـد که آن حضـرت می بایست دقّت کنـد تا دیگر چنین جریانی پیش نیاید. جمله ی *وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفی وَ حُسْنَ مَآبٍ(۱) * برای گرامی داشـتن ایشان و جهت جبران و تدارک این جریان است که مبادا فکر، نسـبت به ایشان عوض شود چرا که آن فقط یک امتحان با شـرایط و هـدف خاصّ_ی بود. بنابراین ساحت مقـدّس داوود(ع) منزّه از نافرمانی خداست و خدای تعالی برای اینکه متوجّه شویم ایشان مرتکب گناهی نشده، درباره ایشان چنین می فرماید. حضـرت داوود نزد خدا جایگـاه ارزشـمندی دارد و در آینـده اهـل بهشت است و بـاز گشت خوبی دارد. نکره آمـدن «زلفی» و «حسن مآب» نیز برای تفخیم است. از طرفی، در جـای دیگر خـدا آن جنـاب را خلیفه ی خود خوانـده، همـان طور که به خلافت آدم(ع) در کلام خود تصـریح نموده است.

بنـابراین حضـرت داوود(ع) در این مورد مرتکب گنـاهی نشدنـد چرا که مسأله در عالم تمثّل یا تقـدیر و فرض بوده و برای آموزش صحیح قضاوت کردن و درست حکم صادر نمودن به ایشان بوده است.

معنـای آیه نیز به این ترتیب است: *... وَ ظَنَّ داوُدُ أَنَّمـا فَتَنّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ راكِعاً وَ أَناب داوود دانست این واقعه امتحانی بود که ما وی را بـدان آزمودیم (و فهمیـد در قضاوت خطا کرده است) بـدین جهت از پروردگار خود آمرزش طلبید و (به خاطر آنچه از او سر زده بود) بی درنگ به رکوع درآمد و توبه کرد*.

پرسش هشتم: وَ لَقَدْ فَتَنّا سُلَیْمانَ وَ...

۱- – (۳۸) سوره ص: آیه۲۶.

ص:۱۴۱

حضرت سلیمان: «وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمانَ وَ أَلْقَيْنا عَلى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ

أَنابَ(۱).

پاسخ

ترجمه ی آیه چنین است: «به درستی که ما سلیمان را آزمودیم و بر کرسی او جسدی افکندیم، سپس به درگاه خدا توبه کرد و به سوی او بازگشت».

«و بعضی از مفسّرین از صادق آل محمّد(ع) چنین روایت می کنند: خدا پسری به سلیمان کرامت فرموده بود و آن پسر را بسیار دوست می داشت. جنّیان از ترس اینکه آن پسر آنان را بعد از پدر مسخّر نماید، اجتماع بر قتل وی نمودند. سلیمان او را به ملائکه سپرد که او را حفظ کنند و از شرّ دیوان محفوظ ماند. به قضای الهی آن پسر مرد و دیوها او را بر تخت سلیمان انداختند».(۲)

از میان اقوال مختلف این قول را می توان پذیرفت: سلیمان کودکی داشته است. خداوند او را بمیراند و بر تخت سلیمان انداخت در حالی که سلیمان به آینده آن کودک امید بسته بود. مردن او سلیمان را آگاه کرد که کار خویش را به خدا بسپارد و به او دل نبندد. به نظر می آید که این بهترین تفسیر از میان تفاسیر گوناگون است.

«ثمّ أناب» نشان می دهد که مردن آن کودک و گذاشته شدن جنازه اش روی تخت سلیمان، او را متوجّه کرد که نمی بایست به او دل بسته و مطمئن باشد، لذا به خدا روی آورده و توبه کرده است.

۱- (۳۸) سوره ص: آیه۳۵.

۲- تفسیر منهج الصّادقین:۸/۵۳ از شعبی و بعضی از مفسّرین از امام جعفر صادق(ع).

ص:۱۴۲

قرآن آزمایش سخت سلیمان و حکومت گسترده او را بازگو می کند و نشان می دهد که انسان به هر پایه ای از قدرت برسد باز از خود چیزی ندارد و هر چه هست، از جانب خداوند است.

نخست درباره یکی از آزمایش هایی سخن می گوید که خدا درباره سلیمان انجام داد، آزمونی که با «ترک اولی» روبرو شد که به دنبال آن، سلیمان به درگاه خداوند روی آورد و از این «ترک اولی» توبه کرد.

«سلیمان» آرزو داشت فرزندان برومند شجاعی نصیبش شود که در اداره کشور و مخصوصاً جهاد با دشمنان، به او کمک کنند. او دارای همسران متعدّد بود. با خود گفت: من با آنها همبستر می شوم تا فرزندان متعدّدی نصیبم گردد و به هدف های من کمک کنند، ولی چون در اینجا غفلت کرد و لفظ «ان شاءالله» جمله ای که بیانگر اتّکای انسان به خدا در همه حال است را به کار نبرد، در آن زمان هیچ فرزندی از همسرانش متولّد نشد، جز فرزندی ناقص الخلقه، مانند جسدی بی روح، که آن را آوردند و بر کرسی او افکندند! سلیمان سخت در فکر فرو رفت و ناراحت شد که چرا یک لحظه از خدا غفلت کرده و بر نیروی خود تکیه کرده است، پس توبه کرد و به درگاه خدا بازگشت. قرآن توبه سلیمان را بازگو کرده می فرماید: «قالَ رَبِّ اغْفِرْ لی گفت: پروردگارا! مرا ببخش» (۱).

پرسش نهم: یا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ

۱- (۳۸) سوره ص: آیه۳۶.

ص:۱۴۳

و در مورد انبیاء گفته می شود هرگز پیروی هوای نفس ندارند: *یا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ تَبْتَغی مَرْضاتَ أَزْواجِکَ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ*(۱). این آیه ی شریفه یعنی چه؟

پاسخ

ترجمه ی آیه بدین قرار است: ای پیامبر! چرا آنچه را که خدا بر تو حلال فرموده است، (بر خود) حرام می کنی؟ (با این کار) می خواهی رضایت همسرانت را به دست آوری. و به راستی که خداوند بسیار بخشنده و بسیار مهربان است.

مراد از «تحریم» در جمله *لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ*، تحریم از طرف خدا نیست، بلکه تحریم به وسیله نذر و سوگند است. آیه ی بعدی نیز بر این معنا دلالت دارد، چون در آن سخن از سوگند آمده است: *قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَکُمْ تَحِلَّهَ أَیْمانِکُم...(۲)* . بنابراین آشکار است که آن جناب با سوگند، آن حلال را بر خود حرام کرده است؛ زیرا خاصیت سوگند همین است که وقتی به انجام عملی متعلّق شود آن را واجب و چون به ترک عملی متعلّق شود آن را حرام می کند. پس معلوم می شود آن جناب سوگند به ترک آن عمل خورده است و آن عمل را بر خود حرام کرده است، امّا حرام به وسیله ی سوگند.

بنابراین حضرت(ع)، حرمت آن عمل را برای شخص خود یا سایرین تشریع نفرموده؛ زیرا پیغمبر نمی تواند چیزی را که خدا حلال کرده است، بر خود یا بر

۱- (۶۶) سوره التّحریم: آیه۲.

۲- (۶۶) سوره التّحریم: آیه۳.

ص:۱۴۴

همه تحریم کند و چنین اختیاری ندارد و هرگز متعرّض چنین کاری نمی شود، بلکه فکر سهو و خطا نیز به قلب مبارک ایشان خطور نمی کند.

«لم تحرّم» خطابی است آمیخته با عتاب خفیف و در مقام دلسوزی، مانند: *عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتّٰی یَتَبَیَّنَ لَکَ الَّذینَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْکاذِبینَ *(۱).

و به این معنا که چرا آن جناب پاره ای از حلال های خدا را بر خود حرام کرده است. ولی در آیه به صراحت نیامده که آنچه حرام کرده اند، چیست و جریان چه بوده است؟ چیزی که هست اینکه جمله ی «(با این کار) می خواهی رضایت همسرانت را به دست آوری» اشاره دارد بر اینکه آنچه آن جناب بر خود حرام کرده است، عملی از اعمال حلال بوده که پیامبرخدا(ع) آن را انجام می داده اند و بعضی از همسران ایشان از انجام آن عمل ناراضی بوده، آن جناب را در تنگنا قرار می دادند و اذیّت می کردند تا ناگزیر شود سوگند بخورد که دیگر آن عمل را انجام ندهد.

و می بینیم که در جمله «یا أیّها النّبی» خطاب متوجّه ایشان است بدان جهت که نبی است و نه بدان جهت که رسول است و این دلالت دارد که مسأله ی مورد عتاب، مسأله ی شخصی آن جناب بوده، نه مسأله ای که جزو رسالت های ایشان برای مردم باشد. وقتی صحیح و مناسب است بفرماید «یا أیّها الرّسول» که موضوع مربوط به یکی از رسالت های پیامبر باشد و اینجا چنین نیست.

*تَبْتَغی مَرْضاتَ أَزْواجِك با این تحریم، می خواهی رضای زنان خود را به

۱- (۹) سوره التّوبه: آیه۴۳.

ص:۱۴۵

دست بیاوری*: ایـن جمله بـدل از جمله «لم تحرّم» است. البته ممکن است که حـال از فاعـل آن باشـد. این جمله قرینه ای است بر اینکه عتـاب مـذکور در حقیقت متوجّه زنان آن حضـرت است، نه خود ایشان. جمله *وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ* و جمله *إِنْ تَتُوبا إِلَی اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُکُما(۱)* نیز این معنا را تأیید می کند.

اینکه انسـان برای مصـلحتی چیزی را بر خود حرام کنـد، گنـاه نیست نظیر این آیه: *کُلُّ الطَّعـامِ کـانَ حِلًّا لِبَنِی إِسْرائِیلَ إِلّا ما حَرَّمَ إِسْرائِیلُ عَلی نَفْسِهِ(۲)* . آیه در این رابطه است که حضرت یعقوب برای مصلحتی گوشت شتر را بر خود تحریم نمود.

دلیل آمدن واژه ی «النّبی» به جای «الرّسول» این است که خطاب مخصوص شخص پیامبر است و ربطی به دیگران ندارد خلاف این آیه: *یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ*(۳) .

از عبارت *تَبْتَغِی مَرْضاتَ أَزْواجِکَ* نیز آشـکار است که پیامبر(ع) این کار را به خاطر همسـران خود انجام داده انـد. در شأن نزول آمده است که آن، شربت عسل و یا ماریه بود.

وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ حاکی است که خـدا نمی خواهـد انسان چنین مشـقّتی را بر خود هموار کند و نیز حاکی است که راه چاره باز است و می شود در شکستن قسم از غفران خدا استفاده کرد.

۱- (۶۶) سوره التّحریم: آیه۵.

۲- (۳) سوره آل عمران: آیه۹۴.

۳- (۵) سوره المائده: آیه۶۸.

ص:۱۴۶

در پایان آیه «والله غفور رحیم» این غفران و رحمت نسبت به همسران آن حضرت است که توطئه نمودند تا اینکه پیامبر(ع) قسم یاد کند و بر خود برخی از حلال را حرام نماید که اگر توبه راستین کنند، مشمول مغفرت و رحمت الهی قرار بگیرند.

در آیه بعد «قد فرض اللّه لکم...» اضافه می فرماید که خداوند با دادن کفّاره قسم راه گشودن سوگندها و آزاد کردن خودتان را روشن نموده است که از روایات نقل شده برمی آید که پس از نزول این آیه پیامبر(ع) برده ای را آزاد نمودند و خود را از قسم رها فرمودند.

در آیه چهارم این سوره، خداوند آشکار می نماید که رازی را به برخی از همسران خود فرمودند و او این راز را آشکار نمود و خداوند آن حضرت را از این خیانت آگاه فرمود و از این آیه معلوم می شود که بعضی از همسران پیامبر با سخنان و عدم رازداری آن حضرت را آزار می دادند. منظور از آنان عایشه و حفصه می باشند و در ادامه خداوند آنان را مخاطب فرموده: «ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبکما اگر شما از کار خودتان توبه نمایید دلهایتان با این کارهایتان از حق منحرف گشته است».

«و إن تظاهرا علیه فإنّ الله هو مولاه و جبرئیل و صالح المؤمنین و الملائکه بعد ذلک ظهیرا». و اگر بر ضد پیامبر باشید و دست به دست هم دهید کاری از پیش نمی برید چون خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و صالح از مؤمنین و فرشتگان پس از او پشتیبان او می باشند

و در آیه ششم سخن از طلاق دادن آنان است: «عَسٰی رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَکُنَّ أَنْ یُبْدِلَهُ

ص:۱۴۷

أَزْواجاً خَيْراً مِنْكُنَّ مُسْلِماتٍ مُؤْمِناتٍ قانِتاتٍ تائِباتٍ عابِداتٍ سائِحاتٍ ثَيِّباتٍ وَ أَبْكاراً»(۱).

در این آیه نیز آنها را تهدیـد می فرماید تا تصوّر نکنند که پیامبر هرگز آنان را طلاق نمی دهد و یا اگر طلاق دهد همسـرانی بهتر و برتر از آنان را نخواهد گرفت و به همسری او درنمی آیند.

از مجموع این آیـات برمی آیـد که این کـار پیامبر و آیات کریمه آشـکار نمودن توطئه همسـران پیامبر را حکایت می کنـد و دفع توطئه آنان بوده است.

علم و عصمت اهل بیت(ع)؟؟؟

استدلال پرسش گر

۱- (۶۶) سوره التّحریم: آیه۶.

ص:۱۴۸

ص:۱۴۹

ص:۱۵۰

در اخبار و روایات فرمایش سیّد المرسلین آمده است: «أوّل ما خلق الله نوری» و آنها انواری بودند ۱۴۰۰۰ سال قبل از خلقت آدم در ساق عرش، خدا را تسبیح و تقدیس می کردند و ملائکه از آنها تسبیح و تقدیس را یاد گرفتند.

و اینکه می گوییم: «أشهد أنّک کنت نوراً فی الأصلاب الشّامخه و الأرحام المطهّره» و اینکه آن ها عالم به گذشته و آینده هستند و هر چیز را می دانند:

إِنَّا نَحْنُ نُحْیِ الْمَوْتی وَ نَکْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ وَ کُلَّ شَیْ ءٍ أَحْصَیْناهُ فی إِمامٍ مُبینٍ همانا ما هستیم که مردگان را زنده کرده و آنچه را از پیش فرستاده و آثار آنان را مکتوب می داریم و ما همه چیز را در امامی مبین، به شماره درآورده ایم.(۱)

وَ یَقُولُ الَّذینَ کَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهیداً بَیْنی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ و آنان که کفر ورزیدند می گویند: تو پیامبر نیستی، (به آنان) بگو: خداوند و آنکه علم الکتاب نزد اوست، برای گواه بودن میان من و شما، کافی هستند.(۲)

بعضی از آیات قرآنی طوری است که با مطالب بالا ظاهراً تناقض دارد:

بیان

اشاره

۱- (۳۶) سوره یس(ع): آیه۱۳.

۲- (۱۳) سوره الرّعد: آیه۴۴.

ص:۱۵۱

متن کامل فرمایش رسول الله(ع) درباره ی اینکه نور ایشان، اوّل ما خلق الله بوده است، در پاورقی آمده است.

ص:۱۵۲

سپس خداوند عرش، لوح، خورشید، روشنایی روز و روشنایی دیدگان، عقل، معرفت، دیدگان بندگان، گوش ها و قلب های آنان را از نور من آفرید در حالی که نور من، مشتق از نور (برگزیده ی) خداوند بود. بنابراین ما هستیم اوّلین و آخرین (مقدّم بر دیگران در تمامی فضیلت ها) و ما هستیم پیشی گیرندگان و ما هستیم تسبیح گویان و ما هستیم شفاعت کنندگان. ما هستیم کلمهالله. ما هستیم بندگان ویژه ی خداوند. ماییم کسانی که خدا را دوست داریم و خدا آنان را دوست دارد. ما وجه الله، جنب الله و یمین الله هستیم. ما افراد مورد اطمینان خداوند (در دریافت اسرار الهی) هستیم. ما هستیم گنجینه های وحی پروردگار. ما هستیم پرده داران و نگاه بانان غیب خداوند. ما هستیم معدن تنزیل و معنی تأویل و جبرئیل (تنها) در خانه های ما فرود می آید. و ما جایگاه قدس خدا و چراغ های حکمت و کلید های رحمت و سرچشمه های نعمت هستیم. ما باعث شرافت امّت هستیم. ما هستیم سروران تمامی پیشوایان (پیشوایان برجسته). و ما هستیم نوامیس زمان و دانشمندان روزگار. ما هستیم رهبر مردم و زمام دار تمامی شهرها. ما هستیم کفایت کنندگان و ولایت داران و پشت و پناهان و سقایت کنندگان و محافظان و (تنها) راه نجات. ما هستیم راه (ی که منتهی به رضای خداوند ست) و چشمه ی سلسبیل. ما راه پایدار و طریق مستقیم هستیم. هرکس به (ولایت و فضیلت های) ما ایمان آورد به راستی که به خدا ایمان آورده است و هرکس (ولایت و فضیلت های) ما را انکار کند، به راستی که (اراده و انتخاب) خدا را انکار کرده است. و آن که درباره (مراتب و پیروی از) ما شک کند، درباره خداوند شک کرده است. و کسی که نسبت به (مراتب و حقوق) ما، شناخت (آگاهی همراه با ایمان) داشته باشد، چنان است که نسبت به خدا شناخت داشته باشد. آنکه از ما روی گرداند، از خدا روی گردانده است. آنکه ما را پیروی کند، خدا را فرمان برداری کرده است. و به راستی که ما هستیم وسیله به سوی (درگاه) خدا و ما هستیم مایه ی رسیدن به رضایت خدا. و تنها مختصّ به ماست (تمام) پاکی و جایگاه جانشینی (خلیفهاللّهی) و منزل گاه هدایت (به حق). نبوّت و ولایت و امامت در ماست و ما هستیم معدن حکمت و یگانه درب رحمت و درخت عصمت. ما هستیم کلمه ی تقوا و مَثَل اعلی و حجّت عظمی و محکم ترین ریسمان که هرکس بدان چنگ زند نجات یابد.

ص:۱۵۳

اهل بیت انواری بودند که چهارده هزار سال پیش از خلقت آدم، در ساق عرش الهی، خداوند را تسبیح می گفتند. ملائکه، تسبیح و تقدیس را از ایشان آموختند و ایشان بودند که تسبیح و تقدیس را به آنان آموزش دادند. اهل بیت در پشت مردان پاک و رحم زنان پاک بوده اند و این موارد مکرّراً در روایات، با تعابیر مختلف بیان شده است.(۱) درباره این نکته نیز که اهل بیت علم به گذشته و آینده دارند هیچ تردیدی وجود ندارد و مواردی از آن ذکر خواهد شد.

مراد از «امام مبین» در آیه سیزدهم سوره یس(ع)، لوح محفوظ است و اهل بیت(ع) هستند که بدان عالم اند.(۲)

۱- تهذیب الأحکام:۶/۱۱۳ در زیارت اربعین امام حسین(ع) از امام صادق(ع) آمده است: بِأَبی أَنْتَ وَ أُمّی یَابْنَ رَسُولِ اللّهِ! أَشْهَدُ أَنَّکَ کُنْتَ نُوراً فِی الْأَصْلابِ الشّامِخَهِ وَ الْأَرْحامِ الطّاهِرَهِ لَمْ تُنَجِّسْکَ الْجاهِلِیَّهُ بِأَنْجاسِها وَ لَمْ تُلْبِسْکَ الْمُدْلَهِمّاتُ مِنْ ثِیابِها پدر و مادرم به فدایت ای فرزند پیامبرخدا! گواهی می دهم که تو نوری بود در پشت افراد عالی مقام و رحم های پاک. هرگز جاهلیّت شما را به آلودگی خود ناپاک نگرداند و هرگز اندکی از لباس های تاریکی ها (ی شرک و کفر) بر شما پوشیده نشد.

۲- معانی الأخبار:۹۵ باب معنی الإمام المبین... ح۱ و الأمالی صدوق:۱۷۰ المجلس۳۲ ح۵ به سندش از امام باقر(ع) از پدرش از جدّ گرامی اش نقل می کند که فرمود: لَمّا نَزَلَتْ هذِهِ الْآیَهُ عَلی رَسُولِ اللّهِ(ع) *وَ کُلَّ شَیْ ءٍ أَحْصَیْناهُ فی إِمامٍ مُبِینٍ* قامَ أَبُو بَکْرٍ وَ عُمَرُ مِنْ مَجْلِسِهِما فَقالا: یارَسُولَ اللّهِ! هُوَ التَّوْراهُ؟ قالَ: لا. قالا: فَهُوَ الْإِنْجِیلُ؟ قالَ: لا. قالا: فَهُوَ الْقُرْآنُ؟ قالَ: لا. قالَ: فَأَقْبَلَ أَمیرُ الْمُؤْمِنینَ(ع) فَقالَ رَسُولُ اللّهِ(ع): هُوَ هذا. إِنَّهُ الْإِمامُ الَّذی أَحْصَی اللّهُ تَبارَکَ وَ تَعالی فیهِ عِلْمَ کُلِّ شَیْ ءٍ هنگامی که آیه *وَ کُلَّ شَیْ ءٍ أَحْصَیْناهُ فی إِمامٍ مُبِینٍ* بر پیامبرخدا(ع) نازل شد، ابوبکر و عمر از جای خود برخاستند و گفتند: آیا مقصود (از امام مبین در آیه) تورات است؟ فرمود: نه. هر دو گفتند: پس آن انجیل است؟ فرمود: نه. هر دو گفتند: پس آن قرآن است؟ فرمود: نه. فرمود: پس امیرالمؤمنین علی(ع) پیش آمدند. پس پیامبرخدا(ع) فرمود: آن (امام مبین) اوست. همانا او امامی است که خداوند تبارک و تعالی دانش هر چیزی را در ایشان، گرد آورده است. المناقب:۳/۶۴ از الأمالی، بحارالأنوار:۳۵/۴۲۷ ب۲۳ ح۲ از معانی الأخبار. بحارالأنوار:۴۰/۱۷۶ ب۹۳ ح۵۸ از کتاب الرّوضه و الفضائل ابن شاذان از عمّار یاسر نقل می کند که گفت: کنت عند أمیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب في بعض غزواته فمررنا بواد مملوء نملاً. فقلت: یا أمیرالمؤمنین! تری یکون أحد من خلق اللّه تعالی یعلم عدد هذا النّمل؟ قال: نَعَمْ یا عَمّارُ. أَنَا أَعْرِفُ رَجُلاً یَعْلَمُ عَدَدَهُ وَ کَمْ فیهِ ذَکَرٌ وَ کَمْ فیهِ أُنْثی. فقلت: من ذلک الرّجل، یا مولای؟ فقال: یاعَمّارُ! ما قَرَأْتَ فی سُورَهِ یس: *وَ کُلَّ شَیْ ءٍ أَحْصَیْناهُ فی إِمامٍ مُبِینٍ*؟ فقلت: بلی یا مولای. فقال: أَنَا ذلِکَ الْإِمامُ الْمُبینُ با امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب در بعضی جنگ های ایشان، همراه بودم. از بیابانی گذشتیم که پر از مور بود. به حضرت عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! به نظر شما کسی از آفریدگان خدای تعالی هست که شمار این مورچه ها را بداند؟ فرمود: آری، ای عمّار. من کسی را می شناسم که شمار این مورچه ها را می داند و اینکه چند تای آنها نر و ماده هستند (را نیز می داند). پس عرض کردم: آن مرد کیست، مولای من؟ فرمود: ای عمّار! در سوره ی یاسین نخوانده ای:*وَ کُلَّ شَیْ ءٍ أَحْصَیْناهُ فی إِمامٍ مُبِینٍ*؟ عرض کردم: آری، ای مولای من. فرمود: آن «امام مبین» من هستم.

ص:۱۵۴

مراد از علم الکتاب در آیه چهل و چهارم سوره الرّعد، لوح محفوظ است که قابل تغییر نیست و دارنده ی علم آن، اهل بیت(ع) هستند.(۱)

۱- الکافی:۱/۲۲۹ باب أنّه لم یجمع القرآن کلّه الّا الأئمّه(ع) و أنّهم یعلمون علمه کلّه... ح۶- برید بن معاویه گوید: به امام باقر آیه شریفه را عرض کردم، فرمود: إِیّانا عَنی، وَ عَلِیٌّ أَوَّلُنا وَ أَفْضَلُنا وَ خَیْرُنا بَعْدَ النَّبِیِّ (خداوند در این آیه) ما را قصد نموده و حضرت علی اوّلین ما و برترین ما و بهترین ما خاندان بعد از پیغمبر است.الأمالی صدوق:۵۶۵ المجلس۸۳ ح۳ به سندش از ابوسعید خدری، گوید: از رسول خدا درباره این سخن خدای تعالی: *قالَ الَّذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ گفت آن کس که نزد او علمی از کتاب بود ((۲۷) سوره النمل: آیه۴۱)* پرسیدم، فرمود: ذاکَ وَصِیُّ أَخی سُلَیْمانَ بْنِ داوُدَ. فقلت له: یا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: *قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهیداً بَیْنی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ*؟ قَالَ: ذاکَ أَخی عَلِیُّ بْنُ أَبی طالِبٍ او (آن که علمی از کتاب نزد او بود) وصیّ برادرم، سلیمان بن داوود بود (مقصود آصف بن برخیا است). عرضه داشتم: یارسول الله! پس در کلام دیگر خدای عزّوجل:*قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهیداً بَیْنی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ (ای پیامبر به آنان) بگو: برای گواه میان من و شما، خداوند و آن کسی که علم الکتاب نزد اوست، کفایت می کند* (آن که علم الکتاب نزد اوست، کیست؟) فرمود: او، برادرم علیّ بن ابی طالب است.

ص:۱۵۵

بنابراین «امام مبین»، لوح محفوظ است و لوح محو و اثبات نیست که در آن برای خدای تعالی بدا حاصل می شود. لذا امیرالمؤمنین(ع) در حدیثی به این امر تصریح فرمودند که: اگر نبود آیه ی*یَمْحُوا اللّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْکِتاب آنچه را خداوند اراده کند، محو و ثبت نماید و نزد اوست اُمّ الکتاب(۱)* هر آینه به شما خبر می دادم از آنچه صورت گرفته و آنچه در حال شدن است و آنچه در آینده صورت خواهد پذیرفت.(۲)

۱- (۱۳) سوره الرّعد: آیه ۴۰.

۲- التّوحید:۳۰۴ ب۴۳ ح۱، الأمالی شیخ صدوق:۳۴۱ المجلس۵۵ ح۱، الإختصاص شیخ مفید:۲۳۵، إرشادالقلوب:۲/۳۴۷، روضهالواعظین:۱/۱۱۸، الإحتجاج:۱/۲۵۸ همه به سند خود از امیرالمؤمنین(ع) نقل کرده اند که حضرت در آغاز خلافت بر منبر رفته و در ضمن خطبه ای فرمودند: وَ لَوْ لا آیَهٌ فی کِتابِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ لَأَخْبَرْتُکُمْ بِما کانَ وَ ما یَکُونُ وَ بِما هُوَ کائِنٌ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ، وَ هِیَ هذِهِ الْآیَهُ: *یَمْحُوا اللّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْکِتاب* و اگر یک آیه در کتاب خداوند عزّوجل نبود، همانا به شما از آنچه صورت گرفته و آنچه در حال شدن است و آنچه تا روز قیامت انجام خواهد شد، خبر می دادم و آن آیه این است:*یَمْحُوا اللّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْکِتاب*. تفسیر العیّاشی:۲/۲۱۵ ح۵۹- از زراره از امام باقر(ع) نقل می کند که حضرت فرمود: امام سجّاد(ع) می فرمود: لَوْ لا آیَهٌ فی کِتابِ اللّهِ لَحَدَّثْتُکُمْ بِما یَکُونُ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ. فقلت: أیّه آیه؟ قال: قَوْلُ اللّهِ: *یَمْحُوا اللّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْکِتابِ* اگر یک آیه در کتاب خدا نبود، همانا به شما از آنچه تا روز قیامت انجام خواهد شد، خبر می دادم. زراره می گوید: به حضرت عرض کردم: کدام آیه است؟ فرمود: سخن خدا: *یَمْحُوا اللّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْکِتاب*. قرب الإسناد:۱۵۵ الجزء۳- امامان بزرگوار باقر، صادق، سجّاد، سیّدالشّهداء، امام مجتبی و امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: وَ اللّهِ لَوْ لا آیَهٌ فی کِتابِ اللّهِ لَحَدَّثْناکُمْ بِما یَکُونُ إِلی أنْ تَقُومَ السّاعَهُ *یَمْحُوا اللّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْکِتابِ* به خدا سوگند! اگر یک آیه در کتاب خداوند عزّوجل نبود، همانا به شما خبر می دادیم به آنچه تا روز قیامت انجام خواهد شد: *یَمْحُوا اللّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْکِتابِ*. بحارالأنوار:۴/۹۷ ب۳ ح۴ از الإحتجاج و ج۴/۱۱۸ ب۳ ح۵۲ از تفسیر العیّاشی و ج۱۰/۱۱۷ ب۸ ح۱ از التّوحید و الأمالی شیخ صدوق.

ص:۱۵۶

لازم به ذکر است: مواردی که در احادیث اهل بیت(ع)، «امام مبین» تفسیر به ائمّه ی معصومین(ع) شده، به این معناست که آنان، لوح محفوظ هستند که در آن مقدّرات محتوم و اطّلاعات مربوط به آن، ثبت شده است، یعنی علم به مقدّرات محتوم و تفسیر اطّلاعات راجع به آن ها، نزد اهل بیت است.

پرسش ها

پرسش یکم: ما كُنْتَ تَدْرى مَا الْكِتابُ وَ لاَ الْإيمانُ

ص:۱۵۷

وَ کَذٰلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما کُنْتَ تَدْری مَا الْکِتابُ وَ لاَ الْإیمانُ وَ لٰکِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدی بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا وَ إِنَّکَ لَتَهْدی إِلٰی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ (۱)...*.

پاسخ

شکّی نیست که سیاق کلام برای بیان این مطلب است: ای پیامبر! آنچه از معارف و شرایع که به آن تلبّس و مردم را به سوی آن دعوت می کنی نزد توست، مُدرَکات نفسانی و نظرات شخصی تو نیست بلکه امری است که از جانب ما نازل شده و منبع آن وحی است و بدون آن، هرگز توانایی آگاهی یافتن از کتاب تکوین و تشریع و ایمان را نداشتی.

اگر وحی از جانب ما نبود، هرگز به خودی خود، از کتاب وحی (اجمالاً و تفصیلاً) آگاهی نداشتی و از ایمان نیز بی اطّلاع بودی و برای تو راهی برای آگاهی یافتن از آن ها نبود. این مختص به پیامبر ما نیست بلکه سایر پیامبران نیز به خودی خود، از کتاب و ایمان آگاهی ندارند و تنها راه آگاهی یافتن از آن وحی است. بنابراین برای آگاهی از کتاب و ایمان و دست یابی به حقایق آنها، حتماً باید از طریق وحی و روح الإمری وارد شد.

*وَ کَذٰلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا هم چنان که انحاء وحی (گونه های وحی) را به تو و پیامبران قبل از تو ایحاء کردیم (وحی کردیم)، بر تو نیز این

۱- (۴۲) سوره الشّوری: آیه۵۳.

ص:۱۵۸

قرآن کریم را وحی نمودیم روحی از جانب ما (که اعظم و اشرف از سایر ملائکه است)*.

وحی به صورت های زیر انجام می گیرد:

۱- بدون واسطه *وحیاً*

۲- با واسطه ی خفی: *من وراء حجاب*

۳- با واسطه ی مرئی: *رسولاً*

۴- *و کذلک أوحینا إلیک روحاً من أمرنا*

واژه ی *کذلک* در آیه اشاره به سه گونه وحی دارد که در آیه ی پیشین از آنها سخن رفته است. سپس گونه ی چهارم که وحی روح الأمری است، ذکر شده است.

مطلب دیگر اینکه سیاق کلام مجرای «إیّاک أعنی و اسمعی یا جاره» است که مردم بدانند پیامبر آنچه از کتاب، تشریع، معارف و ایمان گفته و آورده است، ساخته و پرداخته فکر، عقل و نظر خودش نیست.

همانند آیه ی کریمه ی: *وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنا بَعْضَ الْأَقاوِيلِ اگر (پیامبر) پاره ای سخنان را (به دروغ) به ما نسبت می داد* (۱).

این بدان جهت است که مردم اطمینان داشته باشند که پیامبر هیچ یک از مطالب معارف را از روی نظر خود نیاورده است و از جانب خود هیچ حلال و حرامی را اعلام نفرموده است و اِعمال نظر شخصی نمی کند. نکته ی دیگری که

۱- (۶۹) سوره الحاقّه: آیه۴۵.

ص:۱۵۹

در این آیات وجود دارد این است که اصلاً در کار علم کتاب تکوین و تشریع، بدون وحی، نمی شود راه به جایی برد و این ممکن نیست.

ترجمه ی صحیح آیه چنین است: و همچنین (مانند سه قسم دیگر وحی که در آیه قبل بیان شد) روحی از امر خود را بر تو وحی نمودیم. اگر چنین نبود (از منبع وحی نبود) تو را این گونه از کتاب و ایمان آگاهی نبود (چرا که کتاب و ایمان ساخته تو نیست).

برخی از نکات موجود در آیه:

الف. هم چنان که از سه قسم پیشین وحی بر تو نازل کردیم و تو معارف و احکام را دریافت می نمودی، از این قسم چهارم نیز بر تو وحی نمودیم که وحی روح الأمری است.

ب. اگر بر تو وحی نمی شد، هرگز از کتاب (به اجمال و تفصیل) و ایمان و حقایق ایمان آگاهی نمی یافتی.

ج. لکن ما این وحی روح الأمری را نور (منوّر و روشن گر) قرار دادیم تا از میان بندگانمان هرکس را مشیّت خودمان اقتضا کرد، به صراط مستقیم هدایت کنیم.

د. و به راستی که تو نیز حتماً به صراط مستقیم هدایت می کنی.

ه. هدایت الرّسول نیز به حتم و جزم هدایت الله است.

و. با توجّه به این قسمت از آیه *إِنَّکَ لَتَهْدی إِلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ* و وجود ادات تأکید «إنّ» و «لَ» برای هدایت الرّسول، آشکار است که ابزار هدایت الرّسول از جانب خداوند بوده و منبع آن وحی است و ساخته و پرداخته پیامبر

ص:۱۶۰

نیست.

البته ما در این نوشته تنها درصدد پاسخ گویی به شبهات یا اشکالاتی هستیم

که بعضاً به نظر می رسد و قصد تفسیر آیات را نداریم وگرنه معارف بسیاری در آیه هست که با بیان اهل بیت(ع) می توان به آن پی برد.

پرسش دوّم: فَإِنْ کُنْتَ فی شَکٍّ مِمَّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ

ص:۱۶۱

فَإِنْ کُنْتَ فی شَکٍّ مِمّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ فَسْئَلِ الَّذینَ یَقْرَؤُنَ الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکَ لَقَدْ جاءَکَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرینَ.(۱)

پاسخ

ترجمه ی آیه بدین صورت است: «اگر در آنچه بر تو نازل کرده ایم تردیدی داری، از کسانی که کتاب(های) آسمانی پیش از تو را می خوانند بپرس. به درستی که آنچه از جانب پروردگارت برای تو آمد، حق است. بنابراین در شمار تردیدکنندگان نباش».

یحیی بن اکثم برای امام جواد(ع) نامه ای نوشت و از امام درباره مسایلی پرسش نمود از جمله اینکه: مرا از این کلام خداوند تبارک و تعالی:*فَإِنْ کُنْتَ فی شَکٍّ مِمّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ فَسْئَلِ الَّذینَ یَقْرَؤُنَ الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکَ* آگاه کنید که مخاطب آیه کیست؟ چنان چه مخاطب در این آیه پیامبر(ع) بوده است، آیا به این معنا نیست که ایشان به آنچه خداوند نازل فرمود، شک کرد؟ و چنان چه مخاطب این کلام، کسی جز پیامبر اکرم بوده، در این صورت قرآن بر کسی جز ایشان نازل شده است. موسی (برادر امام(ع)) در جواب نوشت از برادرم حضرت امام علیّ بن محمّد(ع) پرسیدم و آن حضرت فرمود: فَأَمّا قَوْلُهُ: *فَإِنْ کُنْتَ فی شَکٍّ مِمّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ فَسْئَلِ الَّذینَ یَقْرَؤُنَ الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکَ* فَإِنَّ الْمُخاطَبَ بِذلِکَ رَسُولُ اللَّهِ(ع) وَلَمْ یَکُ فی شَکٍّ مِمّا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَیْهِ وَ لکِنْ قالَتِ الْجَهَلَهُ کَیْفَ لا یَبْعَثُ إِلَیْنا نَبِیّاً مِنَ الْمَلائِکهِ إِنَّهُ لَمْ یُفَرِّقْ بَیْنَهُ وَ (۲)بَیْنَ غَیْرِهِ فِی الإِسْتِغْناءِ عَنِ الْمَأْکَلِ وَ الْمَشْرَبِ وَ

۱- (۱۰) سوره یونس: آیه۹۵.

۲- در تفسیر العیّاشی آمده است: نبیّه.

ص:۱۶۲

الْمَشْیِ فِی الْأَسْواقِ، فَأَوْحَی اللَّهُ إِلی نَبِیِّهِ: *فَسْئَلِ الَّذینَ یَقْرَؤُنَ الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکَ* بِمَحْضَرِ الْجَهَلَهِ هَلْ بَعَثَ اللَّهُ رَسُولاً قَبْلَکَ إِلّا وَ هُوَ یَأْکُلُ الطَّعامَ وَ یَشْرَبُ وَ یَمْشی فِی الْأَسْواقِ، وَ لَکَ بِهِمْ أُسْوَهٌ. وَ إِنَّما قالَ: *فَإِنْ کُنْتَ فی شَکٍّ* وَ لَمْ یَکُنْ وَ لکِنْ لِیَتْبَعَهُمْ کَما قالَ لَهُ(ع): *فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبینَ (۱)*، وَ لَوْ قالَ: تَعالَوْا نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَیْکُم لَمْ یَکُونُوا یَجیئُونَ لِلْمُباهَلَهِ وَ قَدْ عَرَفَ أَنَّ نَبِیَّکُمْ مُؤَدٍّ عَنْهُ رِسالَتَهُ وَ ما هُوَ مِنَ الْکاذِبینَ. وَ کَذلِکَ عَرَفَ النَّبِیُّ عَلَیْهِ وَ آلِهِ السَّلامُ أَنَّهُ صادِقٌ فیما یَقُولُ، وَ لکِنْ أَحَبَّ أَنْ یُنْصِفَ مِنْ نَفْسِهِ امّا این کلام خداوند که فرمود: *فَإِنْ کُنْتَ فی شَکٍّ مِمّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ فَسْئَلِ الَّذینَ یَقْرَؤُنَ الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکَ* به درستی که مخاطب در این آیه پیامبرخدا(ع) هستند در حالی که هرگز در آنچه خداوند نازل فرموده است، شکّی نداشتند. ولی افراد بسیار نادان می گفتند: چگونه است که خدا برای ما پیامبری از جنس فرشتگان نمی فرستد؟ (تا با ما متفاوت باشد). خدا میان پیامبرش و دیگران از جهت احتیاج به خوردنی ها و نوشیدنی و رفتن به بازارها (برای رفع نیاز) تفاوتی نگذارده است (پس او امتیازی بر ما ندارد و نمی تواند پیامبر و اطاعتش بر ما واجب باشد). از این رو خدا به پیامبرش چنین وحی نمود: *فَسْئَلِ الَّذینَ یَقْرَؤُنَ الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکَ* در حضور این افراد نادان، از کسانی که کتاب(های) آسمانی پیش از تو را می خوانند بپرس آیا خدا پیش از تو پیامبری فرستاده است جز اینکه غذا می خورده و می آشامیده و به بازار می رفته است (یا تمام پیامبران چون سایرین این کارها را انجام می داده اند)؟ و تو نیز (ای پیامبر) هم چون آنها هستی. (پس ایراد چنین اشکالاتی از جانب آنان بر تو وجهی

۱- (۳) سوره آل عمران: آیه۶۲.

ص:۱۶۳

ندارد).

و همانا خداونـد فرموده است: *فَإِنْ كُنْتَ فی شَكٍّ پس اگر تردیدی داری* و نفرمود: «و لكن» (قطعاً پیامبر نسبت به آنچه بر ایشان نازل شده بود، هیچ تردیدی نداشت و خداوند از این موضوع آگاه بود و باید در آیه «و لكن» آورده می شد امّا چنین نیامده است و این به جهت آن است كه تردید از جانب افراد نادان بوده و) برای تبعیّت ظاهری از آنان، عبارت چنین بیان شده است. چنان چه خدا به پیـامبر(ع) فرموده است: *فَقُلْ تَعالَوْا نَـدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَـنا وَ أَنْفُسَـكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكاذِبِينَ حال كه چنین است به آنان بگو: بیایید ما فرزندان خود و شـما فرزندان خود، ما زنان خود و شما زنان خود و ما آن كسانی را كه به منزله ی جانمان هستند و شما آنانی را كه به منزله ی جانتان هستند بخوانیم، سپس مباهله كنیم و این گونه دروغ گویان را مورد لعنت خداوند قرار دهیم*.

این در حـالی است كه اگر به آنـان گفته می شـد: «تَعـالَوْا نَبْتَهِـلْ فَنَجْعَـلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بیاییـد به مباهله برخیزیم و این گونه لعنت خداونـد را بر شـما قرار دهیم» (نصارای نجران) برای مباهله نمی آمدنـد. (از این رو كلام به صورت خطاب آورده نشد تا آنها برای مبـاهله حاضـر شونـد) این در حـالی بود كه خداونـد به راستی آگـاه بود كه پیامبر شـما، رسالتش را از جانب خـدا ادا نموده است و هرگز از شـمار دروغ گویان نبوده و نیست. همچنین پیامبر علیه و آله السّـلام نیز آگاه بود كه در آنچه می فرماید، راسـتگو است امّا دوست داشت كه آنان حضرت را تصدیق

ص:۱۶۴

کنند و به خانه ی انصاف درآیند. (از این رو کلام این گونه بیان شد).(۱)

عن أبی عبدالله(ع) قال: لَمّا أُسْرِیَ بِرَسُولِ اللَّهِ(ع) إِلَی السَّماءِ فَأَوْحَی اللَّهُ إِلَیْهِ فی عَلِیٍّ(ع) ما أَوْحَی ما یَشاءُ مِنْ شَرَفِهِ وَ عِظَمِهِ عِنْدَ اللَّهِ وَرَدَ إِلَی الْبَیْتِ الْمَعْمُورِ وَ جَمَعَ لَهُ النَّبِیّینَ فَصَلَّوْا خَلْفَهُ عَرَضَ فی نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ(ع) مِنْ عِظَم ما أُوحِیَ إِلَیْهِ فی عَلِیٍّ(ع) فَأَنْزَلَ اللَّهُ *فَإِنْ کُنْتَ فی شَکٍّ مِمّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ فَسْئَلِ الَّذینَ یَقْرَؤُنَ الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکَ* یَعْنِی الْأَنْبِیاءَ فَقَدْ أَنْزَلْنا عَلَیْهِمْ فی کُتُبِهِمْ مِنْ فَضْلِهِ ما أَنْزَلْنا فی کِتابِکَ *لَقَدْ جاءَکَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرینَ وَ لا تَکُونَنَّ مِنَ الَّذینَ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللَّهِ فَتَکُونَ مِنَ الْخاسِرینَ*(۲) فَقالَ الصّادِقُ(ع): فَوَ اللَّهِ ما شَکَّ وَ لا سَأَلَ امام صادق(ع) فرمودند: هنگامی که پیامبرخدا(ع) را در شب معراج به سوی آسمان بردند، خداوند به ایشان آنچه را که می خواست درباره شرافت و عظمت حضرت علی صلوات الله علیه وحی نمود. پیامبر به بیت المعمور برده شدند و تمامی پیامبران به خاطر حضور ایشان گرد هم آمدند. سپس پشت سر ایشان به نماز ایستادند. در جان پیامبرخدا(ع) از عظمت آنچه بر ایشان درباره حضرت علی(ع) وحی شده بود، (نپذیرفتن آن از طرف اکثر مردم) عارض شد. از این رو خدا بر ایشان چنین وحی نمود: *فَإِنْ کُنْتَ فی شَکٍّ مِمّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ فَسْئَلِ الَّذینَ یَقْرَؤُنَ الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکَ اگر در آنچه بر تو نازل کرده ایم تردیدی داری، از

۱- تفسیر العیّاشی:۲/۱۲۸، تفسیر نورالثّقلین:۳۵۰ ح۱۶۷ از کتاب علل الشّرائع به سند خود از امام جواد(ع) در تفسیر آیه مانند فرمایش امام هادی(ع) در حدیث قبل را نقل کرده است. تفسیر شریف البرهان:۴/۸۳۱ ح۹۵۴۵/[۳] از کتاب الإختصاص شیخ مفید به سندش از امام هادی(ع) با اختلافی روایت نموده است.

۲- (۱۰) سوره یونس: آیه۹۵.

ص:۱۶۵

کسانی که کتاب(های) آسمانی پیش از تو را می خوانند بپرس* یعنی (از) پیامبران (بپرس). چرا که ما همان مطالبی را که در فضیلت های ایشان (حضرت علی(ع)) در کتاب تو (قرآن) نازل کرده ایم، بر آنان نیز در کتاب هایشان نازل کرده ایم. *لَقَدْ جاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرينَ وَ لا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذينَ كَذَّبُوا بِآياتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخاسِرينَ به درستی که آنچه از جانب پروردگارت برای تو آمد، حق است. بنابراین در شمار تردید کنندگان نباش و از آن کسانی نباش که به آیات خداوند دروغ بستند، چرا که در این صورت از زیان کاران خواهی بود*. امام صادق(ع) پس از تلاوت این آیات فرمود: به خدا سوگند! پیامبر تردید نکرد و از پیامبران دیگر نیز در این باره سؤالی نفرمود.(۱)

این آیات متضمّن استشهادی است که بر حقّانیّت معارف مبدأ و معاد و قصص انبیاء و امّت های آنان دلالت دارند. خطاب در این آیات از باب «ايّاك اعنى و اسمعى يا جاره» است بدین صورت که در آیه آمده است: *فَإِنْ كُنْتَ اگر چنین بود*، نه اینکه تو حتماً در تردید هستی بلکه خداوند در این آیه پیامبر را به کنایه از آن افراد نادان مخاطب قرار داده است.

خطاب در این آیه مانند آیه *يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ... ای پیامبر! چون خواستید زنان را طلاق بدهید*(۲) است. بنابراین آیه قضیه ی شرطیّه و فرضیّه است و تا شرط آن تحقّق نیابد، مشروط آن نیز محقّق نمی شود.

۱- بحارالأنوار۱۷/۸۲ ب۱۵ ح۶ و ج۳۶/۹۴ ب۳۹ ح۲۵ و تأویل الآیات الظّاهره:۲۲۶، از تفسیر شریف القمّی:۱/۳۱۶ به سندش از امام صادق(ع).

۲- (۶۵) سوره الطّلاق: آیه۲.

ص:۱۶۶

از طرفی، این گونه سخن گفتن، روشی است که در عرف تخاطب و تفاهم شایع است. مثلًا وقتی بخواهند امری از امور را اثبات کنند، نخست به دلیلی که دارند استدلال می کنند سپس به مخاطب می گویند: اگر در این باره شک داری و یا فرض کنیم قانع نشده ای، دلیل دیگری نیز هست و آن فلان دلیل است و خیال نکن که آنچه پیش از این گفتیم تنها دلیل ما بود (کنایه از اینکه دلایل این مطلب محدود نیست).

خلاصه اینکه مقصود آیه بیان این مطلب است: دلیل نبوّت پیامبر و راستیِ آنچه بر ایشان نازل شده است، منحصر به دعوی نبوّت و اقامه ی معجزه نیست، بلکه در کتب پیامبران پیشین نیز به مبعوث شدن ایشان بشارت داده شده و این کتاب ها اگرچه تحریف شده اند، ولی هنوز بشارت های زیادی (تقریباً شست مورد) در آنها باقی مانده و در دست اهل کتاب است.

پرسش سوّم: وَ لَوْ لا أَنْ ثَبَّتْناکَ لَقَدْ کِدْتَ تَرْکَنُ إِلَیْهِمْ شَیْئاً قَلیلاً

ص:۱۶۷

وَ لَوْ لا أَنْ ثَبَّتْناکَ لَقَدْ کِدْتَ تَرْکَنُ إِلَیْهِمْ شَیْئاً قَلیلاً ...(۱).

پاسخ

امام صادق(ع) فرمودند: آنچه که خداوند عزّوجل در قرآن با آن، پیامبر را به ظاهر مورد سرزنش قرار داده است، مانند آنکه فرموده: *وَ لَوْ لا أَنْ ثَبَّتْناکَ لَقَدْ کِدْتَ تَرْکَنُ إِلَیْهِمْ شَیْئاً قَلیلاً* در حقیقت شخص دیگری را قصد نموده است.(۲)

واژه ی «لَوْ» در آیه «امتناعیّه» است به این معنا که قطعاً خدا، انبیا و اولیای خود را به واسطه ی افاضه ی مقام عصمت و علم و ایمان راسخ از هر نوع لغزش طوری حفظ می کند که حتّی خیال مخالفت در قلوب آنها خطور نکرده و سهو، خطا و اشتباه از آنها سر نمی زند. به همین جهت قول و فعل و تقریر آنان حجّت است.

لَقَدْ کِدْتَ تَرْکَنُ إِلَیْهِمْ شَیْئاً قَلیلاً: این جمله جزای «لولا» است بدین معنا: البته بر فرض محال (ای پیامبر) اگر دارای مقام عصمت نبودی، با مکرهای کفّار و مشرکین هر آینه نزدیک بود اندکی به مساعدت آنها تمایل کنی. یعنی هرچند نفس ایمان مانع از مساعدت کفر و شرک است امّا نیاز به تأییدات پیاپی الهی همواره پابرجاست.

امام حسن بن علیّ زکیّ عسکری(ع) فرمود: کَأَنّی بِکُمْ وَ قَدِ اخْتَلَفْتُمْ بَعْدی فِی الْخَلَفِ مِنّی أَما إِنَّ الْمُقِرَّ بِالْأَئِمَّهِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ(ع) الْمُنْکِرَ لِوَلَدی کَمَنْ أَقَرَّ بِجَمیعِ أَنْبیاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ ثُمَّ أَنْکَرَ نُبُوَّهَ رَسُولِ اللَّهِ(ع) وَ الْمُنْکِرُ لِرَسُولِ اللَّهِ(ع) کَمَنْ أَنْکَرَ جَمیعَ الْأَنْبِیاءِ اللَّهِ لِأَنَّ طاعَهَ آخِرِنَا کَطاعَهِ أَوَّلِنا وَ الْمُنْکِرَ لِآخِرِنا کَالْمُنْکِرِ لِأَوَّلِنا

۱- (۱۷) سوره الإسراء: آیه۷۵.

۲- تفسیر نورالثّقلین:۳/۱۹۸ ح ۳۶۲.

ص:۱۶۸

أَما إِنَّ لِوَلَدی غَیْبَهً یَرْتابُ فِیهَا النّاسُ إِلّا مَنْ عَصَمَهُ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ گویا می بینم شما را در حالی که پس از من درباره ی جانشینم اختلاف دارید. آگاه باشید! همانا هرکس به امامان بعد از رسول خدا(ع) اعتراف کند و منکر امامت فرزندم شود، چون کسی است که به تمامی پیامبران خدا و فرستادگان او اعتراف کند و منکِر نبوّت رسول خدا(ع) شود و انکارکننده ی رسول خدا(ع) مانند کسی است که تمام پیامبران خدا را انکار کند؛ زیرا فرمان برداری از آخرین نفر از ما اهل بیت، مانند اطاعت از نخستین فرد ماست و کسی که آخرینِ ما را انکار کند، مانند کسی است که نخستین ما را انکار کند. آگاه باشید! همانا فرزندم غیبتی دارد که همه ی مردم در آن به شک افتند مگر آن کس که خدای عزّوجل او را حفظ کند.(۱)

در حدیث آمده است: بر همه ی مکلّفین از جمله پیامبر و ائمّه ی هدی نیز واجب است نماز بگزارند و نماز بدون فاتحه الکتاب، نماز نیست:

محمّد بن مسلم می گوید: درباره ی کسی که نماز را بدون سوره ی فاتحه بخواند از امام باقر(ع) پرسیدم، ایشان فرمودند: لا صَلاهَ لَهُ إِلّا أَنْ یَبْدَأَ بِها فی جَهْرٍ أَوْ إِخْفاتٍ. قلت: أیّهما أحبّ إلیك إذا كان خائفاً أو مستعجلاً یقرأ بسورهٍ أو فاتحه الكتاب؟ قال: فاتِحَهَ الْكِتَابِ نماز (این شخص صحّت) ندارد مگر اینکه (نماز را با سوره ی فاتحه به جهر یا اخفات آغاز کند. عرض کردم: اگر ترسان یا شتاب زده باشد، سوره بخواند یا فاتحه الکتاب را؟ حضرت فرمود: فاتحه الکتاب را.(۲)

۱- شیخ صدوق در کتاب شریف کمال الدّین و تمام النّعمه:۲/۴۰۹ ب۳۸ ح۸ به سند خود از موسی بن جعفر بن وهب بغدادی از امام عسکری(ع).

۲- الکافی شریف:۳/۳۱۷ باب قراءه القرآن... ح۲۸ به سند خود از ابن مسلم.

ص:۱۶۹

محمّد بن مسلم می گوید: از امام باقر(ع) درباره ی کسی که نماز را بدون سوره ی فاتحه بخواند پرسیدم، فرمودند: لا صَلاةَ لَهُ إِلّا أَنْ يَقْرَأَ بِها فی جَهْرٍ أَوْ إِخْفاتٍ نماز (او صحّت) ندارد مگر اینکه سوره فاتحه را به جهر یا اخفات بخواند.(۱)

و در سوره ی فاتحه الکتاب آمده است: *إِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ ما را به راه راست هدایت فرما*.(۲)

محمّد بن علیّ حلبی گوید: در حالی که پشت سر امام صادق(ع) نماز می گزاردم، شنیدم بی شمار می فرمود:إِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ.(۳)

در تفسیر منسوب به امام حسن زکیّ عسکری(ع) آمده است که درباره ی آیه *إِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ* فرموده باشند: نَقُولُ أَدِمْ لَنا تَوْفيقَكَ الَّذی أَطَعْناكَ فی ماضی أَيّامِنا حَتّیٰ نُطيعَكَ كَذٰلِكَ فی مُسْتَقْبَلِ أَعْمارِنا توفیقی را که از جانب خود به ما ارزانی داشتی که به واسطه ی آن، تو را در روزهای گذشته، اطاعت می کردیم، به ما عطا فرما تا تو را همان گونه در روزهای آینده ی عمرهایمان، فرمان برداری کنیم.(۴)

همه ی این ها برای دوام توفیق و زیادت معرفت و تضرّع ایشان به درگاه خداوند و آموزش دادن به دیگران است.

پرسش چهارم: لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ

۱- تهذیب الأحکام:۲/۱۴۶ ب۹ ح۳۱ به سند خود از ابن مسلم.

۲- (۱) سوره فاتحه الکتاب: آیه۶.

۳- مستدرک الوسائل:۴/۲۲۱ ب۵۰ ح۴۵۴۳- ۴.

۴- بحارالأنوار:۸۹/۲۵۲ ب۲۹ از تفسیر الإمام(ع).

ص:۱۷۰

وَ لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرينَ(۱).

پاسخ

ترجمه ی آیه ی آورده شده بدین قرار است: «و به درستی که به تو و به آنان که پیش از تو بودند (سایر پیامبران) وحی شد، به یقین اگر برای خداوند، شریک قائل شوی، عمل تو نابود خواهد شد و از جمله ی زیان کاران خواهی بود».

امام صادق(ع) فرمودند: نَزَلَ الْقُرْآنُ بِإِيّاكِ أَعْني وَ اسْمَعي يا جارَةُ قرآن براساس «تو را خطاب می کنم ولی همسایه، تو گوش فرا ده» نازل شده است (ظاهر خطاب تو هستی ولی مقصود شخص دیگری است است، به در می زنند تا دیوار گوش دهد)(۲).

همچنین از جمله ی این خطاب ها آن است که امام صادق(ع) فرمودند: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ نَبِيَّهُ بِإِيّاكِ أَعْني وَ اسْمَعي يا جارَه، وَ الدَّليلُ عَلى ذلِكَ قَوْلُهُ: *بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرينَ (۳)* وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّ نَبِيَّهُ(ع) يَعْبُدُهُ وَ يَشْكُرُهُ وَ لكِنِ اسْتَعْبَدَ نَبِيَّهُ بِالدُّعاءِ إِلَيْهِ تَأْديباً لِأُمَّتِهِ همانا خدای تعالی پیامبرش را به «إيّاك أعنى و اسمعى يا جاره» برانگیخته است و دلیل بر آن، این کلام اوست که فرمود: *بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشّاكِرينَ البته تنها خدا را بپرست (اطاعت کن) و از شمار

۱- (۳۹) سوره الزّمر: آیه۶۶.

۲- الكافى:۲/۶۳۰ باب النّوادر ح۱۴ به سند خود از عبدالله بن بكير از امام صادق(ع)، تفسير شريف البرهان:۱/۵۰ ح۱۶۹/[۱] به نقل از الكافى.

۳- (۳۹) الزّمر: آیه۶۷.

ص:۱۷۱

شکرگزاران باش* حال آن که خدا می دانست پیامبرش(ع) او را می پرستد و سپاس گزاری می کند، لکن از پیامبرش خواست او را بپرستد به جهت تأدیب و آموزش امّت حضرت (ظاهر خطاب، پیامبر(ع) و مقصود امّت ایشان هستند)(۱).

علیّ بن محمّد بن الجهم گوید: در مجلس مأمون حاضر شدم در حالی که امام رضا(ع) حضور داشتند. (مأمون) به حضرت عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! آیا از سخنان شما نیست که فرمودید: پیامبران معصوم اند؟ فرمود: آری. (مأمون سؤالاتی از حضرت پرسید از جمله این سؤال): ای اباالحسن! مرا از معنای این سخن خداوند تعالی *عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ خدا تو را مورد بخشش خود قرار داد، از چه رو به آنان اجازه دادی؟*(۲) آگاه کن. راوی گوید: امام رضا(ع) به او فرمودند: هٰذا مِمّا نَزَلَ بِإِيّاكِ أَعْني وَ اسْمَعي يا جارَه، خاطَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذٰلِكَ نَبِيَّهُ(ص) وَ أَرادَ بِهِ أُمَّتَهُ، وَ كَذٰلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: *لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ* وَ قَوْلُهُ تَعالىٰ: *وَ لَوْ لا أَنْ ثَبَّتْناكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً* (۳). قال: صدقت يابن رسول اللّه (ص) این آیه از جمله مواردی است که براساس خطاب ایّاک أعنی و اسمعی یا جاره نازل شده است. خداوند، پیامبرش(ص) را با این آیه مخاطب قرار داده ولی مراد او، امّت ایشان بوده اند. و هم چنین است این کلام خدای عزّوجل که فرمود: *لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ* و این سخن خدای متعال: *وَ لَوْ لا أَنْ

۱- تفسیر شریف القمّی:۲/۲۵۱.

۲- (۹) سوره التّوبه: آیه۴۳.

۳- (۱۷) سوره الإسراء آیه۷۵.

ص:۱۷۲

ثَبَّتْناکَ لَقَدْ کِدْتَ تَرْکَنُ إِلَیْهِمْ شَیْئاً قَلِیلاً﴾. (این آیات نیز از باب إیّاک أعنی و اسمعی یا جاره هستند). مأمون گفت: ای فرزند رسول خدا (□) راست گفتی.(۱)

پرسش پنجم: وَ ما کُنْتَ لَدَیْهِمْ... وَ ما کُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ یَخْتَصِمُونَ

۱- تفسیر شریف البرهان:۴/۷۲۶ ح۹۲۸۱/[۵] از شیخ صدوق به سند خود از علیّ بن محمّد بن الجهم.

ص:۱۷۳

ذٰلِکَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحیهِ إِلَیْکَ وَ ما کُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ یُلْقُونَ أَقْلامَهُمْ أَیُّهُمْ یَکْفُلُ مَرْیَمَ وَ ما کُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ یَخْتَصِمُونَ.(۱)

پاسخ

ترجمه ی آیه چنین است: «آن از جمله خبرهـای غیب است که به تـو وحی می کنیم، آن دم که قلم هـای خویش را می افکندنـد تا (تصـمیم بگیرنـد) کـدام یـک از آنان مریم را سـرپرستی کنـد و نیز آن دم که با هم کشـمکش می کردنـد، تو در کنار آنها حاضـر نبودی».

آیه کریمه تصریح دارد که آگاهی پیامبر نسبت به اجتماع آنان، به وسیله ی وحی به دست آمده است بدین معنا که منبع اطّلاعات نبی، وحی از جانب پروردگار است و این مطلب گویای جهل ایشان نبوده و تناقضـی با علم ایشان ندارد. بنابراین در این آیه قسمتی وجود ندارد که با علم یا عصمت پیامبر(ع)، تعارضی داشته باشد و این مطلب نیازی به توضیح ندارد.

پرسش ششم: ما کُنْتَ تَعْلَمُها أَنْتَ وَ لا قَوْمُکَ مِنْ قَبْلِ هٰذا

۱- (۳) سوره آل عمران: آیه۴۵.

ص:۱۷۴

*تِلْکَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحیها إِلَیْکَ ما کُنْتَ تَعْلَمُها أَنْتَ وَ لا قَوْمُکَ مِنْ قَبْلِ هذا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعاقِبَهَ لِلْمُتَّقینَ *(۱).

پاسخ

مسلّم است که اهل بیت پیامبر اکرم، دخت گرامی ایشان، امیرالمؤمنین و امامان صلوات الله علیهم اجمعین هیچ چیز را بالاستقلال ندارند و آنچه دارند (از علم و عصمت و ولایت و...) همه از جانب خدای تعالی به ایشان افاضه شده است. بنابراین هیچ نداشتند تا آن گاه که خداوند به ایشان افاضه فرمود.

این زمان هنگامه ی خلقت انوار ایشان بود. هم چنان که پیامبر(ع) فرمودند: اوّلین مخلوق من بودم و فرمودند: اوّلین مخلوق عقل بود. بنابراین وجود ایشان با عقل قرین و عین عقل است. یا حضرت امام محمّد باقر(ع) درباره حضرت زهرا فرمودند: لَمّا وُلِدَتْ فاطِمَهُ أَوْحَی اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلی مَلَکٍ فَأَنْطَقَ بِهِ لِسانَ مُحَمَّدٍ(ع) فَسَمّاها فاطِمَهَ. ثُمَّ قالَ: إِنّی فَطَمْتُکِ بِالْعِلْمِ وَ فَطَمْتُکِ عَنِ الطَّمْثِ. ثُمَّ قالَ أَبُوجَعْفَرٍ(ع): وَ اللّهِ لَقَدْ فَطَمَهَا اللّهُ تَبارَکَ وَ تَعالی بِالْعِلْمِ وَ عَنِ الطَّمْثِ بِالْمیثاقِ چون حضرت فاطمه متولّد شدند، خداوند عزّوجل به یکی از فرشتگان وحی نمود تا نام فاطمه را بر زبان پیامبرخدا(ع) جاری نماید. بدین سبب پیامبر ایشان را فاطمه نامیدند. سپس (خدا) به ایشان (حضرت زهرا) فرمود: من تو را با علم و دانش همراه (از جهل بریده) و از پلیدی پاک نمودم. سپس امام باقر(ع) فرمودند: به خدا سوگند! خدای تبارک و تعالی، فاطمه را در

۱- (۱۱) سوره هود(ع): آیه ۵۰.

ص:۱۷۵

روز عهد و میثاق (عالم ذر) با علم قرین کرده و از پلیدی ها و حیض جدا نمود.(۱) و هم چنان که اهل بیت(ع) فرمودند: ما تسبیح و تقدیس و... را به فرشتگان آموزش دادیم.

نکته ی دیگر اینکه خداوند هماره به خلق علم مشغول است: *یَسْئَلُهُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فی شَأْنٍ آن کسانی که در زمین و آسمان هستند از او درخواست می کنند، او هر روز در کاری است*(۲) .

خداوند این علوم را طیّ مراحل خاصّی به حضرات معصومین(ع) می دهد. در روایات بسیاری آمده است که هر لحظه این افاضه ی علوم از سوی خداوند برای ایشان صورت می گیرد. ابتدا به پیامبر اکرم و سپس به سایر معصومین تا امام زمان حی (زنده) صلوات الله علیهم داده می شود.

ابوحمزه ثمالی گوید: به امام زین العابدین(ع) عرض کردم: از شما سه پرسش دارم که می خواهم بدون تقیّه به من پاسخ دهید. فرمودند: پذیرفتم. عرض کردم: درباره آن دو نفر از شما می پرسم، فرمود: فَعَلَیْهِما لَعْنَهُ اللَّهِ بِلَعَناتِهِ کُلِّها ماتا وَ اللَّهِ وَ هُما کافِرانِ مُشْرِکانِ بِاللَّهِ الْعَظیم. ثمّ قلت: الأئمّه یحیون الموتی و یبرءون الأکمه و الأبرص و یمشون علی الماء؟ قال: ما أَعْطَی اللَّهُ نَبِیّاً شَیْئاً قَطُّ إِلّا وَ قَدْ أَعْطاهُ مُحَمَّداً(ع) وَ أَعْطاهُ ما لَمْ یَکُنْ عِنْدَهُمْ. قلت: و کلّ ما کان عند رسول اللّه(ع) فقد أعطاه أمیرالمؤمنین(ع)؟ قال: نَعَمْ ثُمَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ ثُمَّ مِنْ بَعْدُ کُلَّ إِمامٍ إِلَی یَوْمِ الْقِیامَهِ مَعَ الزِّیادَهِ الَّتی تَحْدُثُ فی کُلِّ سَنَهٍ وَ فی کُلِّ شَهْرٍ إِی وَ اللَّهِ

۱- بحارالأنوار:۴۳/۱۳ ب۲ ح۹ از علل الشّرائع:۱/۱۷۹ ح۴ به سندش از امام باقر(ع). علّامه مجلسی گوید: مانند این روایت را شیخ هاشم در مصباح الأنوار نقل کرده است.

۲- (۵۵) سوره الرّحمان: آیه ۳۰.

ص:۱۷۶

فی کُلِّ ساعَهٍ بر آن دو باد لعنت خداوند به تمامی لعنت هایش. آنان از دنیا رفتند در حالی که کافر و مشرک به خدای عظیم بودند. سپس عرض کردم: آیا امامان، مردگان را زنده کرده و کور و پیسی دار را شفا می دهند و روی آب راه می روند؟ فرمود: خداوند به هیچ پیامبری چیزی (از معجزات و علوم) نداده است مگر اینکه آن را به محمّد(ع) نیز داده است و افزون بر آن، چیزهایی به آن حضرت داده است که به آنان (سایر پیامبران) نداده است. عرض کردم: و تمام آنچه نزد رسول الله(ع) بوده است، تحقیقاً به امیرالمؤمنین(ع) داده است؟ فرمود: آری، سپس (به) حسن و حسین، سپس بعد از آنان، (از) هر امامی به امام دیگر (داده است) تا روز قیامت، به اضافه ی علوم افزون در هر سال و هر ماه و به خدا سوگند در هر ساعتی که اتّفاق می افتد.(۱)

ابوحمزه ثمالی گوید: به امام سجّاد(ع) عرض کردم: آنچه (از علوم) نزد پیامبر(ع) بود، همه را به امیرالمؤمنین(ع) دادند؟ سپس به امام حسن و امام حسین سپس به همه ی امامان(ع) تا هنگامه ی برپایی روز قیامت (سپرده) می شود؟ فرمود: نَعَمْ مَعَ الزِّیادَهِ الَّتی تَحْدُثُ فی کُلِّ سَنَهٍ وَ فی کُلِّ شَهْرٍ إی وَ اللَّهِ وَ فی کُلِّ ساعَهٍ آری، به اضافه ی علم زیادتی نسبت به حوادثی که در هر سال و در هر ماه و به خدا سوگند در هر ساعت، رخ می دهد.(۲)

امام محمّد باقر(ع) فرمودند: لَوْ لا أَنّا نَزْدادُ لَأَنْفَدْنا. قال قلت: تزدادون شیئاً لا یعلمه رسول اللّه(ع) قال: أَما إِنَّهُ إذا کانَ ذٰلِکَ عُرِضَ عَلٰی رَسُولِ اللَّهِ(ع) ثُمَّ عَلَی

۱- بحارالأنوار:۲۷/۲۹ ب۱۳ ح۱ از بصائرالدّرجات.

۲- بحارالأنوار:۲۶/۹۱ ب۳ ح۱۴ از دو کتاب شریف بصائرالدّرجات و الإختصاص.

ص:۱۷۷

الْأَئِمَّهِ ثُمَّ انْتَهَی الْأَمْرُ إِلَیْنا اگر افزایش علمی پیدا نکنیم، بی علم می مانیم. عرض کردم: آیه به علم شما چیزی اضافه می شود که پیامبرخدا(ع) آن را نمی دانستند؟ فرمود: هرگاه بنای افزایش علم باشد، نخست به پیامبرخدا(ع) عرضه می شود، سپس بر امامان تا برسد به ما.(۱)

صفوان بن یحیی می گوید: شنیدم امام رضا(ع) فرمود: امام صادق(ع) می فرمود: لَوْ لا أَنّا نَزْدادُ لَأَنْفَدْنا اگر نبود که ما را علم افزوده می شد، هر آینه بی علم می شدیم.(۲)

امام جعفر صادق(ع) فرمود: لَیْسَ یَخْرُجُ شَیْ ءٌ مِنْ عِنْدِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَتّی یَبْدَأَ بِرَسُولِ اللَّهِ(ع) ثُمَّ بِأَمیرالْمُؤْمِنینَ(ع) ثُمَّ بِواحِدٍ بَعْدَ واحِدٍ لِکَیْلا یَکُونَ آخِرُنا أَعْلَمَ مِنْ أَوَّلِنا چیزی (از علم) از نزد خدای عزّوجل خارج نشود، جز اینکه (افاضه از) رسول خدا(ع) آغاز شود، سپس به امیرالمؤمنین(ع) رسد و سپس به امامان دیگر، یکی پس از دیگری، بدان جهت که امام آخر از امام اوّل عالم تر نباشد.(۳)

ابوبصیر گوید: از امام صادق(ع) شنیدم چنین می فرمود: إِنّا لَنَزْدادُ فِی اللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ لَوْ لَمْ نُزَدْ لَنَفِدَ ما عِنْدَنا به درستی که در هر شب و روز (بر علم) ما (اهل بیت) افزوده می شود. و اگر بر (علم) ما فزونی نیاید، هر آینه آنچه نزد ما

۱- الکافی:۱/۲۵۵ باب لولا أنّ الأئمّه(ع) یزدادون لنفد ما عندهم... ح۳.

۲- بحارالأنوار:۲۶/۹۰ ب۳ ح۱۲ و ۱۳.

۳- الکافی:۱/۲۵۵ باب لولا أنّ الأئمّه(ع) یزدادون لنفد ما عندهم... ح۴.

ص:۱۷۸

است، تمام شود.(۱)

عمر بن یزیـد گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: إِذا مضـی الإمام یفضـی من علمه فی اللّیله الّتی یمضـی فیها إلی الإمام القائم من بعده مثل ما کان یعلم الماضی؟

قـال: وَ مـا شاءَ اللَّهُ مِنْ ذٰلِکَ یُورَثُ کُتُباً وَ لا یُوکَلُ إِلٰی نَفْسِهِ وَ یُزادُ فی لَیْلِهِ وَ نَهارِهِ آیا چون امامی از دنیا برود، آنچه علم دارد را در شبی که از دنیـا می رود، به امام قائم پس از خود می سپارد، همان گونه که امامان پیش از او چنین کردنـد؟ فرمود: و آنچه مشـیّت خداوند بر آن تعلّق گیرد، کتاب هایی به ارث می برد و به خود واگذار نمی شود و در هر شب و روز به علم و آگاهی او افزوده می شود.(۲)

همچنین روایات بسیاری وجود دارد که بیان می دارد این افاضه ی علوم در شب های جمعه برای اهل بیت(ع) رخ می دهد و در آن شب تمام ایشان به عرش خدا رفته و در آنجا علوم جدید را تحویل می گیرند.

امام جواد(ع) از رسول الله(ع) نقل کردند که ایشان فرمودند: إِنَّ أَرْوَاحَنا وَ أَرْواحَ النَّبِیّینَ تُوافِی الْعَرْشَ کُلَّ لَیْلَهِ جُمُعَهٍ فَتُصْبِحُ الْأَوْصِیاءُ وَ قَدْ زیـدَ ی عِلْمِهِمْ مِثْـلُ جَمِّ الْغَفیرِ مِنَ الْعِلْمِ به درستی که روح ما (اهل بیت) و روح پیامبران در هر شب جمعه به عرش می رونـد. در نتیجه اوصیا (جانشینان پیامبر) صبح می کنند در حالی که به دانش آنان، جمع بسیار فراوانی از دانش، افزوده شده باشد.(۳)

امام جواد(ع) از امام صادق(ع) نقل نمود که فرمودند: وَ اللَّهِ إِنَّ أَرْوَاحَنا وَ

۱- بحارالأنوار:۲۶/۹۱ ب۳ ح۱۵ از بصائر الدّرجات.

۲- بحارالأنوار:۲۶/۹۴ ب۳ ح۲۸ از بصائرالدّرجات به دو سند.

۳- - بحارالأنوار:۲۶/۹۱ ب۳ ح۱۰ از بصائر الدّرجات.

ص:۱۷۹

أَرْواحَ النَّبِيِّينَ لَتُوافِی الْعَرْشَ كُلَّ لَيْلَهِ جُمُعَهٍ فَما تَرِدُ فی أَبْدانِنَا إِلّا بِجَمِّ الْغَفيرِ مِنَ الْعِلْم به خدا سوگند! همانا روح های ما (اهل بیت) و روح پیامبران در هر شب جمعه به عرش می روند و به بدن های ما بازنمی گردند مگر با علم فراوانی.(۱)

ابویحیی صنعانی می گوید: امام صادق(ع) به من فرمود: يا أَبايَحْيى! إِنَّ لَنا فی لَيالِی الْجُمُعَهِ لَشَأْناً مِنَ الشَّأْنِ. قال: قلت: جعلت فداک! و ما ذاک الشأن؟ قال: يُؤْذَنُ لِأَرْوَاحِ الْأَنْبِياءِ الْمَوْتى(ع) وَ أَرْواحِ الْأَوْصِياءِ الْمَوْتى وَ رُوحِ الْوَصِیِّ الَّذی بَيْنَ ظَهْرانَيْكُمْ يُعْرَجُ بِها إِلَى السَّماءِ حَتّى تُوافِیَ عَرْشَ رَبِّها فَتَطُوفَ بِهِ أُسْبُوعاً وَ تُصَلِّیَ عِنْدَ كُلِّ قائِمَهٍ مِنْ قَوائِمِ الْعَرْشِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ تُرَدُّ إِلَى الْأَبْدانِ الَّتی كانَتْ فيها. فَتُصْبِحُ الْأَنْبِياءُ وَ الْأَوْصِياءُ قَدْ مُلِئُوا سُرُوراً وَ يُصْبِحُ الْوَصِیُّ الَّذی بَيْنَ ظَهْرانَيْكُمْ وَ قَدْ زيدَ فی عِلْمِهِ مِثْلُ جَمِّ الْغَفيرِ ای ابایحیی! برای ما در شب های جمعه شأن بزرگی است. گوید: عرض کردم: قربانت شوم! آن شأن چیست؟ فرمود: به ارواح پیغمبران و اوصیای درگذشته(ع) و روح وصیّی که در میان شما است (امام زمان) اجازه داده می شود که به آسمان بالا روند تا به عرش پروردگارشان برسند. در آن جا هفت دور طواف کنند و نزد هر رکنی از ارکان عرش دو رکعت نماز گزارند، سپس به کالبدهای پیشین خود برگردند. چون صبح شود، پیامبران و اوصیا، از شادی سرشار باشند و آن وصیّی که در میان شماست در حالی که مقدار زیادی به علم او افزوده شده باشد، صبح می کند.(۲)

مفضّل بن عمرو گوید: روزی امام صادق(ع) به من فرمودند: إِنَّ لَنا فی كُلِّ

۱- بحارالأنوار:۲۶/۹۱ ب۳ ح۱۰ از بصائر الدّرجات.

۲- الکافی:۱/۲۵۴ باب فی أنّ الأئمّه(ع) یزدادون فی لیله الجمعه... ح۱، بحارالأنوار: ۲۶/۹۱ ب۳ ح۸ از بصائر الدّرجات مانند آن.

ص:۱۸۰

لَيْلَهِ جُمُعَهٍ سُرُوراً. قلت: زادك اللّه و ما ذاك؟ قال: إذا كانَ لَيْلَهُ الْجُمُعَهِ وافَى رَسُولُ اللّهِ(ع) الْعَرْشَ وَ وافَى الْأَئِمَّهُ(ع) مَعَهُ وَ وافَيْنا مَعَهُمْ فَلا تُرَدُّ أَرْواحُنا إِلَى أَبْدانِنا إلّا بِعِلْمٍ مُسْتَفادٍ وَ لَوْ لا ذٰلِكَ لَأَنْفَدْنا برای ما در هر شب جمعه سروری (ویژه) است. عرض کردم: خدا برای شما فزونی بخشد، آن سرور چیست؟ فرمود: چون شب جمعه شود، پیغمبرخدا(ع) به عرش خدا برآید و ائمّه(ع) همراه ایشان برآیند و ما نیز همراه با ایشان برآییم. پس ارواح ما به بدن های ما بازنگردد مگر با علمی سودبخش و اگر چنین نباشد، به یقین علم ما نابود شود.(۱)

امام صادق(ع) فرمود: ما مِنْ لَيْلَهِ جُمُعَهٍ إِلّا وَ لِأَوْلِياءِ اللّهِ فيها سُرُورٌ. قلت: كيف ذلك جعلت فداك؟ قال: إِذا كانَ لَيْلَهُ الْجُمُعَهِ وافَى رَسُولُ اللّهِ(ع) الْعَرْشَ وَ وافَى الْأَئِمَّهُ(ع) وَ وافَيْتُ مَعَهُمْ فَما أَرْجِعُ إِلّا بِعِلْمٍ مُسْتَفادٍ وَ لَوْلا ذٰلِكَ لَنَفِدَ ما عِنْدى شب جمعه ای نیست جز اینکه در آن برای اولیای خداوند، سروری (ویژه) است. (راوی گوید) عرض کردم: قربانت شوم! آن سرور چیست؟ فرمود: چون شب جمعه شود، پیغمبرخدا(ع) و ائمّه(ع) به عرش برآیند و من هم با ایشان برآیم و جز با علمی سودبخش بازنمی گردم و اگر چنین نبود، به یقین آنچه نزد من است، نابود می شد.(۲)

امام صادق(ع) فرمودند: إِنَّ لَنا فى كُلِّ لَيْلَهِ جُمُعَهٍ وَفْدَهً إِلَى رَبِّنا فَلا نَنْزِلُ إِلّا بِعِلْمٍ مُسْتَطْرَفٍ به درستی که برای ما در هر شب جمعه ورودی است به درگاه

۱- الکافی:۱/۲۵۴ باب فی أنّ الأئمّه(ع) یزدادون فی لیله الجمعه... ح۲، بحارالأنوار: ۲۶/۸۹ ب۳ ح۶ از بصائرالدّرجات.

۲- بحارالأنوار:۲۶/۹۱ ب۳ ح۷ از بصائرالدّرجات.

ص:۱۸۱

پروردگارمان. پس از آن، فرود نمی آییم مگر با علمی جدید و نو.(۱)

امام صادق(ع) فرمودند: ما مِنْ لَیْلَهِ جُمُعَهٍ إِلّا وَ لِأَوْلِیاءِ اللَّهِ فیها سُرُورٌ. قلت: کیف ذاک جعلت فداک؟ قال: إِذا کانَتْ لَیْلَهُ الْجُمُعَهِ وافی رَسُولُ اللَّهِ(ع) الْعَرْشَ وَ وافَیْتُ مَعَهُ فَما أَرْجِعُ إِلّا بِعِلْمٍ مُسْتَفادٍ وَ لَوْ لا ذٰلِکَ لَنَفِدَ ما عِنْدَنا شب جمعه ای نیست مگر اینکه برای اولیای خدا (امامان)، در آن شب شادمانی (مخصوصی) است. (راوی گوید:) عرض کردم: جانم به فدایت! آن (شادمانی) چگونه است؟ فرمود: هنگامی که شب جمعه شود، پیامبر(ع) به عرش برود و من نیز همراه با ایشان به عرش می روم. از آنجا (به زمین) بازنمی گردم مگر همراه با علمی سودبخش و اگر چنین نبود (هر شب جمعه به دانش ما افزوده نمی شد) هرآینه آن چه (از علم) نزد ماست، تمام می شد.(۲)

امام صادق(ع) به داوود رقّی فرمودند: أَیُّکُمْ یَنالُ السَّماءَ؟ فَوَ اللَّهِ إِنَّ أَرْواحَنا وَ أَرْواحَ النَّبِیّینَ لَتَنالُ الْعَرْشَ کُلَّ لَیْلَهِ جُمُعَهٍ... کدام یک از شما، به آسمان (منبع علوم الهی) دسترسی دارد؟! پس به خدا سوگند! همانا روح ما (اهل بیت) و روح پیامبران در هر شب جمعه به عرش الهی می رسد... .(۳)

روایات بسیار دیگری نیز وجود دارد که شب قدر را جزو این شب ها بیان می کند. در این شب فرشته ی روح که مقامی عظیم تر از مقام جبرئیل و میکائیل(ع) دارد، نازل می شود و علوم مربوط به هر چیزی را که تمام این

۱- بحارالأنوار:۲۶/۹۱ ب۳ ح۷ از بصائرالدّرجات.

۲- بحارالأنوار:۲۶/۹۱ ب۳ ح۹ از بصائرالدّرجات.

۳- بحارالأنوار:۲۶/۹۷ ب۳ ح۳۶ از بصائرالدّرجات.

ص:۱۸۲

علوم صحیح و سلام هستند همچنین تمامی مقدّرات را به امام زمان حی تحویل می دهند و ایشان بر مقدّرات مهر تأیید می زنند و اجازه ی دست بردن در آن را نیز دارند.

امام جواد فرمودند: قالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فی لَیْلَهِ الْقَدْرِ: «فیها یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکیم(۱) » یَقُولُ یَنْزِلُ فیها کُلُّ أَمْرٍ حَکیم وَ الْمُحْکَمُ لَیْسَ بِشَیْئَیْنِ إِنَّما هُوَ شَیْ ءٌ واحِدٌ فَمَنْ حَکَمَ بِما لَیْسَ فیهِ اخْتِلافٌ فَحُکْمُهُ مِنْ حُکْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ حَکَمَ بِأَمْرٍ فیهِ اخْتِلافٌ فَرَأى أَنَّهُ مُصیبٌ فَقَدْ حَکَمَ بِحُکْمِ الطّاغُوتِ. إِنَّهُ لَیَنْزِلُ فی لَیْلَهِ الْقَدْرِ إِلى وَلِیِّ الْأَمْرِ تَفْسیرُ الْأُمُورِ سَنَهً سَنَهً یُؤْمَرُ فیها فی أَمْرِ نَفْسِهِ بِکَذا وَ کَذا وَ فی أَمْرِ النّاسِ بِکَذا وَ کَذا وَ إِنَّهُ لَیَحْدُثُ لِوَلِیِّ الْأَمْرِ سِوى ذٰلِکَ کُلَّ یَوْمٍ عِلْمُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْخاصُّ وَ الْمَکْنُونُ الْعَجیبُ الْمَخْزُونُ مِثْلُ ما یَنْزِلُ فی تِلْکَ اللَّیْلَهِ مِنَ الْأَمْرِ. ثُمَّ قَرَأَ: «وَ لَوْ أَنَّ ما فِی الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَهٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَهُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ کَلِماتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزیزٌ حَکیمٌ » (۲) خداوند عزّوجل درباره شب قدر می فرماید: «فیها یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکیم در آن (شب) هر چیز محکم و استواری، از یکدیگر جدا می شوند» (خداوند در این آیه) می فرماید: در آن (شب) هر امر محکمی نازل می شود و امر محکم دو چیز نیست بلکه به یقین یک چیز است. بنابراین هرکس درباره چیزی که در آن اختلافی نیست حکم کند، حکم او از حکم خدای عزّوجل است و هرکس درباره چیزی حکم کند که درباره آن اختلاف باشد و (حکم و باور) خود را حق بداند، به حکم طاغوت حکم کرده باشد. همانا به درستی در شب قدر تفسیر امور سال به سال بر ولیّ امر نازل و به او ابلاغ می شود که درباره

۱- (۴۴) سوره الدّخان: آیه۵.

۲- (۳۱) سوره لقمان: آیه۲۸.

ص:۱۸۳

خود چنین و چنان دستور دارد و درباره مردم چنین و چنان. و همانا برای ولیّ امر (امام معصوم زمان(ع)) علاوه بر این مورد، هر روز، علم مخصوص و مکنون (باطنی) و شگفت انگیز خداوند عزّوجل پدید می آید، مانند همان چیزی که در شب قدر از امر نازل می شود. سپس این آیه را تلاوت نمود: *وَ لَوْ أَنَّ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ كَلِماتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ و اگر هر درختی در زمین است قلم شود و دریایی مداد گردد و هفت دریای دیگر بدان پیوندند، کلمات خدا تمام نشود همانا خدا عزیز و حکیم است*.(۱)

بنابراین اهل بیت(ع) بالاستقلال از خود هیچ ندارند و آنچه دارند به افاضه ی الهی بوده و هست و این مطلب هیچ تضادّی با عصمت و علم ایشان ندارد بلکه گویای فزونی لحظه به لحظه ی علم ایشان و آگاهی از علوم جدیده است که از جانب خدای تعالی به آنان افاضه می شود.

نتیجه ی این احادیث:

۱- روح امامان معصوم و روح پیامبران خدا، در هر شب جمعه، به عرش می رسند و از آنجا بازنمی گردند مگر اینکه علمی فراوان به آن ها ارزانی شده است. که اگر چنین نبود، علم آنان تمام می شد.

۲- تمامی علوم پیامبران و امامان پیشین، به امام وقت می رسد.

۳- علم عطا شده، علم تفصیلی نسبت به حوادث لحظه به لحظه است.

۱- الکافی شریف:۱/۲۴۸ باب فی شأن إنّا أنزلناه فی لیله القدر و تفسیرها... ح۳، تفسیر نورالثّقلین:۴/۲۱۵ ح ۹۰، بحارالأنوار:۲۵/۷۹ ب۳ ح۶۶.

ص:۱۸۴

۴- چون اراده می شود که به علم امامان زیادتی شود، از پیامبر(ع) آغاز شده و سپس به امامان تک تک تا امام وقت افاضه می شود.

۵- علم تمام اهل بیت(ع)، همه از یک منبع است و به همه ی آنان به طور مساوی داده می شود و همه در علم یکسان هستند.

۶- روح پیامبران گذشته و امامان پیشین و روح امام وقت، همه، در دریافت علوم جدید الهیّه همراه هستند.

۷- همه چیز به امام واگذار نمی شود بلکه در هر شبانه روز به علم ایشان افزوده می شود.

۸- اهل بیت(ع) به منبع علوم الهیّه دسترسی دارند.

البته احادیث بسیار دیگری نیز وجود دارند که دالّ بر این معانی هستند. بنابراین علم آنان رو به زیادت است و به تفصیل حوادث و آنچه متعلّق به آنهاست و... آگاهی می یابند و علم حق و بالتّبع علم اهل بیت(ع) ایستایی ندارد. نکته ی دیگر اینکه خداوند هفتاد و سه حرف علم دارد که تنها دوازده تای آن را به تمام انبیاء داده است و در این میان، هفتاد و دو حرف را به اهل بیت(ع) داده است. یک حرف دیگر علم که به آن «علم مستأثر» می گویند، تنها نزد خداوند است که علم مختص به اوست و این علم را به هیچ کس نمی دهد.

ص:۱۸۵

تَناوَلَ السَّریرَ بِیَدِهِ ثُمَّ عادَتِ الْأَرْضُ کَما کانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفِهِ عَیْنٍ وَ نَحْنُ عِنْدَنا مِنَ الإِسْمِ الْأَعْظَمِ اثْنانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفاً وَ حَرْفٌ واحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعالی اسْتَأْثَرَ بِهِ فی عِلْمِ الْغَیْبِ عِنْدَهُ وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّهَ إِلّا بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ به راستی نام اعظم خدا، هفتاد و سه حرف است و همانا یک حرف از آن را آصف داشت و آن را به زبان آورد و زمین میان او و تخت بلقیس (از بیت المقدّس تا صنعاء یمن، در حدود دو ماه راه) فرو رفت و به هم درنوردید تا آن تخزمین به حال خود برگشت. این کار در کمتر از یک چشم بر هم زدن انجام شد. هفتاد و دو حرف از اسم اعظم نزد ما است و یک حرف از آن مخصوص خدا است که برای خویش در علم غیب برگزیده و لا حول و لا قوّه الّا بالله العلیّ العظیم.

و در همان کتاب حدیث ۳ به سند خود از امام هادی(ع) نقل می کند که حضرت فرمودند: اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ ثَلاثَهٌ وَ سَبْعُونَ حَرْفاً کانَ عِنْدَ آصَفَ حَرْفٌ فَتَکَلَّمَ بِهِ فَانْخَرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ فیما بَیْنَهُ وَ بَیْنَ سَبَإٍ فَتَناوَلَ عَرْشَ بِلْقیسَ حَتّی صَیَّرَهُ إِلی سُلَیْمانَ ثُمَّ انْبَسَطَتِ الْأَرْضُ فی أَقَلَّ مِنْ طَرْفِهِ عَیْنٍ وَ عِنْدَنا مِنْهُ اثْنانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفاً وَ حَرْفٌ عِنْدَ اللَّهِ مُسْتَأْثِرٌ بِهِ فی عِلْمِ الْغَیْبِ اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است. آصف یک حرف داشت و (آن یک حرف را) به زبان آورد و زمین میان او تا سبأ (در یمن) شکافت و تخت بلقیس را در بر گرفت و به سلیمان(ع) رسانید و سپس در کمتر از یک چشم به هم زدن، زمین باز شد و به حال خود برگشت. هفتاد و دو حرف آن نزد ماست و یک حرف مخصوص خداست که در علم غیب، آن را مخصوص خود قرار داده است.

و بحارالأنوار:۵۰/۱۷۶ب۳ح۱۰ از کشف الغمّه از کتاب الدّلائل حمیری آورده است.

پرسش هفتم: وَ وَجَدَکَ ضَالًّا فَهَدی

ص:۱۸۶

وَ وَجَدَکَ ضَالاًّ فَهَدی *.

پاسخ

امـام علیّ بن موسـی الرّضا(ع) در احتجاج با مأمون عبّاسـی در تفسـیر آیه *أ لَمْ یَجِدْکَ یَتیماً فَآوی آیا (خداونـد) تو را یتیم نیافت، سپس پناه داد*، فرمودند: یَقُولُ أ لَمْ یَجِدْکَ وَحیداً فَآوی إلَیْکَ النّاسَ *وَ وَجَدَکَ ضالّاً* یَعْنی عِنْدَ قَوْمِکَ *فَهَدی* أیْ هَداهُمْ إلی مَعْرِفَتِکَ *وَ وَجَدَکَ عائِلًا فَأَغْنی*(۱) یَقُولُ أَغْناکَ

بِأَنْ جَعَلَ دُعاءَکَ مُسْتَجاباً. قال المأمون: بارک اللّه فیک یا بن رسول اللّه... خدا (در این آیه) می فرماید: آیا تو را تنها نیافت و مردم را به سوی تو سوق داد؟ *وَ وَجِدَکَ ضالّاً و تو را راه گم گشـته یافت* یعنی نزد قوم خود گم شده و ناشـناخته بودی، *فَهَدی پس راه نمـود* یعنی مردم را به سـوی شـناخت تو راهنمـایی فرمود. *وَ وَجِدَکَ عائِلاً ـ فَأَغْنی و نیازمنـدت یـافت پس بی نیـاز و توانگر ساخت*. یعنی با پذیرش دعایت تو را بی نیاز کرد. مأمون گفت: خداوند به وجودت برکت دهد ای فرزند رسول خدا.(۲)

زراره از امـام بـاقر یـا امـام صادق(ع) (تردیـد از زراره است) نقل کرده که درباره این کلام خـدا *أ لَمْ یَجِدْکَ یَتیماً فَآوی* فرمود: فَآوی إلَیْکَ النّاسَ *وَ وَجِدَکَ ضَالّاً فَهَدی* أیْ هَدی إلَیْکَ قَوْماً لا یَعْرِفُونَکَ حَتّی عَرَفُوکَ *وَ وَجَدَکَ عائِلًا فَأَغْنی* أیْ وَجَدَکَ تَعُولُ أَقْواماً فَأَغْناهُمْ بِعِلْمِکَ (این آیه یعنی) خدا مردم را به

۱- (۹۳) سوره الضّحی: آیه۷-۹.

۲- الإحتجاج علی أهل اللّجاج:۲/۴۲۹.

ص:۱۸۷

سوی تو پناه داد. *وَ وَجَدَکَ ضَالّاً فَهَدىٰ* یعنی قوم تو را در حالی که تو را نمی شناختند، به سویت هدایت کرد تا نسبت به (مقام و فضیلت) تو آگاهی یابند. *وَ وَجَدَکَ عائِلاً فَأَغْنىٰ* یعنی خداوند تو را در حالی یافت که قوم هایی را سرپرستی می نمایی، پس آنان را به وسیله ی علم تو بی نیاز نمود.(۱)

پرسش هشتم: لِيَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ

۱- تفسیر القمّی:۳/۴۲۷ به سند خود از زراره.

ص:۱۸۸

لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ وَ یُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَ یَهْدِیَکَ صِراطاً مُسْتَقیماً.(۱)

پاسخ

محمّد بن هرب هلالی، امیر مدینه، از امام صادق(ع) نقل می کند که حضرت فرمود: پیامبر به حضرت علی(ع) فرمودند: یا عَلِیُّ! إِنَّ اللَّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی حَمَلَنی ذُنُوبَ شیعَتِکَ ثُمَّ غَفَرَها لی وَ ذلِکَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: *لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّر* ای علی! همانا خداوند تبارک و تعالی گناهان شیعیان تو را بر من حمل نمود، سپس آنها را برای من بخشید و آن (معنای) سخن خدای عزّوجل است که فرمود: *لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ*.(۲)

از امام هادی(ع) درباره این کلام خدای متعال *لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ* پرسیده شد، فرمودند: وَ أَیُّ ذَنْبٍ کانَ لِرَسُولِ اللَّهِ(ع) مُتَقَدِّماً أَوْ مُتَأَخِّراً؟ وَ إِنَّما حَمَلَهُ اللَّهُ ذُنُوبَ شیعَهِ عَلِیٍّ(ع) مِمَّنْ مَضی مِنْهُمْ وَ بَقِیَ ثُمَّ غَفَرَها لَه و کدامین گناه در پیش و پس برای پیامبرخدا(ع) بود؟! همانا خدا گناهان شیعیان علی(ع)، کسانی از آنان که گذشته اند و آنان که باقی مانده اند را بر او (پیامبر) حمل نمود، سپس آن (گناهان) را برای ایشان بخشید.(۳)

۱- (۴۸) سوره الفتح: آیه ۳.

۲- علل الشّرائع:۱/۱۷۳-۱۷۵ ب۱۳۹ ح۱ و معانی الأخبار:۳۵۰-۳۵۲ باب معنی حمل النّبی(ع)... ح۱ به سند خود از ابن حرب هلالی، تفسیر شریف البرهان:۳/۵۷۶ ح۶۵۲۸/[۷] و بحارالأنوار:۳۸/۷۹-۸۲ ب۶۰ ح۲ به نقل از معانی الأخبار و علل الشّرائع.

۳- بحارالأنوار:۲۴/۲۷۳ ب۶۳ ح۵۷ از کنزجامع الفوائد و تأویل الآیات الظّاهره.

ص:۱۸۹

مفضّل بن عمرو از امام صادق(ع) نقل می کند که کسی درباره این آیه از حضرت پرسید، فرمودند: وَ اللَّهِ ما کانَ لَهُ ذَنْبٌ وَ لکِنَّ اللَّهَ سُبْحانَهُ ضَمِنَ لَهُ أنْ یَغْفِرَ ذُنُوبَ شیعَهِ عَلِیٍّ(ع) ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِمْ وَ ما تَأَخَّرَ به خدا سوگند! پیامبر هیچ گناهی نداشت و لکن خداوند سبحان برای او تضمین نمود که گناهان شیعیان حضرت علی(ع) را ببخشد، از گناهان گذشته و آینده آنان.(۱)

امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: هنگامی که آیه *لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ* بر پیامبرخدا نازل شد، به جبرئیل فرمودند: یا جَبْرَئیلُ! مَا الذَّنْبُ الْماضی وَ مَا الذَّنْبُ الْباقی؟ قالَ جَبْرَئیلُ: لَیْسَ لَکَ ذَنْبٌ یَغْفِرُها لَکَ ای جبرئیل! گناه گذشته و باقی مانده چیست؟! جبرئیل عرض کرد: تو را گناهی نیست تا برایت بخشوده شود.(۲)

امام صادق(ع) در پاسخ به پرسش درباره این آیه فرمود: ما کانَ لَهُ مِنْ ذَنْبٍ وَ لا هَمَّ بِذَنْبٍ وَ لکِنَّ اللَّهَ حَمَّلَهُ ذُنُوبَ شیعَتِهِ ثُمَّ غَفَرَها لَهُ پیامبر هیچ گناهی نداشت و برای انجام هیچ گناهی همّت نکرده بود. و لکن خدا گناهان شیعیانش را بر او حمل نمود، سپس برایش بخشید.(۳)

سخن پایانی

۱- بحارالأنوار:۶۸/۲۴ ب ۶۱.

۲- تفسیر شریف الفرات:۴۱۹ ح۵۵۶ به سندش از امام صادق از پدران بزرگوارشان از امیرالمؤمنین(ع)، بحارالأنوار:۱۷/۹۰ ب۱۵ ح۲۱ از تفسیر الفرات.

۳- تفسیر شریف القمّی:۲/۳۱۴ به سند خود از سابری.

ص:۱۹۰

ص:۱۹۱

اینکه از آیـات قرآن کریم (بـدون تمسّـک به اهـل بیت(ع)) یا از روایات اهل بیت(ع) (بـدون تمسّک به قرآن کریم)، تناقض هایی برداشـت شـود، امر جدیـدی نیست، بلکـه در زمـان اهـل بیت از جمله امیرالمـؤمنین(ع) نیز چنین برداشت هـایی وجـود داشـته که با تمسّـک به اهل بیت و راهنمایی ایشان، پرسـش به خوبی پاسـخ داده شـده است و به علاوه درهای بسـیار دیگری از علم به روی آن کس که خانه را از درب آن وارد می شود باز شده است.

بنابراین دلیل پیـدایش چنین برداشت هایی، مراجعه مسـتقیم به متون نقلی، بدون اسـتفاده از ارشاد اهل بیت وحی است. در حالی که خدای تعالی در آیاتی چند فرموده است: (ای پیامبر) ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا تو (آن را) برای مردم تبیین نمایی.(۱)

۱- – (۱۶) سوره النحـل: آیه۴۵: *بِالْبَیِّنـاتِ وَ الزُّبُرِ وَ أَنْزَلْنـا إِلَیْـکَ الـذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّـاسِ مـا نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُون و مـا این ذکر (قرآن) را بر تـو نـازل کردیـم تـا تـو (ای پیـامبر) برای مردم روشـن سـازی آنچـه را به سـوی آنهـا نـازل شـده است و شایـد اندیشـه کنند!*(۱۶) سوره النّحل: آیه۶۵: وَ مـا أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ إِلاّ لِتُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِی اخْتَلَفُوا فیهِ وَ هُـدیً وَ رَحْمَهً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ ما قرآن را بر تو (ای پیـامبر) نـازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را (مردم) در آن اختلاـف دارنـد، برای آنهـا روشن کنی و هـدایت و رحمـتی است برای قومی که ایمـان می آورنـد!* (۴) سوره النّسـاء: آیه ۸۴: *وَ إِذا جـاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُـولِ وَ إِلی أُولِی الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذینَ یَسْـتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لا فَضْـلُ اللّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ لاَتَّبَعْتُمُ الشَّیْطانَ إِلاّ قَلیلاً و اگر (به منـافقین) خبر ایمنی پیروزی و یا هراس از شـکست برسـد (آن را) شایع می کننـد. ولی اگر آن را (بـدون تحلیل و پـذیرش خود) به پیامبر و اولی الأمر باز می گرداندند (تا آنان حقیقت را بگویند)، هر آینه استنباط کنندگان، (حقیقت) آن را می دانستند و اگر فضل و رحمت خـدا بر شـما نبـود، جز انـدکی از شـما، (همه) از شـیطان پیروی کرده بودیـد*. بحارالأـنوار:۲۳/۲۹۵ ب۱۷ ح۳۶ از تفسیر العیّاشـی به سـندش از امـام رضـا(ع) در تفسیر این آیه کریمه فرمود: عُنِیَ آلَ مُحَمَّدٍ(ع) وَ هُمُ الَّذینَ یَسْـتَنْبِطُونَ مِنَ الْقُرْآنِ وَ یَعْرِفُونَ الْحَلالَ وَ الْحَرامَ وَ هُمُ الْحُجَّهُ لِلَّهِ عَلی خَلْقِهِ مقصود (خداونـد از اولی الأـمری که توانایی اسـتنباط از قرآن را دارنـد)، آل محمّـد(ع) هسـتند و همانان هسـتند کسانی که از قرآن اسـتنباط می کننـد و حلال و حرام را می شناسـند و آنان هسـتند حجّت های خداوند بر آفریدگانش.

ص:۱۹۲

و فرموده است: از تأویل قرآن جز خدا و راسخان در دانش که همانا اهل بیت(ع) هستند (هیچ کس دیگری) آگاهی ندارد.(۱)

۱- (۳) سوره آل عمران: آیه۸:*وَ ما یَعْلَمُ تَأْویلَهُ إِلاَّ اللَّهُ وَ الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَ ما یَذَّکَّرُ إِلاَّ أُولُوا الْأَلْبابِ در حالی که تفسیر آن را جز خدا و راسخان در دانش، نمی دانند. آنها می گویند: «ما به آن ایمان آوردیم: همه از سوی پروردگار ماست» و جز خردمندان، متذکّر نمی شوند (و این حقیقت را درک نمی کنند)*. الکافی:۱/۲۱۳ باب أنّ الرّاسخین فی العلم الأئمّه(ع)... ح۲ به سندش از برید بن معاویه از یکی از دو امام (باقر یا صادق) روایت کرده که در تفسیر آیه کریمه *وَ ما یَعْلَمُ تَأْویلَهُ...* فرمودند: فَرَسُولُ اللَّهِ(ع) أَفْضَلُ الرَّاسِخینَ فِی الْعِلْمِ قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ جَمیعَ ما أَنْزَلَ عَلَیْهِ مِنَ التَّنْزیلِ وَ التَّأْویلِ وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُنْزِلَ عَلَیْهِ شَیْئاً لَمْ یُعَلِّمْهُ تَأْویلَهُ وَ أَوْصِیاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ یَعْلَمُونَهُ کُلَّهُ وَ الَّذینَ لا یَعْلَمُونَ تَأْویلَهُ إِذا قالَ الْعالِمُ فیهِمْ بِعِلْمٍ فَأَجابَهُمُ اللَّهُ بِقَوْلِهِ: *یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا* وَ الْقُرْآنُ خاصٌّ وَ عامٌّ وَ مُحْکَمٌ وَ مُتَشابِهٌ وَ ناسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ فَالرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَعْلَمُونَهُ رسول الله(ع) برترین راسخون در دانش است. به تحقیق خدای عزّوجل به او آموخته است تمام آنچه را بر او نازل فرموده از تنزیل و تأویل. و خداوند چیزی که تأویل آن را به ایشان نیاموخته بود، بر ایشان نازل نمی کرد و جانشینان ایشان، پس از وی نیز تمام آن (تأویل) را می دانند و کسانی که تأویل آن را نمی دانند و چون عالم (امام) که میان آنها است از روی علم به آنها سخن بگوید، خدا پذیرش (ایمان) آنها را با این کلام خود اعلام کرده است: *یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا می گویند ما بدان ایمان داریم، همه ی آن از جانب پروردگار ماست* و قرآن خاص و عام دارد، محکم و متشابه دارد، ناسخ و منسوخ دارد. و راسخون در علم همه ی آن ها را می دانند.

ص:۱۹۳

و پیامبراکرم(ع) در موارد بسیاری، از جمله در حدیث ثقلین که به سندهای فوق حدّ تواتر از فرقه حقّه شیعه امامیّه پیروان چهارده معصوم(ع) و نیز مخالفین آنها لعنه الله علیهم به ما رسیده است تصریح فرموده اند که قرآن و عترت هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند.(۱)

۱- الکافی:۲/۴۱۴ باب أدنی ما یکون به العبد مؤمنا أو کافراً أو ضالاً... ح۱- به سندش از سلیم بن قیس گوید: شنیدم حضرت علی(ع) می فرمودند: پیامبر(ع) در آخرین خطبه ی خود در روزی که خداوند عزّوجل جان ایشان را گرفت، فرمود: إنّی قَدْ تَرَکْتُ فیکُمْ أَمْرَیْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدی مَا إنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما کِتابَ اللّهِ وَ عِتْرَتی أَهْلَ بَیْتی فَإِنَّ اللَّطیفَ الْخَبیرَ قَدْ عَهِدَ إِلَیَّ أَنَّهُما لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الْحَوْضَ کَهاتَیْنِ وَ جَمَعَ بَیْنَ مُسَبِّحَتَیْهِ وَ لا أَقُولُ کَهاتَیْنِ وَ جَمَعَ بَیْنَ الْمُسَبِّحَهِ وَ الْوُسْطی فَتَسْبِقَ إِحْداهُمَا الْأُخْری فَتَمَسَّکُوا بِهِما لا تَزِلُّوا وَ لا تَضِلُّوا وَ لا تَقَدَّمُوهُمْ فَتَضِلُّوا همانا من در میان شما دو چیز (به امانت) می گزارم تا زمانی که به آن دو چنگ زنید، هرگز پس از من، گمراه نشوید: کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم. که همانا خدای لطیف و بسیار آگا نزد من پیمان داده است که آنها از هم جدا نشوند تا آنگاه که بر سر حوش بر من وارد شوند مانند این دو انگشت در این حال دو انگشت مسبّحه (اشاره) خود را (از دو دست) کنار هم قرار داد و نمی گویم مانند این دو در حالی که انگشت مسبّحه و میانه را (از یک دست) کنار هم قرار داد تا (در این صورت) یکی بر دیگری پیشی گیرد. به آن دو چنگ زنید تا نلغزید و گمراه نشوید. و از آنها پیشی نگیرید که در این صورت گمراه شوید. کمال الدّین و تمام النّعمه:۱/۲۴۰ ب۲۲ ح۶۳ به سندش از سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین(ع) نقل می کند که فرمود: إنَّ اللَّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی طَهَّرَنا وَ عَصَمَنا وَ جَعَلَنا شُهَداءَ عَلی خَلْقِهِ وَ حُجَجاً فی أَرْضِهِ وَ جَعَلَنا مَعَ الْقُرْآنِ وَ جَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنا لا نُفارِقُهُ وَ لا یُفارِقُنا به درستی که خدای تبارک و تعالی ما را پاکیزه و معصوم کرد و ما را گواه بر خلق خود و حجّت هایی در زمینش قرار داد و ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داد. نه ما از آن جدا شویم و نه آن از ما جدا شود.

ص:۱۹۴

در این زمینه، احادیث بسیار دیگری نیز وجود دارد که اعلام می کننـد تنها آنانی که مورد خطاب قرآن انـد که همانا اهل بیت(ع) هستند شناخت و آگاهی کامل و صحیح از قرآن دارند.(۱)

و نیز فرموده اند: عقل مردانِ غیر معصوم بر حقایق قرآن و وحی نمی رسد.(۲)

۱- الکافی:۸/۳۱۱ حدیث الفقهاء و العلماء... ح۴۵۸ به سند خود از امام باقر(ع) در احتجاج با قتاده فقیه بصره فرمودند: وَیْحَکَ یا قَتادَهُ! إنَّما یَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ وای بر تو ای قتاده! قرآن را تنها آن کس می فهمد که بدان خطاب شده است (مقصود حضرات چهارده معصوم(ع) هستند).

۲- وسائل الشّیعه:۲۷/۱۹۲ ب۱۳ ح۳۳۵۷۲- جابر بن یزید گوید: از امام باقر(ع) درباره چیزی از تفسیر، پرسیدم. حضرت به من جواب دادند. سپس دوباره از ایشان پرسیدم، پاسخ دیگری به من فرمودند. از این رو به ایشان عرض کردم: شما به من درباره این پرسش، پاسخی جز این فرمودید. امام فرمود: یاجابِرُ! إنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْناً [وَ لِلْبَطْنِ بَطْناً] وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ. یا جابِرُ! وَ لَیْسَ شَیْ ءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجالِ مِنْ تَفْسیرِ الْقُرْآنِ. إنَّ الْآیَهَ یَکُونُ أَوَّلُها فی شَیْ ءٍ وَ آخِرُها فی شَیْ ءٍ وَ هُوَ کَلامٌ مُتَّصِلٌ مُتَصَرِّفٌ عَلی وُجُوهٍ ای جابر! همانا قرآن باطنی دارد [و باطن نیز باطنی دیگر دارد] و ظاهری دارد و ظاهر نیز ظاهری دیگر دارد. ای جابر! چیزی مانند تفسیر قرآن دورتر از (توان درک) عقل مردان، نیست. همانا آیه، اوّل آن درباره چیزی است و آخر آن درباره چیز دیگری است، در حالی که کلامی پیوسته است و بر وجوه متعدّدی (و مواردی چند) متصرّف می شود (تفسیر و تأویل آیات قرآنی، چیزی نیست که بتوان با تکیه بر عقل و اندیشه و حتّی عقل و اندیشه جمع بسیاری) بدان دست یافت).

ص:۱۹۵

نتیجه اینکه علوم قرآن و وحی منحصراً در اختیار محمّد و آل محمّد(ع) است و برای فهم آیات قرآن و تبیین، تفسیر و تأویل آنها و تمامی اطّلاعات قرآن کریم، همچنین برای درایت و آگاهی از مرادات (منظور و مفهوم) بیانات قرآن و عترت(ع)، باید به سوی فرهنگ و میراث غنی خاندان عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین دست برآوریم تا دچار برداشت های غلط، سردرگمی و گمراهی نشویم، والله العاصم.

قال مولانا و مقتدانا الإمام أمیرالمؤمنین علیّ بن أبی طالب صلوات الله و سلامه علیهما: ...عَصَمَنَا اللَّهُ وَ إِیّاکُمْ بِالْهُدی، وَ ثَبَّتَنا وَ إِیّاکُمْ عَلَی التَّقْوی، وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لی وَ لَکُمْ.(۱)

میلاد سبط اکبر حضرت امام حسن مجتبی(ع)

پانزدهم ماه مبارک رمضان ۱۴۳۰ه.ق

حیدر حسین التّربتی الکربلائی

عفی الله عن والدیه و عنه

آمین

فهرست ها

فهرست آیات

۱- الکافی:۱/۱۴۲ باب جوامع التّوحید... ح۷ به سندش از امیرالمؤمنین(ع) که در خطبه ای چنین فرمودند.

ص:۱۹۶

ص:۱۹۷

سوره/آیه صفحه

پیشگفتار

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسیلَهَ (۵)المائده:۳۶ ۸

یا أَیُّهَا الْعَزیزُ مَسَّنا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ... (۱۲) یوسف(ع):۸۹ ۸

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُون (۱۶) النحل:۴۴

و (۲۱) الأنبیاء(ع):۸ ۸

...وَ أُوحِیَ إِلَیَّ هٰذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَکُمْ بِهِ... (۶) الأنعام:۲۰ ۹

الر کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النّاسَ... (۱۴) ابراهیم(ع):۲ ۹

...وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ (۱۶) النحل:۴۵ ۹

وَ ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ إِلّا لِتُبَیِّنَ لَهُمُ... (۱۶) النحل:۶۵ ۹

وَ کَذٰلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ قُرْآناً عَرَبِیًّا... (۴۲) الشوری:۸ ۹

رَسُولاً یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیاتِ اللَّهِ مُبَیِّناتٍ... (۶۵) الطلاق:۱۲ ۹

...وَ سَیَعْلَمُ الَّذینَ ظَلَمُوا أَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ (۲۶) الشعراء:۲۲۸ ۱۴

قسمت یکم: جبر

بخش یکم:

فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذینَ أُرْسِلَ إِلَیْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلینَ (۷) الأعراف:۷ ۲۰

فَوَ رَبِّکَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعینَ * عَمّا کانُوا یَعْمَلُونَ (۱۵) الحجر:۹۳-۹۴ ۲۰

إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولٰئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤولاً (۱۷)الأسراء:۳۷ ۲۰

أَمْ نَجْعَلُ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ کَالْمُفْسِدینَ... (۳۸) ص:۲۹ ۲۱

أَ فَنَجْعَلُ الْمُسْلِمینَ کَالْمُجْرِمینَ * ما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ(۶۸) القلم:۳۶-۳۷ ۲۱

أَمْ حَسِبَ الَّذینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئاتِ أنْ... (۴۵) الجاثیه:۲۲ ۲۱

ص:۱۹۸

وَ قالَ نُوحٌ رَبِّ لا تَذَرْ... إِلاّ فاجِراً كَفّاراً (۷۱) نوح(ع):۲۷-۲۸ ۴۸

يُخْرِجُ الْحَىَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ... (۶) الأنعام:۹۶

و (۳۰) الرّوم:۲۰ ۴۹

ص:۱۹۹

ص:۲۰۰

قالَ رَبِّ إِنّی أَعُوذُ بِکَ أنْ أَسْئَلَکَ... (۱۱) هود(ع):۴۸ ۱۲۰

قالَ إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْراً (۱۸) الکهف:۶۸ ۱۲۱

ص:۲۰۱

ص:۲۰۲

وَ لَوْ لا أنْ ثَبَّتْناکَ لَقَدْ کِدْتَ تَرْکَنُ إِلَیْهِمْ شَیْئاً قَلیلاً (۱۷) الإسراء:۷۵ ۱۶۷

إِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ (۱) فاتحه الکتاب:۶ ۱۶۹

وَ لَقَدْ أُوحِیَ إِلَیْکَ وَ إِلَی الَّذینَ مِنْ قَبْلِکَ... (۳۹) الزّمر:۶۶ ۱۷۰

ص:۲۰۳

سخن پایانی

فهرست منابع و مأخذ

ص:۲۰۴

الذّکر الحکیم: کلام الله تبارک و تعالی.

۱- الإحتجاج: أبو منصور أحمد بن علیّ بن أبی طالب الطّبرسی (ت۵۶۰ه)، منشورات دارالنّعمان- النّجف الأشرف. و طبع دار الأسوه- طهران،۱۴۱۶ه.

۲- الإختصاص: محمّد بن محمّد بن نعمان العکبری البغدادی المفید (ت۴۱۳ه)، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید قم، ۱۴۱۳ه.ق.

۳- إرشاد القلوب: حسن بن أبی الحسن محمّد الدّیلمی، من أعلام القرن الثّامن، نشر الرّضی- قم، الطّبعه الثّانیه ۱۴۰۹ ه. و طبع دارالأسوه، طهران۱۴۱۷ه .

۴- الأمالی: أبو جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّی الصّدوق (ت۳۸۱ه)، المکتبه الإسلامیّه، ۱۳۶۲ش.

۵- الأمالی: أبوجعفرمحمّد بن الحسن الطّوسی (ت۴۶۰ه)، مطبعه دارالثقافه- قم، الطّبعه الأولی، ۱۴۱۴ه. طبع مؤسّسه البعثه- قم، الطّبعه الأولی۱۴۱۴ه.

۶- بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمّه الأطهار(ع): العلّامه محمّد باقر المجلسی (ت۱۱۱۱ه) ، دار الکتب الإسلامیّه - طهران، الطّبعه الرّابعه ۱۳۶۲ش. و طبع مؤسّسه الوفاء- بیروت، ۱۴۰۳.

۷- بصائر الدّرجات: محمّد بن حسن الصفّار(ت۲۹۰ه)، انتشارات کتابخانه آیهالله مرعشی نجفی، چاپ دوم.

۸- تأویل الآیات الظّاهره فی فضائل العترهالطّاهره(ع): السّیّد شرف الدّین علیّ الحسینی الأسترآبادی النجفی، من أعلام القرن العاشر، مطبعه أمیر- قم، الطّبعه الأولی۱۴۰۷ه.

۹- تحف العقول: حسن بن شعبه حرانی(القرن الرّابع)، نشر جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۴ ه.ق.

۱۰- البرهان فی تفسیر القرآن: المحدِّث الجلیل السیّد هاشم بن سلیمان البحرانی (ت۱۱۰۷ه)، مؤسّسه بعثت- قم، الطّبعه الأولی۱۴۱۵ه.

۱۱- تفسیر العیّاشی: محمّد بن مسعود العیّاشی(ت۳۲۰ه)، المطبعه علمیه- طهران، ۱۳۸۰ ه.

ص:۲۰۵

۱۲- تفسیر فرات الکوفی: أبی القاسم فرات بن إبراهیم بن فرات الکوفی (من أعلام الغیبه الصّغری)، طبع الإرشاد- طهران، ۱۴۱۰ه.

۱۳- تفسیر القمّی: أبو الحسن علیّ بن إبراهیم القمّی (ت۳۲۹ه)، مطبعه مؤسّسه دارالکتاب- قم، الطّبعه الثّالثه۱۴۰۴ه.

۱۴- تفسیر منهج الصّادقین: ملافتح الله الکاشانی (القرن العاشر)، کتاب فروشی محمّدحسن علمی، تهران - ۱۳۳۶ش.

۱۵- تفسیر نورالثّقلین: شیخ عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی(ت۱۱۱۲ه)، تحقیق سیّدهاشم الرّسولی المحلّاتی، طبع و نشر مؤسّسه اسماعیلیان- قم.

۱۶- التّوحید: محمّد بن علیّ بن بابویه القمّی الصّدوق (ت۳۸۱ه)، انتشارات جامعه مدرّسین- قم، ۱۳۹۸ه.

۱۷- تهذیب الأحکام: أبوجعفر محمّد بن الحسن الطّوسی (ت۴۶۰ه)، نشر دارالکتب الإسلامیّه ۱۳۶۵ش.

۱۸- الخرائج و الجرائح: أبو جعفر سعید بن هبه الله القطب الرّاوندی (ت۵۷۳ه)، مؤسّسه الإمام المهدی(ع)- قم، الطّبعهالأولی، ۱۴۰۹ه.

۱۹- الخصال: أبو جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّی الصّدوق (ت۳۸۱ه)، جامعه المدرّسین فی الحوزه العلمیّه- قم.

۲۰- الدّمعه السّاکبه: محمّد باقر بن عبد الکریم البهبهانی (ت۱۲۸۵ه)، مؤسّسهالأعلمی- بیروت، الطّبعه الأولی ۱۴۰۹ه.

۲۱- دلائل الإمامه: جریر بن رستم الطّبری الصّغیر (من أعلام القرن الخامس)، مؤسّسه البعثه- قم، ۱۴۱۳ه.

۲۲- ذریعه النّجاه: میرزا رفیع گرمرودی، انتشارات کتاب فروشی بنی هاشمی- تبریز.

۲۳- روضه الواعظین: محمّد بن الفتّال النّیشابوری، (استشهد فی سنه۵۰۸ه)، منشورات الرّضی- قم. و طبع نشر دلیل ما- قم، الأولی۱۴۲۳.

ص:۲۰۶

۲۴- شرح نهج البلاغه: عبدالحمید بن ابی الحدید المعتزلی(ت۶۵۶ه)، چاپ دار احیاء الکتب العربیّه، ۱۳۸۵ه.

۲۵- علل الشّرائع: أبوجعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّی الصّدوق (ت۳۸۱ه)، المطبعه الحیدریّه- النّجف الأشرف، ۱۳۸۶ه.

۲۶- عوالی اللآلی العزیزیّه فی الأحادیث الدّینیّه: محمّد بن علیّ بن إبراهیم الإحسائی، إبن أبی جمهور (ت۸۸۰ه)، تحقیق مجتبی العراقی، من منشورات مطبعه سیّدالشّهداء- قم.

۲۷- عیون أخبار الرّضا(ع): أبوجعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّی الصّدوق (ت۳۸۱ه)، نشر مؤسّسه الأعلمی- بیروت.

۲۸- فلاح السّائل: السّیّد أبوالقاسم علیّ بن موسی بن جعفر بن محمّد الطّاووس (ت۶۶۴ه)، انتشارات دفتر تبلیغات الحوزه العلمیّه- قم.

۲۹- الکافی: ثقهالإسلام أبوجعفر محمّد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی الرّازی (ت۳۲۹ه)، نشر دارالکتب الإسلامیّه- طهران، الطّبعه الثّالثه ۱۳۸۸ه.

۳۰- کمال الدّین و تمام النّعمه: أبو جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّی الصّدوق (ت۳۸۱ه)، مؤسّسه النّشر الإسلامی- قم، ۱۴۰۵ه.

۳۱- المحاسن: الشّیخ احمد بن محمد بن خالد البرقی (ت۲۸۰ه)، نشر دارالکتب الإسلامیّه.

۳۲- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل: الحاج میرزا حسین النّوری الطّبرسی (ت۱۳۲۰ه)، مؤسّسه آل البیت(ع) - قم، ۱۴۰۷ه.

۳۳- معالی السّبطین: الشّیخ محمّد مهدی المازندارانی (توفّی فی قرن۱۴)، منشورات الشّریف الرّضی- قم، الطّبعه الثّانیه ۱۳۶۳ه.ش.

۳۴- معانی الأخبار: الشّیخ الصّدوق محمّد بن علیّ بن حسین بن بابویه القمّی (ت۳۹۱ه)، تصحیح علی اکبر الغفّاری، نشر مکتبه صدوق- طهران ۱۳۷۹ه.

۳۵- وسائل الشّیعه إلی تحصیل مسائل الشّریعه: محمّد بن الحسن الحرّ العاملی (ت۱۱۰۴ه)، تحقیق مؤسّسه آل البیت(ع)- قم ، الطّبعه الأوّلی ۱۴۱۱ه.

فهرست مطالب

ص:۲۰۷

ص:۲۰۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان –خیابان عبدالرزاق – بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای – کوچه شهید محمد حسن توکلی –پلاک ۱۲۹/۳۴– طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹
دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱
بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹
امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹